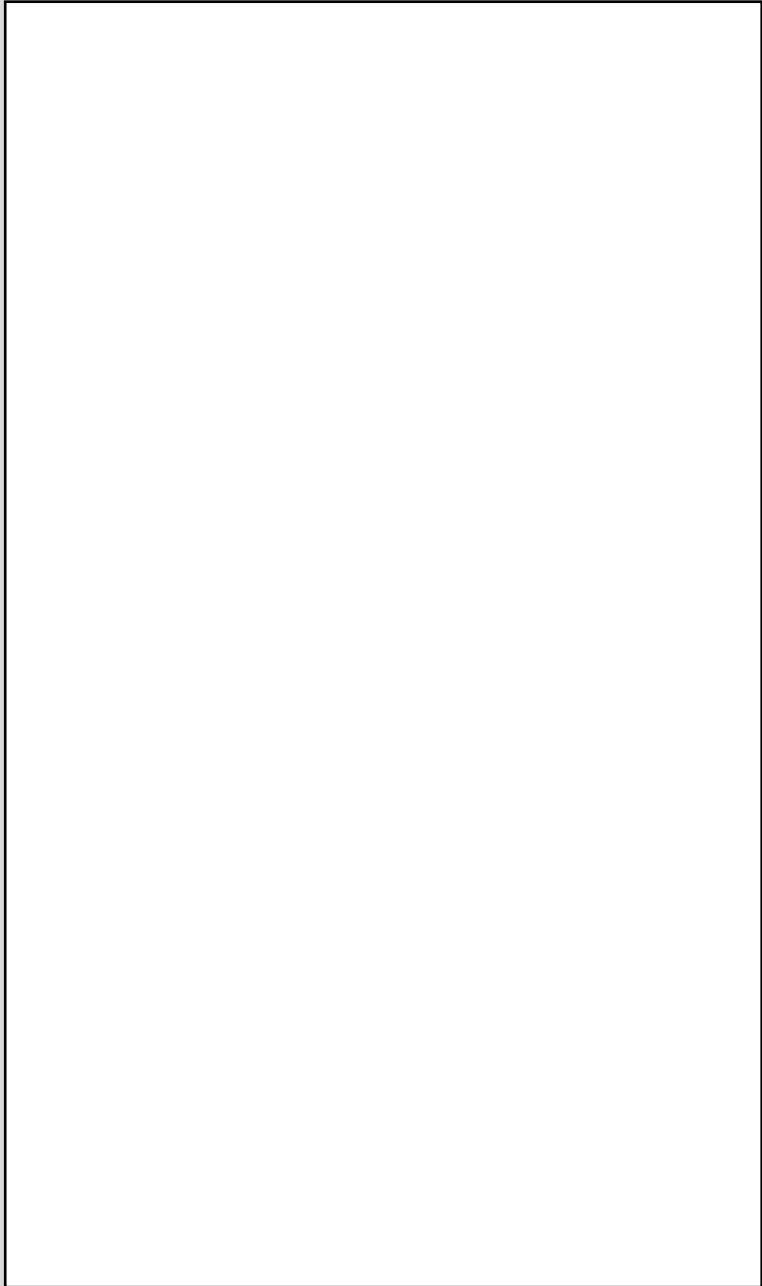


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ره توشه راهیان نور
متون علمی - آموزشی مبلغان
محرم الحرام ۱۴۴۱ ه. ق - ۱۳۹۸ ش.
(ویژه مناطق مشترک)

تهیه و تدوین:
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تأمین منابع

عنوان و نام پدیدآور: ره‌توشه راهیان نور: متون علمی - آموزشی مبلغان: محرم‌الحرام ۱۴۴۱ هـ. ق. - ۱۳۹۸ هـ. ش. / (ویژه مناطق مشترک) / نویسنده جمعی از نویسندگان: تهیه و تدوین معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی مشخصات نشر: قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۸ مشخصات ظاهری: ۱۴۴ص شابک: 978-964-09-2059-6 وضعیت فهرست نویسی: فیبا موضوع: اسلام -- تبلیغات -- راهنمای آموزشی موضوع: Islam -- Missions Study and teaching موضوع: اسلام -- مقاله‌ها و خطابه‌ها موضوع: Islam -- Addresses, essays, lectures موضوع: اسلام -- مطالب گونه‌گون موضوع: Islam -- Miscellanea شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت فرهنگی و تبلیغی شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب قم رده بندی کنگره: BP ۱۱/۶۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۰۴۵ شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۸۲۷۳۶

ره‌توشه راهیان نور «ویژه مناطق مشترک»

متون علمی - آموزشی مبلغان

محرم‌الحرام ۱۴۴۱ هـ. ق. - ۱۳۹۸ هـ. ش.

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: جمعی از نویسندگان
- ناظران علمی: دکتر سعید روستاآزاد، علی‌اکبر مؤمنی، علیرضا انصاری
- ناشر: مؤسسه بوستان کتاب
- نوبت و تاریخ چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸
- شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

تلفن گروه تأمین منابع: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۰۳۹۷ - ۰۲۵ پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

- ویراستار: زهرا رضائیان ● نمونه‌خوان: نصرت‌الله نیکزاد ● صفحه‌آرا: اکبر اسماعیل‌پور
- مسئول چاپ و نشر: سیدمحمود کریمی ● کارشناس اجرایی ره‌توشه: مهدی جباری

تمام حقوق این اثر، برای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی محفوظ است

فهرست مطالب

- سخن نخست..... ۹
- قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت..... ۱۱
۱. دیدگاه مثبت اندیشمندان اهل سنت..... ۱۱
- الف) محور اول: تأیید قیام..... ۱۳
- ب) محور دوم: لعن و تقییح عمل یزید..... ۱۵
۲. دیدگاه مخالفان قیام امام حسین علیه السلام..... ۱۷
- پاسخ به انتقاد مخالفان..... ۲۰
- اهداف فرازمانی و فرامکانی قیام امام حسین علیه السلام..... ۲۵
- اهداف مهم قیام امام حسین علیه السلام..... ۲۶
۱. خدامحوری..... ۲۶
۲. دین‌مداری..... ۲۸
۳. حق‌مداری..... ۲۹
۴. آزادی‌خواهی..... ۳۰
۵. عدالت‌خواهی..... ۳۲
۶. حفظ کرامت انسانی..... ۳۵
- نتیجه‌گیری..... ۳۷

عزاداری اهل سنت برای امام حسین علیه السلام ۳۹

- ۴۰ مشرب‌های اهل سنت در قبال حادثه عاشورا
- ۴۲ شیوه‌ها و حوزه‌های عزاداری
- ۴۳ الف) مقتل نویسی
- ۴۴ ب) اشعار، نوحه و قصیده‌ها
- ۴۷ ج) اظهار غم و اندوه
- ۴۷ د) برپایی مراسم عزاداری

برتری اسلام بر سایر ادیان از دیدگاه آیات و روایات ۵۵

- ۵۷ برتری دین اسلام
- ۵۷ ۱. خدا شناسی
- ۵۹ ۲. کتاب جاودانه
- ۶۲ ۳. خردپذیری و خردپروری
- ۶۳ ۴. پاسخگویی به نیازهای جامعه
- ۶۶ ۵. تساوی در آفرینش و لغو امتیازات قومی
- ۶۷ ۶. حمایت از مظلومان
- ۶۸ ۷. خاتمیت دین اسلام

مؤلفه‌های فکری مقام معظم رهبری در هدایت امت اسلامی ۷۳

- ۷۴ مفهوم‌شناسی «امت»
- ۷۵ امت واحد اسلامی
- ۷۷ مهم‌ترین مؤلفه‌های رهبری امت اسلامی

۱. اتکا بر اصول و مبانی اسلامی ۷۸
۲. دشمن‌شناسی و استکبارستیزی ۸۰
۳. دفاع از حقوق مسلمانان و مظلومان عالم ۸۵
۴. حمایت از فلسطین و مقاومت اسلامی ۸۶
۵. به چالش کشاندن فرهنگ غرب ۸۹
- سخن پایانی ۹۰
- سلفی‌گری و وهابیت؛ چیستی، باورها و گونه‌ها..... ۹۳**
- سلفی‌گری و وهابیت ۹۴
- چیستی سلف ۹۴
- پیشینه سلفی‌گری ۹۵
- عقاید بنیان‌گذاران ۹۶
- ظاهرگرایی سلفی‌گری ۹۹
- حس‌گرایی سلفی‌گری ۱۰۰
- ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر ۱۰۲
- اختلاف در مبانی سلفی‌گری ۱۰۴
- گونه‌شناسی سلفی‌گری ۱۰۹
۱. سلفی‌گری تکفیری ۱۰۹
۲. سلفی‌گری جهادی ۱۱۰
۳. سلفی‌گری تبلیغی ۱۱۰
۴. سلفی‌گری سیاسی ۱۱۱

- ۱۱۲ ۵. سلفی‌گری اصلاحی
- ۱۱۲ قلمرو فعالیت سلفی‌گری
- ۱۱۳ شبه قاره هند
- ۱۱۴ مصر
- ۱۱۵ سوریه
- ۱۱۷ نگاهی به مواضع شیعه درباره توسل و زیارت**
- ۱۱۸ نذر و قربانی و مسئله شرک
- ۱۲۰ توسل به امام و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و «یا حسین مدد»
- ۱۲۵ زیارت قبور
- ۱۲۸ نماز و دعا در کنار قبر
- ۱۳۳ کتابنامه**
- ۱۴۳ ب) نشریات
- ۱۴۴ ج) پایگاه‌های اینترنتی

سخن نخست

عاشورای حسینی، پیوسته همچون خورشید فروزان بر تارک انسانی و اسلامی می‌درخشد و جان آزادگان و حق‌جویان را روشنی می‌بخشد؛ چه اینکه سالار و سرور شهیدان امام حسین علیه السلام ندای عزت و آزادگی را در جهان طنین‌افکن ساخته و راه اسلام ناب را فراسوی راهیان نور گشوده است.

قیام بیدارگر حسینی، تنها به مذهب یا آیین خاصی تعلق ندارد؛ بلکه خورشیدی است عالم‌تاب که بر همه جهان تابیده است و شعاع و گستره قیام عاشورا مرز جغرافیایی جهان اسلام را درنوردیده و جهان را فراگرفته است، زیرا نهضت کربلا با پشتوانیه معنویت، آزادخواهی، شهادت و با هدف فرا زمانی و فرا مکانی صورت گرفت است.

امروزه جهان اسلام با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو است و بسیاری از این مشکلات، ریشه در نبود اتحاد در جوامع اسلامی دارد. بدیهی است که برای دستیابی به اهداف بزرگ دینی و تحقق امت واحد اسلامی، نیازمند یکپارچگی عمیق مسلمانان و قیام امام حسین علیه السلام نقش بنیادی در انسجام امت اسلامی دارد، زیرا قیام سیدالشهدا علیه السلام مبتنی بر عوامل ایجاد همگرایی اسلامی است، عواملی مانند پاسداری از دین، آزادی‌خواهی، وحدت امت اسلامی و بیداری جهان اسلام صورت گرفت.

بر این اساس یکی از محورهای مهم وحدت جهان اسلام شخصیت و قیام

امام حسین علیه السلام است، از این رو برخی از دانشمندان اهل سنت، با تدوین کتاب، اشعار و عزاداری قیام کربلا را ستوده و همبستگی خود را به نمایش می‌گذارند. نمونه این همگرایی در اربعین حسینی بیش از پیش نمود پیدا می‌نماید.

کتاب پیش رو، به همت نویسندگان اندیشمند و تلاش‌های همکاران ما در معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم سامان یافته است به مباحث زیر می‌پردازد: قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت، اهداف فرا زمانی و فرا مکانی قیام امام حسین علیه السلام، عزاداری اهل سنت برای امام حسین علیه السلام، برتری اسلام بر سایر ادیان از دیدگاه آیات و روایات، مؤلفه‌های فکری مقام معظم رهبری در هدایت امت اسلامی، سلفی‌گری و وهابیت؛ چیستی، باورها و گونه‌ها، نگاهی به مواضع شیعه درباره توسل و زیارت.

امید است اثر حاضر مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد و با ارائه پیشنهادها سازنده خود ما را در آماده‌سازی در انتشار ره‌توشه‌های بعدی یاری رسانند.

در پایان، ضمن تشکر از نویسندگان فاضل و فرهیخته این کتاب، از همه کسانی که در آماده‌سازی و سامان‌دهی آن صادقانه تلاش نمودند، به‌ویژه از زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر مؤمنی، رئیس محترم گروه تأمین منابع تبلیغی، سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

حجت الاسلام والمسلمین سید محمد اکبریان *

اشاره

قیام امام حسین علیه السلام همانند تمام جریان‌های تاریخ‌ساز، از سوی اندیشمندان مکاتب مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان رویکرد اندیشمندان اهل سنت به آن، بر خلاف اندیشمندان شیعی به صورت یکنواخت و یکسان نبوده است. نگاه تعداد اندکی از آنان به صورت منتقدانه بوده که اشکالاتی را نیز به این قیام گرفته‌اند، اما اغلب ایشان مانند شیعیان به این قیام نگاه کرده و آن را ستوده‌اند. بر این اساس در این نوشتار، قیام امام حسین علیه السلام بر دو محور نگاه مثبت و نگاه منفی به آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. دیدگاه مثبت اندیشمندان اهل سنت

نگاه مثبت به قیام امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت و سخنان بزرگان و اندیشمندان آنان در دو محور نمایان می‌شود: محور اول در تأیید این نهضت

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

و سخنانی که در ستایش از امام حسین علیه السلام و حقانیت انقلاب آن حضرت و محور دوم در تخطئه یزید و بیان صفات و ویژگی‌های ناپسند او مانند شراب‌خواری و جنگ با امام حسین علیه السلام. اینان گناه یزید را به طور خاص در شهادت آن حضرت، نابخشودنی و هر گونه توجیه و عذری را مردود دانسته و مسئولیت شهادت امام حسین علیه السلام را متوجه یزید دانسته و از آن بیزاری جسته‌اند. افزون بر عامل حقانیت قیام امام حسین علیه السلام و شخصیت فاسق یزید، نسبت آن حضرت با پیامبر صلی الله علیه و آله و روایاتی که در بیان محبت اهل بیت علیهم السلام و از جمله امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت بیان شده، در آرای مثبت اندیشمندان اهل سنت به قیام آن حضرت نیز تأثیرگذار بوده است. این گروه که تأیید دیدگاه خود را از پشتوانه روایی و قرآنی برخوردار می‌دانند، سخنان خود را در حمایت از نهضت امام حسین علیه السلام - بر خلاف گروه اندک منتقد - به صورت شفاف و روشن بیان داشته‌اند و از جهت زمانی، مکانی و مذهبی نیز فراگیر هستند. آنان از شام - پایتخت حکومت امویان - تا سرزمین‌های عربی، ایران، هند و ماوراءالنهر را در بر می‌گیرند و دارای زبان‌های گوناگونی مانند فارسی، عربی، اردو و ترکی هستند. همچنین دارای مذاهب مختلفی چون شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی هستند و در رشته‌های حدیث، علوم قرآن، عرفان، فقه و فلسفه تخصص داشته‌اند.^۱

در حالی که مخالفان قیام امام حسین علیه السلام گروه اندکی از فریق یا مذاهب خاصی هستند، گروه موافقان در میان اهل سنت از جامعیت برخوردار است. این مسئله آن اندازه گسترده است که ابوفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی از علمای معروف حنبلی می‌نویسد: «همه علما در تحسین قیام امام حسین علیه السلام

۱. عبدالحمید ناصری داوودی؛ انقلاب کربلا / از دیدگاه اهل سنت؛ ص ۳۲۰.

مقابل یزید اتفاق نظر دارند.^۱ بیزاری از فاجعه کربلا از همان ابتدا در میان عالمان اهل سنت وجود داشته است؛ چنانکه در حالات ابوعثمان نهدی آمده است که وی مقیم کوفه بود، ولی وقتی حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، به بصره نقل مکان کرد و گفت: «در سرزمینی که در آن فرزند دختر رسول الله صلی الله علیه و آله کشته شده باشد، زندگی نخواهم کرد».^۲

الف) محور اول: تأیید قیام

در محور اول که تأیید نهضت امام حسین علیه السلام است، برخی بزرگان اهل سنت، آن را به مثابه قیام مقابل ظلم دانسته و بر مشروعیت و درستی چنین قیامی اذعان کرده‌اند؛ از جمله ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ ق) مؤسس مذهب کلامی اشاعره گفته است: «چون ستمکاری یزید از حد خود گذشت، امام حسین علیه السلام و یارانش علیه ظلم او قیام کردند و در کربلا به شهادت رسیدند».^۳ سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق) واعظ و مورخ مشهور نیز به مسئله مقابله با ظلم به عنوان یک وظیفه دینی اشاره کرده و بر اساس آن، قیام امام علیه السلام را مقابله با ظلم و بیدادگری دانسته و آن را تأیید کرده است.^۴

برخی اندیشمندان اهل سنت به جنبه بیدارگری نهضت عاشورا توجه، و این بخش از قیام را تأیید کرده‌اند؛ از جمله علامه اقبال لاهوری، شاعر و فیلسوف پاکستانی که می‌گوید: «امام حسین علیه السلام یک شخصیت کامل برای برانگیختن و بیدارسازی ملل خفته مسلمان و مبارزه و شهادت فداکارانه و

۱. مجتبی سلطانی؛ بر شطی از حماسه و حضور، مجموعه مقالات؛ ص ۲۶۷.

۲. ابن منجویه الاصبهانی؛ رجال صحیح مسلم؛ ج ۱، ص ۴۱۹.

۳. علی بن اسماعیل اشعری؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ ص ۷۵.

۴. ابن جوزی؛ تذکرة النواص فی ذکر خصائص الائمه علیهم السلام؛ ص ۳۸۱-۳۸۶.

مؤثرش، تفسیرکننده رازهای پنهان قرآن است.^۱ وی همچنین با الهام از سخنان امام علیه السلام، قیام آن حضرت را احساس یک وظیفه دینی و هدف آن را حفظ اساس دین دانسته و می‌گوید: «حفظ دین از مهم‌ترین اعمالی است که مؤمنان باید به آن توجه کنند. بنابراین در قیام عاشورا، نیاز به حفظ دین احساس می‌شد و فداکاری امام علیه السلام حفظ دین خدا بود، نه امور عاطفی یا حتی یاری دیگران».^۲

محمد علی جناح، رهبر مسلمانان هند در مقابل استعمار انگلیس و از رهبران استقلال هند و پاکستان، به عنصر شجاعت در قیام امام حسین علیه السلام توجه کرده و شهادت‌طلبی برای حفظ دین را دست‌مایه تأیید این نهضت قرار داده است. وی می‌گوید: «هیچ نمونه‌ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین علیه السلام نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند».^۳ سید قطب نویسنده نوگرای معاصر، شاعر و روزنامه‌نگار معروف مصر نیز به عنصر شهادت‌طلبی در قیام امام حسین علیه السلام اشاره کرده و می‌گوید: «امام حسین علیه السلام عقیده و دعوتش را با شهادت خود، اثبات کرد. هیچ خطابه‌ای جز خطابه حسین علیه السلام نتوانست قلوب را به سوی خود جلب کند و میلیون‌ها انسان را به سمت کارهای بزرگ بکشانند».^۴

بزرگان بسیار دیگری از اندیشمندان معاصر و عالمان پیشین اهل سنت در

۱. محمد اسماعیل زاده؛ امام حسین در منظر اهل سنت و تشیع؛ مجموعه مقالات همایش امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها؛ ج ۱۱، ص ۳۱۶.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. سید عبدالکریم هاشمی نژاد؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت؛ ص ۴۷.

۴. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱۲، ص ۴۱۶-۴۱۷.

تأیید و موافقت با قیام امام حسین علیه السلام سخن گفته‌اند که از ذکر آنها در این نوشتار کوتاه صرف‌نظر می‌کنیم.

ب) محور دوم: لعن و تقبیح عمل یزید

تقبیح عمل یزید در شهادت امام حسین علیه السلام و بیان ویژگی‌های فاسقانه او و ملعون دانستنش، راه دیگری برای تأیید نهضت و قیام امام حسین علیه السلام است که در کلمات بسیاری از بزرگان آمده است. ابن‌عماد، عقیده ابوحنیفه و مالک، امام مذهب حنفیان و مالکیان را در لعن یزید به دلیل قماربازی و دائم‌الخمر بودنش گزارش می‌کند.^۱ احمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی نیز در پاسخ به سؤال فرزندش، عبدالله در مورد جواز لعن یزید، گفت: «چگونه لعنت نشود کسی که خداوند او را در قرآن لعن کرده است».^۲

ابن تغری بردی با بیان اینکه عقیده به لعن یزید در میان تمام شافعیان وجود دارد، در اشاره به علت آن می‌گوید: «یزید آن کسی بود که عبیدالله بن زیاد را به جنگ با حسین علیه السلام مأمور و تحریک کرد و او را مجبور به تشکیل سپاهی برای جنگ با حسین علیه السلام کرد. بدون شک هر صاحب ذوق و عقلی می‌داند که یزید راضی به کشتن حسین علیه السلام بوده و از مرگ او خوشحال شد؛ پس او به هر صورت و شکلی ملعون است».^۳ بنابراین از طرف امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت، قیام امام حسین علیه السلام تأیید و عمل یزید، تقبیح شده است. تفتازانی از بزرگان اهل سنت که در علوم مختلفی چون منطق، کلام و فقه آثاری از خود بر جای گذاشته است، عقیده به لعن قاتلان امام حسین علیه السلام را اتفاق نظر میان عالمان اهل سنت دانسته است و می‌گوید: «صحیح آن است

۱ ابن‌عماد حنبلی؛ *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*؛ ج ۳، ص ۱۷۹.

۲ حکیم سمرقندی؛ *الصواعق المحرقة*؛ ص ۲۲۲.

۳ ابن‌تغری بردی؛ *مورد اللطافة فی من ولی السلطنة و الخلافة*؛ ج ۱، ص ۶۶-۶۷.

که یزید به قتل حسین علیه السلام راضی بود و شادی او از قتل حسین علیه السلام و اهانت او به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حد تواتر معنوی رسیده است؛ هر چند تفصیل آن به صورت خبر واحد ذکر شده است. بنابراین ما درباره یزید نه تنها سکوت نمی‌کنیم؛ بلکه حتی در کافر بودن او شکی نداریم. لعنت خدا بر او و یاوران و همدستانش باد.^۱

آلوسی بغدادی، فقیه، نویسنده تفسیر معروف روح المعانی و مفتی عراق در قرن سیزدهم، ضمن اشاره به ادله جواز لعن یزید می‌گوید: «به علت فراوانی خصایص خبیثه و ارتکاب گناهان کبیره از سوی یزید در زمان استیلا و تسلطش بر اهل مدینه و مکه، هیچ‌گونه تردیدی در لعن او باقی نمی‌ماند. گروهی از علما از جمله طبرانی، قاضی ابویعلی، ابن جوزی، علامه تفتازانی و جلال‌الدین سیوطی، بر کفر و لعن او تصریح و جزم دارند».^۲

طه حسین، نویسنده و متفکر معاصر مصری، انتخاب یزید توسط معاویه را کاری منفور و بدعتی جدید می‌نامد.^۳ وی یزید را جوانی مفرط در لهو و لعب و عیاشی و میگساری دانسته و یادآور می‌شود که او علنی مرتکب این اعمال می‌شد.^۴ او معتقد است که یزید با ارتکاب این فاجعه، قلوب شیعیان را پر از نفرت و دل‌های اهل سنت و جماعت را پر از کینه ساخت و خود نیز در حال جوانی با وضعی ننگین، هلاک شد.^۵

تعداد زیادی از نویسندگان معاصر اهل سنت، دیدگاهی شبیه طه حسین و سید قطب دارند؛ از جمله خالد محمد خالد نویسنده کتاب *ابناء الرسول فی*

۱. سعدالدین تفتازانی؛ شرح العقائد النسفیة؛ ص ۱۰۳.

۲. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۶، ص ۱۹۲.

۳. طه حسین؛ علی و فرزندانش؛ ترجمه محمد علی شیرازی؛ ص ۲۴۲.

۴. همان، ص ۲۴۲.

۵. احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران؛ دایرة المعارف تشیع؛ ج ۱۱، ص ۴۵۳.

کربلا، عباس محمود العقاد صاحب کتاب *ابوالشهداء حسین بن علی*، شیخ عبدالله غلابی در کتاب‌های *تاریخ الحسین و سمو المعنی فی سمو السادات* و عبدالرحمن شرقاوی در کتاب *الحسین ثائراً و شهیداً*. سخنان برخی از ایشان در بخش پایان مقاله و در پاسخ به مخالفان بیان می‌شود. تمام این نویسندگان بر کشته شدن مظلومانه امام حسین علیه السلام و گناهکار بودن یزید، اتفاق نظر دارند و قیام امام حسین علیه السلام را انقلاب ارزشی و دینی در برابر دستگاه طاغوتی دانسته و تحلیل‌های جامع از انقلاب کربلا ارائه داده‌اند. حجم و گستردگی سخنان بزرگان اهل سنت در موافقت با قیام امام حسین علیه السلام به گونه‌ای است که بسیاری از بزرگان به تعداد اندک مخالفان قیام امام حسین علیه السلام توجه نکرده و گفته‌اند که اهل سنت در موافقت با قیام آن حضرت اتفاق نظر دارند.

۲. دیدگاه مخالفان قیام امام حسین علیه السلام

اگر چه موافقت با قیام امام حسین علیه السلام و تقبیح عمل یزید در شهادت آن حضرت به صورت یک باور اجماعی در میان اهل سنت ذکر شده است، اما در اندک مواردی میان اهل سنت با دیدگاه منفی نسبت به این قیام روبه‌رو می‌شویم.

مخالفت با قیام حسینی در زمان قیام آن حضرت زیاد بود و حتی گاهی جنبه خیرخواهانه نیز داشته و توسط دوستان و نزدیکان آن حضرت صورت می‌گرفت. پس از روشن شدن ابعاد مختلف قیام امام حسین علیه السلام و اهداف بزرگ آن حضرت و نیز حقانیت اباعبدالله علیه السلام و آشکارتر شدن فسق و فجور یزید بر مردم، حقانیت قیام امام حسین علیه السلام آشکارتر شد و مخالفت‌ها با قیام آن حضرت کم‌رنگ گردید. اغلب بزرگان و اندیشمندان، زبان به ستایش این قیام گشودند و تنها تعداد اندکی بر مخالفت قیام آن حضرت باقی ماندند.

تغییر زاویه مخالف قیام امام علیه السلام به موافق، آنقدر به سرعت و گسترده انجام گرفت که حتی در شام و مرکز حکومت یزید نیز صدای مخالفت با شهادت امام حسین علیه السلام بلند شد و به عمیق‌ترین لایه حکومت شام و یزید رسید تا جایی که فرزند یزید (معاویه دوم)، به حقانیت قیام امام حسین علیه السلام اعتراف کرد، کشتن آن حضرت را گناهی بزرگ دانست و حکومتی را که از یزید برای او به ارث گذاشته بود، ترک نمود.^۱

هر چه زمان از قیام بیشتر می‌گذشت، مخالفت با یزید و موافقت با قیام امام علیه السلام در میان عموم مسلمانان بیشتر می‌شد؛ اما همچنان مخالفت‌های اندکی با قیام امام علیه السلام در میان اهل سنت تحت تأثیر حکومت بنی‌امیه وجود داشته است. از معروف‌ترین کسانی که به مخالفت با قیام امام حسین علیه السلام پرداخت، ابوبکر ابن عربی است که بر مذهب مالکی بود. او خلافت یزید را مشروع و دینی تلقی کرد و نهضت امام حسین علیه السلام را قیام علیه حکومت مشروع دانست. از نظر وی، امام حسین علیه السلام با شمشیر جدش کشته شده است؛^۲ یعنی با شمشیر اسلام و به حکم اسلام کشته شد؛ زیرا نباید در مقابل حکومت مشروع قیام می‌کرد. این همان اعتقادی است که دستگاه حکومتی معاویه و بنی‌امیه تبلیغ می‌کردند و همین اعتقاد باطل، برخی از کوفیان را به میدان قتال و کشتن پسر پیامبر صلی الله علیه و آله سوق داده بود. از نظر ابن عربی، قیام امام حسین علیه السلام میان مسلمانان تفرقه انداخت. وی در توجیه رفتار کوفیان و مخالفان امام حسین علیه السلام می‌گوید: «مردم به سبب شنیدن احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله [درباره جنگ با کسانی که بخواهند امت را متفرق کنند] با حسین جنگیدند».^۳

۱. احمد بن ابی یعقوب یعقوبی؛ تاریخ الیعقوبی؛ ج ۲، ص ۲۵۴.

۲. ابوبکر ابن العربی؛ العواصم من العواصم؛ ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. همان.

یکی دیگر از افرادی که به مخالفت با قیام امام حسین علیه السلام پرداخته است، مورخ مشهور ابن خلدون است. او یکی از موافقین قیام امام حسین علیه السلام بوده و در انتقاد از موضع ابن عربی، وجود امام عادل برای جنگ با ستمکاران را شرط، و امام حسین علیه السلام را عادلترین فرد در زمان خود برای این جنگ دانسته است.^۱ وی معتقد است وقتی فسق یزید بر همگان آشکار شد، حسین علیه السلام بر خود واجب دید که بر او خروج کند؛ چون خود را دارای اهلیت و قدرت برای این کار می دانست.^۲ از سوی دیگر حرکت امام حسین علیه السلام را یک حرکت اشتباه، ناسنجیده و حساب نشده قلمداد کرده است؛ زیرا نتوانسته محاسبه درستی از شوکت و قدرت خود و وضعیت کوفه و بی وفایی کوفیان داشته باشد.^۳ در واقع از نظر ابن خلدون، قیام امام حسین علیه السلام از نظر دینی به حق بوده است؛ اما از جهت دنیایی و محاسبه، حرکتی اشتباه بوده است؛ زیرا به قدرت خود و دعوت کوفیان فریفته شد.

این نوع نگاه به قیام امام حسین علیه السلام در دیدگاه برخی اندیشمندان معاصر اهل سنت نیز وجود دارد؛ از جمله شیخ محمد طنطاوی مصری، شیخ و امام جماعت الأزهر (م ۱۲۷۷ق) معتقد است که امام حسین علیه السلام فریب کوفیان را خورده و محاسبه درستی از قدرت بنی امیه و خود نداشته است.^۴ به همین دلیل نهضت ناموفقی را پایه ریزی کرد.

ابن تیمیه، عالم معروف اهل سنت که رهبر دینی وهابیت به شمار می رود، در زمره مخالفان قیام امام حسین علیه السلام جای می گیرد که حرکت حضرت را بر

۱ ابن خلدون؛ العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و البربر (تاریخ ابن خلدون)؛ ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۲۱۵.

۴. محمد طنطاوی؛ «فی التاریخ و الأدب»؛ مجله رساله الاسلام، قاهره، س ۱۱، ش ۱، ص ۸۵.

خلاف مصلحت مسلمانان دانسته است. از نظر وی قیام امام حسین علیه السلام نه مصلحت دینی و نه مصلحت دنیوی داشت و فسادى که از قیام و قتل او حاصل شد، اگر در شهر خودش می‌نشست، اتفاق نمی‌افتاد. مقصود او که جلب خیر و رفع شر بود، نه تنها حاصل نشد؛ بلکه فساد آن بیشتر بود و موجب فتنه در اسلام شد.^۱

پاسخ به انتقاد مخالفان

در پاسخ به انتقاد مخالفان، می‌توان از دو موضع سخن گفت: با مراجعه به سخنان امام حسین علیه السلام و نیز با مراجعه به سخنان بزرگان اهل سنت که به ایده‌های مخالفان قیام پاسخ گفته‌اند.

امام حسین علیه السلام در وصیتی که از طریق برادرش محمد بن حنفیه برای ما به یادگار گذاشت، ماهیت قیام خود را این گونه بیان داشته است:

أَتِي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صلى الله عليه وآله أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ^۲ من از روی سرمستی، گستاخی و تفرقه و فساد قیام نکردم؛ بلکه برای طلب اصلاح در امت جدم خارج شده‌ام. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام عمل کنم.

آن حضرت در این سخن، آشکارا بیان می‌دارد که هدفش فساد، خونریزی، طلب حکومت، دنیاطلبی، منفعت‌خواهی و ایجاد تفرقه نیست؛ بلکه هدف او صرفاً احیای دین بوده است. این هدف در کلام دیگری از آن حضرت چنین

۱. ابن تیمیه؛ منهاج السنة النبویة؛ ج ۴، ص ۵۳۰ - ۵۳۱.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۲۹.

بیان شده است:

ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیاندازد. هان ای مردم! این گروه (بنی امیه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سرپیچی کرده اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده اند. آنان بیت المال را به انحصار خویش درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده اند و من (که فرزند رسول خدایم) به قیام برای تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم.^۱

این سخنان - که همانند آن در گفتارهای آن حضرت بسیار بیان شده است - به خوبی نشان می دهد که هدف امام حسین علیه السلام برای منفعت خواهی نبوده است و حکومت یزید نیز یک حکومت نامشروع بود که وظیفه دینی امام حسین علیه السلام مبارزه با آن بود. بنابراین کاملاً مطابق با مصالح دینی و بر طبق فرامین دین بود.

قیام نکردن در صورت آگاهی از وضعیت کوفه و فریفته دعوت مردم نشدن، تصور نادرستی است که بطلان آن نیز در سخنان دیگر آن حضرت نمایان می شود. آن حضرت فرموده است: «وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مُلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ»^۲ به خدا سوگند! اگر در هیچ نقطه ای از دنیا، هیچ پناهگاه و جای امنی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد». بنابراین حتی اگر دعوت کوفیان نیز وجود نمی داشت، آن حضرت به

۱. همان، ص ۳۸۲.

۲. همان، ص ۳۲۹.

مبارزه خود ادامه می‌داد.

شواهد بسیاری وجود دارد که امام حسین علیه السلام در حالی که از وضعیت کوفه آگاهی داشت، به مسیر خود به سوی کوفه ادامه داد. آن حضرت پس از شنیدن خبرهای کوفه از سوی فرزدق شاعر و پس از آگاهی از شهادت مسلم بن عقیل و پیمان‌شکنی کوفیان و از بین رفتن دعوت، همچنان به مسیر خود به سوی کوفه و مخالفت با یزید بن معاویه ادامه می‌دهد. او به خوبی از وضعیت کوفیان و عدم اطاعت آنان از پدرش امیرمؤمنان علیه السلام و خیانت و بی‌وفایی به برادرش امام حسن علیه السلام آگاهی داشت. بنابراین نمی‌توانست به وعده کوفیان فریفته شود.

بسیاری از بزرگان و اندیشمندان اهل سنت نیز به سخن مخالفان قیام امام علیه السلام پاسخ گفته‌اند؛ از جمله جلال‌الدین سیوطی، ادیب مشهور و نویسنده *الإتقان و در المثنور* و نیز ابن حجر مکی صاحب کتاب *الصواعق المحرقة* در ردّ بر عقیده شیعه هستند که هر دو عقیده ابن‌عربی را که امام حسین علیه السلام به حکم جدش و با شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شده، عقیده باطلی دانسته‌اند.^۱ آلوسی نیز در تفسیر *روح المعانی* با ابطال سخن ابن‌عربی، از کتاب *سر المصون* تألیف ابن‌جوزی نقل می‌کند که او بیان داشته است:

از اعتقادات بعض عامه که خود را سنی می‌دانند، این است که یزید کار درستی انجام داده است ... آنها اگر به تاریخ نگاه می‌کردند، می‌فهمیدند که اصلاً یزید خلیفه نبوده و مردم مجبور به بیعت با او شدند و یزید از هیچ کار قبیحی دوری نکرده است. بر فرض که عقد بیعت او صحیح هم باشد، خلافت‌کاری‌هایی از او سر زده است که همه آنها موجب فسخ

۱. جلال‌الدین سیوطی؛ *الشمائل الشریفه*؛ ج ۱، ص ۳۶۵؛ ابن حجر الهیثمی؛ *المنح المکیه فی*

بیعت است و با وجود این، به حرف ابوبکر ابن العربی مالکی کسی

تمایل پیدا نخواهد کرد، مگر انسان‌های جاهل.^۱

شیخ محمد عبده، فقیه و اصلاح‌گر دینی معاصر نیز می‌گوید: «حکومت یزید، مشروعیت دینی نداشته و یزید نه تنها خلیفه مسلمانان نبوده؛ بلکه قیام بر ضد وی، تکلیف دینی مسلمانان بوده است».^۲ بر همین اساس، وی یاری حکومت عدل و دین در برابر حکومت ظلم و جور را بر مسلمین واجب و قیام امام علیه السلام را از باب خروج بر رهبر ظالم و طاعی بر می‌شمارد.^۳ بنابراین مشروع بودن حکومت یزید، در سخنان اهل سنت باطل دانسته شده و حتی ابن خلدون که منتقد قیام امام علیه السلام بوده است، این سخن ابن عربی را باطل دانسته است.

قیام با سودای امارت و فریفته نامه کوفیان شدن، نیز در سخنان پیشن عالمان اهل سنت پاسخ داده شده است که هدف امام حسین علیه السلام را مبارزه با ظلم و فساد و اجرای عدالت بیان کردند. ابراهیم عبدالقادر مازنی، از نویسندگان نوگرا و منتقد ادبی و شاعر مصری، با اشاره به بطلان این باور نادرست می‌گوید:

امام حسین علیه السلام بنده مؤمن و فداکار خدا، بر خلاف تصوراتی که درباره‌اش موجود است، به هیچ وجه رؤیایی و خیال‌پرداز نبود تا به خاطر یک رؤیای عادی بر سر تربت پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم به قیام بر ضد بنی‌امیه بگیرد؛ بلکه باید علت قیامش را ماهیت حکومت بنی‌امیه دانست. وی به علت فساد حکومت بنی‌امیه همانند یک انقلابی شرافتمند، خود را برای قیام مجبور می‌دید؛ گرچه

۱. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۲۶، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

۲. عبدالحمید ناصری داووی؛ انقلاب کریلا از دیدگاه اهل سنت؛ ص ۳۲۳.

۳. محمد رشید رضا؛ تفسیر القرآن الحکیم الشہیر به تفسیر المنار؛ ج ۱۲، ص ۱۸۳-۱۸۵.

قیامش برای سقوط و نابودی آن شکل گرفته بود.^۱ شیخ عبدالله علایلی، از متفکران معاصر اهل سنت، با تحلیل اوضاع زمان یزید معتقد است که در این شرایط سکوت بر هیچ دیندار و آزاده‌ای جایز نیست. در این میان، امام حسین علیه السلام در اعتراض به وضع ناهنجار آن عصر، مسئولیت و شایستگی بیشتری داشت. قیام امام حسین علیه السلام، خواست تمام مسلمانان بوده و انعکاس و طنین گسترده‌ای به جای گذاشته تا آنجا که تخت سلطنت امویان را به لرزه انداخته و سرانجام نابود کرده است.^۲ سخنان بسیار دیگری نیز بر ابطال کلام مخالفان بیان شده که از بیان آنها صرف نظر می‌کنیم. در مجموع دیدگاه‌های بسیاری که موافق با قیام امام حسین علیه السلام هستند، در میان اهل سنت وجود دارد که حتی برخی مدعی اتفاق نظر اهل سنت در حقانیت قیام آن حضرت هستند. در عین حال گروه اندکی نیز مخالف قیام حضرت هستند که سخنان آنان از طرف عده بسیاری از اهل سنت، مردود اعلام شده است.

۱. عبدالحمید ناصری داووی؛ *انقلاب کریلا از دیدگاه اهل سنت*؛ ص ۳۳۲.

۲. عبدالله علایلی؛ *تاریخ الحسین نقد و تحلیل*؛ ص ۸۸.

اهداف فرازمانی و فرامکانی قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ذاکری*

اشاره

نهضت‌ها و حرکت‌های انقلابی که در سطح جهان رخ داده، گاهی منطقه‌ای و گاه محدود به یک کشور با اهداف ملی است. گاهی نیز یک حرکت انقلابی در عین اینکه در منطقه‌ای خاص رخ می‌دهد، اهداف مهمی دارد که مخصوص مکان و زمان و عصری خاص نیست. چنین اهدافی برای آزادی‌خواهان جهان که در هر عصری دست به قیام می‌زنند، الگوست. بسیاری از حرکت‌هایی که داعیه جهانی داشتند، معنویت و ارزش‌های انسانی را مد نظر نداشته و الگو قرار نگرفتند. قیام امام حسین علیه السلام اهدافی عالی و کلی را در نظر داشت که در هر زمان و مکانی الگوست؛ زیرا ارزش‌های انسانی و ملاک‌های الهی را مورد توجه داشت و برای رسیدن به آن، از جان خود گذشت، با ستمگری مبارزه کرد که به ارزش‌ها بها نمی‌داد و شرایط لازم را برای حکمرانی نداشت. جهاد امام علیه السلام مصداق جهاد افضل

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در این سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ يُقْتَلُ عَلَيْهِ:»^۱ برترین جهاد، سخن حقی است در برابر سلطان ستمگر که به جهت آن کشته شود». امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در مسیری حرکت کرد که با حفظ ارزش‌ها، باعث بیداری مردم زمان خود شد و همان مقطع قیام‌های متعددی مانند قیام توابین، قیام مردم مدینه و مختار را به دنبال داشت. این حرکت در طول تاریخ بیش از ۱۳۰۰ ساله خود، نمونه‌ای از یک حرکت ارزشی و الهی تلقی شده و برای تمام نهضت‌های مردمی، منطقه‌ای و جهانی که آشنای به مکتب حسینی بودند، درس آموز بوده و می‌باشد؛ چه آنان که با حاکمان ستمگر مبارزه کرده‌اند و چه افرادی که با دشمن خارجی و استعمار بیگانه به ستیز برخاسته‌اند. امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» را سخنی بزرگ و مهم دانسته، حرکت ملت ایران در این زمان را مصداق روز عاشورا و ایران را سرزمین کربلا دانسته و فرموده است: «همه زمین‌ها باید این نقش را در مبارزه با ستم ایفا کنند».^۲ این جمله، تبیین‌کننده درس فرا زمانی و فرا مکانی از نهضت حسینی است. بنابراین لازم است با اهداف چنین قیامی که در روح تاریخ جریان دارد، آشنا شویم. در این مجال برخی اهداف مهم آن را با شواهدی از سخنان و سیره حضرت بیان می‌کنیم.

اهداف مهم قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

۱. خدامحوری

قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای مسائل دنیوی نبود؛ بلکه توجه به توحید و معنویت

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۲۱.

۲. سید روح الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۰، ص ۱۲۲.

و ارزش‌های دینی، محور قیام حضرت بود. این هدف نهضت امام علیه السلام را از محدوده زمانی و مکانی خارج می‌سازد؛ زیرا هدفش توجه به مادیات و امور فنا شدنی نبوده است. امام علیه السلام در اعمال و رفتارش، خدا را در نظر داشت و مردم را به خدا و قیامت دعوت می‌کرد. کسانی که در کنار او باقی ماندند، انسان‌های وارسته و مردانی الهی بودند که هدفش را به خوبی شناختند. آنان که به او پیوستند، از خصلت اخلاص و خدامحوری برخوردار بودند؛ چه افرادی مانند زهیر بن قین و چه شخصیتی مانند حر بن یزید و چه سی و دو نفری که در شب عاشورا به اردوگاهش پیوستند.^۱ مردان با اخلاص و معنویت‌گرا در کنارش باقی ماندند. توماس کارلایل گوید:

بهترین درسی که از تراژدی کربلا می‌گیریم، این است که حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق با باطل روبه‌رو می‌شود، اهمیت ندارد.^۲

امام و یارانش توجه به خدا و معنویت را در شب و روز عاشورا به اوج رساندند. تمام شب عاشورا به نماز، تسبیح، استغفار، دعا و تضرع مشغول بودند.^۳ ما که هر سال برای آن حضرت عزاداری می‌کنیم و در پرتو آن با معارف اسلامی آشنا می‌شویم، باید سیره امام علیه السلام را در توجه به خدا و مسائل معنوی الگوی خود قرار دهیم؛ چرا که حضرت فرمود: «فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ؛ پس من برای شما الگو هستم».

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *اللهموف علی قتلی الطفوف*؛ ترجمه احمدی فهری زنجانی؛ ص ۹۴.

۲. سید عبدالکریم هاشمی نژاد؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت؛ ص ۲۹۰.

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ *أنساب الأشراف*؛ ج ۳، ص ۳۹۴.

۴. محمد بن جریر طبری؛ *تاریخ الطبری*؛ ج ۵، ص ۴۰۳.

۲. دین‌مداری

مدار حرکت امام حسین علیه السلام قوانین الهی و قیامش برای حفظ اسلام و پاسداری از آن بود. در سراسر نهضت حسینی، ارزش‌های دینی مشاهده می‌شود. یکی از علل قیام حضرت پاسداری از اصول بنیادین اسلام بود. نمونه‌های متعددی از سیره حضرت در این باره می‌توان ارائه کرد.

۱. اعتراض به بی‌توجهی به قوانین الهی: امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای در جمع بزرگان اسلام که با توصیه به امر به معروف و نهی از منکر آغاز می‌شود، آنان را به پایبندی به مسائل دینی و پاسداری از ارزش‌های الهی توصیه می‌نماید: «قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَفْرَعُونَ وَأَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمَمِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ^۱ شما می‌بینید که عهدهای الهی نقض می‌شود و در برابر آن نگران نمی‌شوید، اما در برابر پیمان‌های پدرانتان نگران می‌گردید».

دین‌مداری و دغدغه حفظ قوانین دینی، سبب شد در زمان معاویه مردم را به مسائل دینی توجه دهد و برای نقض دستورات الهی و خطری که جامعه با آن روبه‌روست، وجدان‌های خفته را نهیب زند تا بیدار شوند، اما گویا مردم این وظیفه خود را از یاد برده بودند.

۲. لزوم مبارزه با حاکم فاسق: امام حسین علیه السلام در اولین دیدارش با حاکم مدینه و در پاسخ به مروان بن حکم که خواستار گرفتن بیعت اجباری برای یزید بود، علت بیعت نکردن خود را پایبند نبودن یزید به مسائل دینی دانست و فرمود:

«إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ ... وَ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ

۱. ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۳۸.

شَارِبِ الْخَمْرِ قَاتِلِ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُعَلِّنٌ بِالْفِسْقِ وَ مِثْلِي لِأَيَّامٍ يَمِثْلُهُ: ^۱ ما اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه هستیم ... در حالی که یزید مردی فاسق، شراب‌خوار و کشنده نفس مورد احترام است و فسق را آشکار نموده و شخصی مانند من با او بیعت نمی‌کند.»

در این سخنان تصریح شده که یزید به عنوان خلیفه مسلمین، نه تنها دین‌مدار نیست؛ بلکه فاسق و معصیت‌کار و متجاوز به حقوق دیگران است و نمونه‌هایی از خلاف‌های شرع وی را بیان می‌کند. زمخشری فسق را به معنای خروج از فرمان الهی می‌شمارد و می‌افزاید: «كَانَ يَزِيدٌ فِسْقِيًّا خَمِيرًا وَلَمْ يَكُنْ لِلْمُؤْمِنِينَ أَمِيرًا» ^۲. یزید مردی بسیار فاسق و شراب‌خوار بود و او برای مؤمنان امیر نبود.»

عرق دینی امام حسین علیه السلام و مبارزه با بی‌دینی و بی‌حرمتی به قوانین اسلامی توسط حاکم وقت، او را وادار به قیام کرد. کسانی که در شرق و غرب عالم به دنبال حفظ ارزش‌های دینی هستند، باید از مکتب امام حسین علیه السلام درس بیاموزند و در برابر انسان‌های فاسد و فاسق به ستیز برخیزند و اصالت‌های دینی را پاس دارند.

۳. حق‌مداری

مبارزه حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته و در هر مقطع از تاریخ بوده و اکنون نیز ادامه دارد. اهل ایمان، طرفدار حق و در راه حق، فداکاری می‌نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ: ^۳ حق و

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ ص ۲۳.

۲. محمود بن عمر زمخشری؛ أساس البلاغه؛ ص ۴۷۳.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۱، ص ۲۴۰.

باطلی وجود دارد و برای هر یک طرفدارانی است». انسان باید در مبارزه همیشگی و بدون محدودیت زمانی و مکانی بین حق و باطل، طرفدار حق باشد و بتواند حق را از باطل تشخیص دهد. از اهداف قیام حضرت برپایی حق و مبارزه با باطل بود؛ قیامی که حقانیت خود را با خون سرخ به اثبات رساند و ملاک‌های حق را توجه به دستورات الهی و پایبندی به آن معرفی کرد؛ چیزی که یزید از آن به‌دور بود. بی‌توجهی جمعی به حق، زمینه را برای فداکاری افراد حق‌طلب برای بیان حقوق و فرامین الهی فراهم می‌سازد و گاهی برای احیای حق، چنان به مبارزه بر می‌خیزند که منجر به شهادت آنان می‌شود. امام حسین علیه السلام در سخنی مردم را به این نکته توجه داد که چون امروز به حق عمل نمی‌شود و به آن بی‌توجهی می‌گردد، انسان مؤمن خواهان فداکاری و شهادت در راه حق است تا از این طریق مردم را بیدار و به دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم وادارد: «آیا حق را نمی‌بینید که به آن عمل نمی‌شود و باطل را که از آن نهی نمی‌گردد تا مؤمن در ملاقات خدایش رغبت نماید و من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز خواری نمی‌بینم».^۱

۴. آزادی خواهی

آزادی خواهی برخاسته از فطرت و طبیعت انسان است و منحصر به زمان و مکانی خاص نیست. همه مبارزان جهان، مدعی آزادی خواهی هستند؛ حتی مستبدان خود را آزادی خواه معرفی می‌کنند. در برابر آزادی، ذلت قرار دارد. جامعه‌ای که هر گونه شرایط ناگوار را بپذیرد، جامعه‌ای مرده و خفقان‌زده

۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج ۴، ص ۶۸.

است. در چنین جوی هر صدای مخالفی، به شدت سرکوب می‌شود. امام حسین علیه السلام برای آزادی تلاش کرد و در دوران خفقان معاویه، به شهادت حجر بن عدی اعتراض نمود.^۱ پس از معاویه، فرزندش یزید بر اریکه قدرت تکیه زد و دیگران را مجبور به پیروی و بیعت از خود نمود و آنان را به مرگ تهدید کرد. امام حسین علیه السلام نگران بود این تهدید در مکه اجرا و حرمت حرم الهی شکسته شود. از این رو با دعوت مردم کوفه، به سوی آن دیار حرکت کرد. یزید بن معاویه با انتصاب عبدالله بن زیاد به امارت کوفه، مانع ورود امام حسین علیه السلام به کوفه شد. عبدالله نیز در گفت‌وگوی عمر بن سعد فرمانده سپاهش با امام علیه السلام، از حضرت خواست با یزید بیعت کند. امام علیه السلام در پاسخ به این درخواست، خواری را از خود دور دانست و ندای آزادی سر داد و فرمود: «شگفتا! زنازاده (عبدالله) فرزند زنازاده مرا بین یکی از دو امر مجبور کرده است، بین مرگ و ذلت (تسلیم) و هیهات که ما خواری را بپذیریم، خداوند و پیامبرش و مؤمنان از آن اجتناب می‌کنند».^۲

امام علیه السلام پذیرش خواری را طبق منطق خداوند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم رد کرد و خاندان‌های پاک و طاهر را از آن به دور دانست. از همین رو بود که گاندی رهبر نهضت رهایی‌بخش هند می‌گفت: «اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین علیه السلام پیروی کند».^۳ زیرا امام حسین علیه السلام هر گونه ذلتی را رد کرد و برای عزت و آزادی جامعه، جان داد.

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴، ص ۲۱۲-۲۱۳.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ ص ۹۷.

۳. سید عبدالکریم هاشمی نژاد؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت؛ ص ۲۸۹.

امام علیه السلام در بحبوحه نبرد روز عاشورا، سپاه دشمن را به آزادی خواهی دعوت کرد و با صدای بلند به آنان فرمود: «وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَتَخَفُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ»^۱ وای بر شما ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از معاد نمی ترسید، در دنیایتان آزاد مرد باشید».

این سخن امام علیه السلام، پیامی جاودانه برای تاریخ است که همه افراد با هر عقیده و نژادی، باید از آن درس بیاموزند.

۵. عدالت خواهی

عدالت، از ارزش های انسانی است که آزادی خواهان جهان در طول تاریخ به دنبال آن بوده و برای رسیدن به آن با ستمگران مبارزه کرده اند. خداوند مردم را به عدل و نیکی فرمان می دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲. عدل و قسط مرادفند. انصاف در داوری و معامله نیز مترادف با عدالت را می رساند. خداوند پیامبران خود را برای رسیدن به عدالت اجتماعی فرستاده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۳ به تحقیق پیامبران خود را با بینات فرستادیم و با آنان کتاب و میزان را فرستادیم تا مردم به اجرای عدالت اقدام کنند».

عوامل بنیادین حکومت عدل سه چیز است: قانون عادلانه، حاکم عادل و مردم عدالت خواه. اگر در هر یک خللی ایجاد شود، امکان تحقق عدالت

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ *التهوف علی قتلی الطفوف*؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ ص ۱۲۰.

۲. نحل: ۹۰.

۳. حدید: ۲۹.

ضعیف است. قوانین اسلام برای تحقق عدالت در جامعه وضع شده‌اند. از اهداف پیامبران برپایی عدالت اجتماعی توسط مردم است. تنها قانون خوب کافی نیست؛ بلکه مردم باید خود خواهان عدالت باشند. چنانچه حاکم عادل نباشد، امکان تحقق عدالت وجود ندارد؛ زیرا مردم تابع حاکم هستند.^۱ امام علی علیه السلام فرموده است: «اصلاح حکومت و اجرای قوانین اسلامی جز با امام عادل میسر نیست».^۲

امام حسین علیه السلام که خلیفه وقت را صالح برای حکومت نمی‌دانست، تلاش کرد وجدان مردم را برای تحقق عدالت بیدار کند. حضرت راه تحقق عدالت را مبارزه از طریق امر به معروف و نهی از منکر در دفاع از مظلوم و مبارزه با ستمگر می‌دانست و فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام و بازگرداندن حقوق ستمدیدگان و مخالفت با ستمگر است».^۳ امیرمؤمنان علیه السلام نیز در نامه‌ای به کارگزار خود، جنگ با معاویه را که رئیس قاسطین (ستمگران) بود، مصداق امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد.^۴ بر خلاف امروز که منکر را بسیار جزئی تصور می‌کنیم، امام علیه السلام حاکم فاسد را مصداق منکر می‌دانست. امام حسین علیه السلام در وصیت‌نامه خود، یکی از اهدافش را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه دانسته و محور کار حاکم را عدالت و یکی از شرایطش را اقدام به عدل معرفی کرده است که یزید با آن فرسنگ‌ها فاصله داشت. در پایان نامه‌ای که توسط مسلم بن

۱. محمد بن حسین الشریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۳۳۳، خطبه ۲۱۶.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸۶، ص ۲۵۶.

۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۳۷.

۴. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ ص ۱۰۵.

عقیل، نماینده خود به مردم کوفه ارسال کرد کسی را شایسته می‌داند که چهار شرط داشته باشد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ»^۱ به جان خودم سوگند، امام و پیشوا نیست جز آن کس که به کتاب خدا در میان مردم حکم کند و به دادگستری و عدالت به پا خیزد و به دین حق دینداری نماید و خود را در آنچه مربوط به خداست، نگهداری کند».

آنچه امام علیه السلام در این نامه آورده است، مخصوص به زمان خاصی نیست؛ بلکه معیارهایی برای شناخت حاکمان به حق و عادل در تمام زمان‌ها و مکان‌ها و در طول تاریخ است. در برابر لشکر حرّ به روشنی بیان کرد که لازم است در برابر خلاف‌های حاکم ستمگر ایستاد و با ستمش مبارزه کرد و آنگاه خود را شایسته‌ترین فردی دانست که این وضعیت را دگرگون کند: «آگاه باشید که این مردم با پیروی از شیطان ملازم او هستند. طاعت خداوند رحمان را رها کرده و فساد را آشکار نموده‌اند، حدود الهی را تعطیل کرده و بیت‌المال را به خود اختصاص داده و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده‌اند و من سزاوارترین افراد به دگرگونی و اعتراض هستم».^۲

امام حسین علیه السلام در این خطبه، ملاک‌های حاکم ستمگر را بیان کرده و آنگاه نشانه‌های فساد و ستم را در حکومت یزید بر شمرده و وظیفه همه را اعتراض به وضع موجود برای رسیدن به عدالت دانسته است. در نامه به مردم بصره نیز تصریح کرد که سنت، مرده و بدعت، زنده شده است.^۳ افراد

۱. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۳۹.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری؛ ج ۵، ص ۳۵۷.

عدالت خواه باید در چنین مقطعی به قیام برخیزند. بی جهت نیست که دانشمندی غربی عدالت را از اصول نهضت حسینی می شمرد و می گوید: «درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگری، این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند»^۱.

۶. حفظ کرامت انسانی

کرامت، حق طبیعی انسان است. خداوند بنی آدم را گرامی و با کرامت قرار داد،^۲ اما بسیاری به این حق، توجه نمی کنند و کرامت افراد را در برخوردها و رفتار خویش مورد توجه قرار نمی دهند. نهضت حسینی از جهتی تبلوری از حفظ کرامت انسان در برابر انسانی بوده که برای دیگران ارزش قائل نبود. وقتی مسلم بن عقبه به مدینه حمله کرد، از مردم مدینه بیعت گرفت که برده یزید باشند.^۳ امام حسین علیه السلام شرایطی را که یزید تعیین کرده بود، به دور از کرامت می دانست. در برابر لشکر عمر بن سعد، دعوت کنندگان خود را نام برد و فرمود: «مگر شما نبودید که نامه نوشته و گفتید میوه ها رسیده و لشکری آماده وجود دارد، بیا». فردی به نام قیس گفت: «من چنین چیزی را نمی دانم جز اینکه تو باید حکم آنان را بپذیری». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرُقُ فِرَارَ الْعَبِيدِ»^۴؛ نه به خدا سوگند دست به دست شما نمی دهم مانند فرد خوار و نه هم از ترس، مانند بردگان فرار می کنم».

۱. سید عبدالکریم هاشمی نژاد؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت؛ ص ۲۹۱.

۲. اسراء: ۷۰.

۳. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری؛ ج ۵، ص ۴۹۵.

۴. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۹۸.

امام حسین علیه السلام که متخلق به اخلاق کریمانه بود، دیگران را به کسب مکارم اخلاق دعوت می کرد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَأَفُّسُوا فِي الْمَكَارِمِ»^۱ ای مردم! در به دست آوردن مکارم اخلاق بر یکدیگر سبقت بگیرید». بر خورد کریمانه با دیگران و حفظ کرامت انسانی افراد در نهضت حسینی، نمونه های متعددی دارد. اهل بیت علیهم السلام خاندانی با کرامت بودند و با دیگران بزرگووارانه رفتار می کردند. نشانه تجلی آن در واقعه کربلا به خوبی دیده می شود. بر خلاف یزید که آزادگان را برده خود قرار می داد، امام حسین علیه السلام با موالی (غلامان) خود به گونه ای مهربانانه رفتار می کرد که با آزاد مردان رفتار می نمود؛ از این رو آنان نه از این خاندان جدا نمی شدند؛ بلکه در واقعه کربلا جمعی از آنان با شهادت خود این بزرگواری را تلافی کردند. بعد از هیجده نفر بنی هاشم، موالی با شانزده نفر، بیشترین جمعیت شهید را داشتند.^۲ در میان آنان برده آفریقایی مانند جون غلام ابوذر،^۳ اسلم بن عمرو ترک^۴ و نصر بن ابی نيزر اهل فارس بودند^۵ که در راه یاری امام به شهادت رسیدند.

از دیگر موارد کرامت امام علیه السلام، برخوردش با لشکر حرّ است. زمانی که سپاه حرّ به سپاه امام علیه السلام رسید، امام و لشکریانش، آنها و حیواناتشان را آب دادند.^۶ این، اوج بزرگواری است؛ اما سپاه کوفی با نامردی تلافی کرده و آب را بر

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۱.

۲. علی اکبر ذاکری؛ «امام حسین علیه السلام و چرایی انتخاب کوفه»؛ پگاه حوزه، شماره ۲۹۶، بهمن ۱۳۸۹.

۳. محمد سماوی؛ ابطار العین فی انصار الحسین علیه السلام؛ ص ۱۷۶.

۴. همان، ص ۹۵.

۵. همان، ص ۹۷.

۶. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۷۸.

حضرت بستند.^۱ امام علیه السلام با دشمنان، برخوردی کریمانه داشت؛ حتی اگر آنان توهین می‌کردند. عمرو بن قرظۀ از یاران امام علیه السلام بود که به شهادت رسید. برادرش علی بن قرظۀ که در سپاه عمر بن سعد بود، به حضرت گفت: «ای دروغگو فرزند دروغگو! برادرم را گمراه کردی، او را فریفتی و به کشتن دادی». امام علیه السلام بی‌آنکه نسبت به وی بد اخلاقی کند یا از کلمات تند استفاده نماید، فرمود: «خداوند برادرت را گمراه نکرده؛ بلکه او برادرت را هدایت کرده و تو را گمراه نموده است».^۲

نتیجه‌گیری

امام حسین علیه السلام اهداف عالی را تعقیب می‌کرد و آنچه در قیام کربلا اتفاق افتاد، در زمان و مکان خاصی نمی‌گنجد و برای تمام مردم در طول تاریخ، درس آموز است. معنویت بر اردوگاه امام حسین علیه السلام حاکم بود. او و یارانش در صدد اجرای حق و تحقق عدالت بودند. به مردم درس آزادی و کرامت داده و با فداکاری خود تلاش نمودند وجدان‌های خفته را بیدار کنند و جامعه را برای رسیدن به حق و عدل به تکاپو وا دارند. آنان در طول مسیر حرکت خود، به ارزش‌های دینی پایبند بوده و بر خلاف دشمنان قدمی از مسیر حق عقب‌نشینی نکردند. جان دادند تا آزادی و عدالت را آبیاری کرده و حق را اجرا و ارزش‌ها را استحکام بخشند. به مردم جهان درس عزت و آزادگی بیامورند و تن زیر بار ذلت و ستم ندهند و با خون خویش هدف خود را امضا نمودند. به جهت پایبندی به همین ارزش‌هاست که هر سال

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۴۷.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری؛ ج ۵، ص ۴۳۴.

میلیون‌ها انسان با عزاداری در ایام عاشورا، یاد امام حسین علیه السلام را گرامی می‌دارند و در راهپیمایی اربعین از ملیت‌ها، نژادها و ادیان مختلف حضور می‌یابند تا یادش را گرامی دارند و خاطره شهادتش را حفظ و آرمان‌هایش را زنده نگهدارند.

عزاداری اهل سنت برای امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین حمیدالله رفیعی زابلی*

اشاره

امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از سروران جوانان اهل بهشت و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است^۱ که در قرآن، دوستی او با آیه مودت^۲ بر مسلمین واجب شده است. ^۳ سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست، هیچ کس با ما اهل بیت دشمنی نمی کند، مگر اینکه خدا او را وارد جهنم کند»،^۴ تأکید خاصی بر این محبت دارد. آلوسی

* مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن حبان بستی؛ صحیح بن حبان بترتیب بن بلبان؛ ج ۱۵، ص ۴۱۲؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۴۲۹.

۲. شوری: ۲۳.

۳. محمود بن عمر زمخشری؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛ ج ۴، ص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لاحکام القرآن؛ ج ۱۶، ص ۲۱ و ۲۲.

۴. محمد بن حبان بستی؛ صحیح بن حبان بترتیب بن بلبان؛ ج ۱۵، ص ۴۳۵؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۶۲.

از این حدیث چنین نتیجه می‌گیرد که محبت اهل بیت علیهم‌السلام بر تمام مسلمانان واجب است.^۱ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امام حسین علیه‌السلام را به اندازه‌ای دوست داشت که همواره دهان او را می‌بوسید و می‌گفت: «حسین از من است و من از حسینم».^۲ همچنین می‌فرمود: «هر که حسن و حسین را دوست داشته باشد، در حقیقت مرا دوست دارد و هر که با آنان دشمنی کند، در حقیقت با من دشمنی کرده است».^۳

با توجه به محبت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت امام حسین علیه‌السلام، اهل سنت نیز برای آن حضرت عزاداری می‌کنند.

مشرب‌های اهل سنت در قبال حادثه عاشورا

اهل سنت نسبت به قیام امام حسین علیه‌السلام دارای مشرب‌های متفاوتی هستند، از این رو در برابر حادثه عاشورا نظر واحدی ندارند. برای مثال وهابی‌ها از یزید و عمال او حمایت می‌کنند و امام حسین علیه‌السلام را خطاکار می‌پندارند. برخی دیگر از اهل سنت (غیروهابی) نیز با اینکه امام حسین علیه‌السلام را در این قیام بر حق می‌دانند، اما نسبت به حادثه عاشورا و شهادت آن حضرت بی‌تفاوت بوده و از این حادثه متأثر نیستند. این در حالی است که اهل سنت معتدل از این حادثه ناگوار، غمگین و سوگوار بوده و عوامل آن را نکوهش و لعن می‌کنند. این دسته از اهل سنت که ارادت خاصی به اهل بیت علیهم‌السلام دارند، به احادیث زیر توجه دارند:

۱. سید محمود آلوسی بغدادی؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی؛ ج ۲۵، ص ۳۲.

۲. محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۱، ص ۱۵.

۱. روزی امام حسین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کودکی بر پشت و گردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازی می‌کرد که جبرئیل به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «آیا او را دوست داری؟». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بلی». جبرئیل گفت: «امت تو او را خواهند کشت» و سپس محل شهادت او را به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشان داد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مشت‌های خاکی سرخ‌رنگ را از آن محل برداشته و به ام سلمه داد.^۱

۲. درباره حوادث روز عاشورا و حوادث بعد از آن روایاتی نقل شده که در یکی از آنها آمده است: «هنگامی که حسین بن علی کشته شد، آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ به خود گرفته بود و این سرخی آسمان، حکایت از گریه آن داشته است».^۲ بیشتر مفسرین اهل سنت این سخن را ذیل آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ»^۳ آورده‌اند.^۴ برخی گفته‌اند: «آسمان بر هیچ کسی نگریسته است، مگر بر دو نفر: یکی یحیی بن زکریا و دیگری حسین بن علی؛ زیرا حسین کشته شد، آفاق آسمان چهار ماه رنگ سرخ به خود گرفته بود و گریستن آسمان، سرخ شدن اطراف آن است».^۵

۱. احمد بن حنبل؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ ج ۳، ص ۲۴۲؛ علی بن ابوبکر هیثمی؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ ج ۹، ص ۱۸۷.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ ج ۷، ص ۴۱۳؛ ابن کثیر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۴، ص ۱۴۳؛ محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ ج ۲۵، ص ۱۲۴.

۳. دخان: ۲۹.

۴. رک: عبدالحق بن غالب اندلسی؛ المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ ج ۵، ص ۷۳؛ حسین بن مسعود بغوی؛ معالم التنزیل؛ ج ۴، ص ۱۵۲؛ محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ ج ۲۵، ص ۱۲۴؛ محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۵. عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم رازی؛ تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول؛ ج ۱۰، ص ۳۲۸۹.

۳. از دیدگاه اهل سنت، امت اسلامی با اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آزمایش شدند؛ زیرا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده بود: «شما بعد از من، درباره اهل بیتم مورد آزمایش قرار خواهید گرفت».^۱ این امتحان و ابتلا تا پایان تاریخ ادامه دارد و همان‌گونه که در روز عاشورا بسیاری از مسلمانان در معرض امتحان قرار گرفتند، امروز نیز مسلمانان با موضع‌گیری در قبال این واقعه، همچنان امتحان می‌شوند. هر کس به دلیل محبتی که نسبت به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و خاندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد، از آن غمگین می‌شود و کسانی را که باعث این حادثه شده‌اند، از خود طرد می‌کند. تفتازانی از متکلمین بنام اهل سنت می‌گوید:

نمی‌توان ظلمی را که بر اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام گرفته، پنهان نمود؛ زیرا بر این ظلم که در نهایت شقاوت بوده، جمادات و حیوانات شهادت می‌دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوه‌ها از جا کنده شوند و صخره‌ها تکه تکه گردند. پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید و عذاب آخرت، شدیدتر و ماندگارتر است.^۲

شبهه‌ها و حوزه‌های عزاداری

علمای آگاه و معتدل اهل سنت به خاطر واقعه عاشورا، محزون و ماتم‌زده هستند. از این رو شخصیت‌های مهم اهل سنت سوگواری خود را نسبت به شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در قالب شعر و مقتل‌نویسی ابراز نموده و در برخی

۱. سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۴، ص ۱۹۲.

۲. سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی؛ شرح المقاصد فی علم الکلام؛ ج ۲، ص ۳۰۷.

مناطق، در روز عاشورا برای امام حسین علیه السلام مجلس عزرا بر پا نموده و یا در مجالس عزای شیعیان شرکت می‌کنند.

الف) مقتل نویسی

مقتل نویسی، یکی از مصادیق عزاداری است. عبدالله بن محمد بن ابی‌الدنیا أَمَوِي (م ۲۸۱ ق)، عبدالله بن محمد بَغَوِي (۲۱۴ - ۳۱۷ ق) معروف به حافظ بغوی، محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ - ۲۰۷ ق)، موفق بن احمد خوارزمی مکی (م ۵۶۸ ق)، سلیمان بن احمد طَبْرَانِي (۲۶۰ - ۳۶۰ ق) و محمود بن عثمان حنفی (۸۷۸ - ۹۳۸ ق)، برخی از علمای برجسته اهل سنت هستند که کتاب‌هایی به نام *مقتل الحسين علیه السلام* نوشته‌اند. یکی از مقاتل معروف، *روضه الشهداء* تألیف ملاحسین واعظ کاشفی است. هر چند برخی‌ها در مذهب ملاحسین کاشفی تردید کرده‌اند، اما صراحت‌گویی او در تألیفاتش، به‌ویژه در تفسیر حسینی و رشحات از اهل سنت بودن او حکایت می‌کند. از این‌رو در *کشف الظنون* از او به مولانا حسین بن علی کاشفی مشهور به واعظ هروری یاد نموده^۱ و کتاب‌های مهمی به زبان فارسی از او نام برده که بر طبق مبانی اعتقادی و فقهی اهل سنت نگاشته شده است.^۲ کسانی که احتمال داده‌اند او شیعه باشد، تنها به اسم او که حسین است یا اتهام اهل سنت شهر هرات، بر شیعه بودن او و یا ارادتش به امام علی علیه السلام استدلال کرده‌اند.^۳

۱. مصطفی بن عبدالله قسطنطینی رومی حنفی؛ *کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*؛ ج ۱، ص ۳۸ - ۳۹.

۲. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۹۲۶.

۳. ر.ک: سایت ویکی شیعه، مقاله ملاحسین واعظ کاشفی.

ب) اشعار، نوحه و قصیده‌ها

برخی از شعرای عرب‌زبان اهل سنت با سرودن شعر برای امام حسین علیه السلام سوگواری نموده‌اند. یکی از شاعران اهل سنت هنگام انتقال سر مبارک امام حسین علیه السلام در یکی از منازل چنین نوشت:

أَتْرَجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ^۱

یعنی آیا امتی که حسین را کشتند، امید شفاعت جدش را در روز حساب دارند؟ از دیگر اشعاری که از سوی اهل سنت در عزای امام حسین علیه السلام^۲ در

مدینه سروده شده است، شعر زیر است:

أَيُّهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَيْنًا أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَالتَّكْوِيلِ
كُلُّ أَهْلِ السَّمَاءِ يَدْعُو عَلَيْكُمْ مِنْ نَبِيٍّ وَ مُرْسَلٍ وَ قَبِيلِ
قَدْ لَعْنْتُمْ عَلَى لِسَانِ بْنِ دَاوُدَ وَ ذِي الرُّوحِ حَامِلِ الْإِنْجِيلِ^۳

یعنی ای قاتلان جاهل حسین! شما را به عذاب و درد بشارت باد! همه اهالی آسمان و پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان، شما را نفرین می‌کنند و قبل از این، بر لسان ابن‌داود و موسی و آورنده انجیل مورد لعن قرار گرفته‌اید.

خالد بن معدان، یکی از بزرگان تابعین در نزد اهل سنت^۴ هنگام ورود کاروان اسیران به شام، شعر زیر را سروده است:

جَاءُوا بِرَأْسِكَ يَا ابْنَ بَنَاتِ مُحَمَّدٍ مُتْرَمِّلاً بِدِمَائِهِ تَزْمِيلاً

۱. عبدالملک بن حسین عاصمی مکی؛ سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل و التوالی؛ ج ۳،

ص ۱۹۵.

۲. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی؛ سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه؛ ص ۶۹.

۳. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر؛ البداية و النهاية؛ ج ۸، ص ۲۰۱.

۴. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی؛ سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه؛ ص ۶۹.

قَتَلُوكَ عَطَشَانًا وَ لَمْ يَتَرَ قَبُورًا فِي قَتْلِكَ التَّأْوِيلَ وَ التَّنْزِيلًا
وَ كَأَنَّكَ بِكَ يَا ابْنَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جَهَارًا عَامِدِينَ رَسُولًا
وَ يَكْبُرُونَ بِأَنْ قُتِلْتَ وَ إِنَّمَا قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلًا^۱

یعنی: ای فرزند دخت پیامبر، با سر شما آمدند؛ در حالی که به خونس کاملاً آغشته بود. شما را با لب تشنه شهید نمودند و در کشتن شما هیچ گونه تأویل قرآن و وحی را در نظر نگرفتند. مثل آنکه با قتل شما ای فرزند دخت پیامبر، آشکارا و از روی تعمد پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند. با کشتن شما تکبیر گفتند و همانا با قتل تو، تکبیر و تهلیل را کشتند.

محمد بن ادریس شافعی، رئیس مذهب شافعیه، در قصیده‌ای برای امام حسین علیه السلام نوحه‌سرایی کرده است. این قصیده با این دو بیت زیر شروع و به پایان می‌رسد.

و مَمَّا نَفَى نَوْمَى وَ شَيْبَ لَمْتَى تَصَارِيفَ أَيَّامٍ لَهْنٌ خُطُوبُ
هِمَّ شَفَعَائِي يَوْمَ حَشْرَى وَ مَوْقِفَى وَ بَغْضَهُمَ لِلشَّافِعَى ذُنُوبُ^۲

شمس طبسی (م ۶۲۴)، کمال‌الدین اسماعیل، مولانا جلال‌الدین بلخی، علاء‌الدوله سمنانی، خواجوی کرمانی، ناصر بخارایی، سلمان ساوجی، قوامی رازی، عطار نیشابوری و ابوالمعالی علی ابوالحسن نجم‌الدین، برخی از شاعران فارسی‌زبان اهل سنت بوده‌اند که سوگواری خود را با سرودن اشعار

۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم السلام؛ ج ۳، ص ۲۶۳.

۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی؛ ینابیع المودة لذوی القربى؛ ج ۳، ص ۴۸: «بازگشت اندوه من باعث رقت قلب گردید و خواب از چشمانم گرفت و سحر نیز دور است... خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شفیعیان ما در روز رستاخیز هستند و مددکار من در روزی که گناهان من زیاد است، می‌باشند».

برای امام حسین علیه السلام ابراز نموده‌اند.^۱ اشعار زیر از قصیده‌ای از عطار نیشابوری گزینش شده است:

کیست حق را و پیمبر را ولی؟	آن حسن سیرت، حسین بن علی
قرّة العین امام مجتبی	شاهد زهرا، شهید کربلا
تشنه، او را دشنه آغشته به خون	نیم کشته گشته، سرگشته به خون
در تموز کربلا، تشنه جگر	بریدندش، چه باشد زین بتر؟
با جگر گوشه پیمبر این کنند	وانگهی دعوی داد و دین کنند!
هر که در رویی چنین، آورد تیغ	لعنتم از حق بدو آید دریغ ^۲

سلمان ساوجی نیز در مصیبت کربلا قصیده‌ای سروده است که چند شعر اول آن، چنین است:

خاک، خون آغشته لب تشنگان کربلاست

آخر ای چشم بلایین! جوی خون بارت کجاست؟

جز به چشم و چهره مسپر خاک این ره، کان همه

نرگس چشم و گل رخسار آل مصطفاست

ای دل بی صبر من آرام گیر اینجا دمی

کاندر اینجا منزل آرام جان مرتضاست

این سواد خوابگاه قرّة العین علی است

وین حریم بارگاه کعبه عز و علاست

۱. ر.ک: مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی؛ سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه؛

ص ۸۵ - ۹۴.

۲. ابوحامد محمد عطار نیشابوری؛ مصیبت‌نامه؛ تصحیح نوران وصال؛ ص ۳۷.

روضه پاک حسین است اینکه مشک زلف حور

خویشتن را بسته بر جاروب این جنت سراسست^۱

ج) اظهار غم و اندوه

اهل سنت معتدل و برخی دولت‌های کشورهای اسلامی، در ماه محرم غم و اندوه خود را با رفتار و اعمال‌شان نشان می‌دهند. در کردستان ایران با آغاز ماه محرم، مراسم جشن یا عروسی برگزار نمی‌شود. برخی زنان کرد از اول تا پایان محرم، سرمه به چشم نمی‌زنند. در شهر سنندج مردم در شب عاشورا به مقبره پیر عمر می‌روند و تا پاسی از شب با روشن کردن شمع، به دعا و ذکر می‌پردازند. برخی کردهای ایران به حضرت ابوالفضل علیه السلام توسل نموده و به نام آن حضرت نذر می‌کنند.^۲ برخی از اهل سنت آثار بر جای مانده از امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کنند. برای مثال مردم مصر بر این باور هستند که کشور مصر به وجود سر شهدای کربلا و به‌ویژه سر سید جوانان اهل بهشت، تشریف پیدا کرده^۳ و مردم به قصد زیارت این مشهد مبارک که سر امام حسین علیه السلام در آن دفن گردیده، بار سفر می‌بندند.^۴

د) برپایی مراسم عزاداری

دو دیدگاه مختلف از اسلام با تفاوت‌هایی در اصول و فروع، بلافاصله پس از رحلت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دینی

۱. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی؛ سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه؛ ص ۸۸.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. احمد محمود کریمه؛ اهل‌البیت حقایق و اعلام؛ ص ۱۵۴.

۴. همان، ص ۱۴۹.

ظاهر گردید که تا کنون نیز به صورت دو نگرش مستقل و جدا از هم در تمام زمینه‌ها وجود داشته است. این دو نگرش از آغاز پیدایش، در قالب دو گروه اقلیت و اکثریت پدیدار گشت و به مرور زمان، به دو مذهب بزرگ به نام شیعه و سنی معروف شد.^۱ بنابراین شیعه و سنی مصطلح و مرزبندی‌های امروزه، در صدر اسلام وجود نداشت. از این رو مقصود از سنی، اهل سنت به معنای امروزی نیست؛ بلکه مقصود کسانی است که در برخی اصول و فروع با شیعه تفاوت داشت.

اولین عزاداری امام حسین علیه السلام به صورت خودجوش زمانی بر پا شد که حضرت زینب علیها السلام در قتلگاه فریاد بر آورد: «یا محمدا ... این حسین تو است که در بیابان افتاده، با خون خود آغشته گردیده، اعضایش قطعه قطعه شده، دخترانت اسیر شده و اولادت از دم تیغ گذرانده شده‌اند...». طبری به خدا قسم یاد می‌کند که در این هنگام همه دوست و دشمن گریستند.^۲ هر چند این عزاداری از سوی اهل سنت بر پا نشده بود، اما آنان که این جمع را تشکیل می‌دادند، از مصیبت امام حسین علیه السلام متأثر می‌شدند.

دومین عزاداری، هنگامی بود که خاندان اسیر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل یزید شدند. هیچ زن و دختری از خاندان معاویه باقی نماند، مگر آنکه برای امام حسین علیه السلام گریه نمودند و نوحه‌سرایی کردند و سه روز به این عزاداری ادامه دادند.^۳ هنگامی که بشیر بن جلدم به دستور امام سجاد علیه السلام خبر رسیدن قافله

۱. محمد احسانی؛ «پژوهشی در زمینه پیدایش شیعه و سنی»؛ معرفت؛ شماره ۴۰، بهار ۱۳۸۰،

ص ۷۵ - ۸۱.

۲. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ الطبری؛ ج ۳، ص ۳۳۶.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۳۹.

غزنوی، از عالمان و خطیبان معروف بغداد نیز به سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداخت.^۱

در زمان تیموریان، جلسات روضه‌خوانی در میان اهل سنت بسیار رایج بوده است و از این رو ملاحسین واعظ کاشفی کتابی به نام *روضه الشهداء* تألیف نمود که بعدها شیعیان نیز از این کتاب برای مجالس عزاداری امام حسین علیه‌السلام استفاده می‌کردند و با تأسی از همین کتاب، مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام به روضه‌خوانی معروف گردیده است.^۲

در میان اهل سنت آسیای میانه نیز عزاداری امام حسین علیه‌السلام رایج بوده است. در آن سامان، کتاب *روضه الشهداء* رواج فراوان داشته و آن را به زبان ازبکی و ترکی ترجمه نموده و نام آن را *حدیقه السعدا* و *سعادت‌نامه* گذاشته‌اند.^۳ جامی مصری نیز آن را ترجمه نموده است. مترجمان که خود اهل سنت بوده‌اند، در ترجمه‌هایشان مطالبی را درباره شهادت امام حسین علیه‌السلام و حوادث عاشورا و اهل بیت علیهم‌السلام افزوده‌اند.^۴

اهل سنت افغانستان از زمان تیموریان تا امروز در مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام شرکت نموده‌اند؛ حتی از زمان امیر امان‌الله خان (۱۲۹۸ ش) به بعد، اسناد موجود تاریخی حکایت از حضور شاه یا اعوان وی در عزاداری شیعیان کابل در روز عاشورا و یا تمام دهه محرم هر سال دارد.^۵ در سال‌های

۱. رک: مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی؛ *سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه*؛ ص ۸۹-۹۰.

۲. مرتضی مطهری؛ *مجموعه آثار*؛ ج ۱۷، ص ۹۵.

۳. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعه*؛ ج ۱، ص ۲۹۵.

۴. مصطفی بن عبدالله حاجی خلیفه؛ *کشف الظنون*؛ ج ۱، ص ۹۲۶.

۵. همان، ص ۱۲۲.

اخیر نیز رؤسای جمهور افغانستان هر سال در مراسم روز عاشورا شرکت می‌کنند و به سخنرانی درباره قیام امام حسین علیه السلام می‌پردازند. اکثر اهل سنت در روز عاشورا در روضه سخی مزار شریف، در کنار شیعیان به عزاداری می‌پردازند.

در شهر جلال‌آباد از سال ۱۳۴۷ شمسی تا قبل از کودتای کمونیست‌ها (۱۳۵۷ش)، مجالس باشکوهی از سوی اهل سنت پشتو زبان، در ایام عاشورا بر پا می‌شد و شخصیت‌های مهم سیاسی مانند خان عبدالغفار خان و دانشجویان و محصلین و صاحب منصبان ملکی و بسیاری از مردم در این مجالس شرکت می‌کردند.^۱ مردم اهل سنت سرپل که بیشترشان از یک‌تبار هستند، همچنان در مراسم عزاداری عاشورا که در مرقد مطهر امامزاده یحیی بر پا می‌گردد، شرکت نموده و با ذبح گاو و گوسفند و اطعام عزاداران و دادن نذورات روز عاشورا را به پایان می‌برند.^۲

در شبه‌قاره هند، یکی از عالمان حنفی به نام محمد معین بن محمد امین السندی التقوی (۱۱۶۱ق)^۳ کتابی به نام *قره العین فی البكاء علی الحسین علیه السلام* تألیف کرده و در آن، ثابت نموده که برپایی مجالس عزاداری و مصیبت‌داری برای امام حسین علیه السلام به شیعه اختصاص ندارد و اهل سنت هم برای آن امام علیه السلام اشک می‌ریزند.^۴

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۵.

۳. خبرگزاری فارس؛ «جایگاه امام حسین علیه السلام نزد عمای اهل سنت»؛ ۱۳۹۷/۰۷/۲۳.

<https://www.farsnews.com/news/۱۳۹۷۰۷۲۳۰۰۷۶۶>

۴. مؤسسه فرهنگی شیعه شناسی؛ *سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه*؛ ص ۱۱۴.

امروزه نیز در مناطق مختلف دیگر جهان اسلام، اهل تسنن برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند. برای مثال در میان تاجیکان سنی‌مذهب، مرثیه‌خوانی رواج دارد و منحصر به روز عاشورا نیست. در تمام فصل‌های سال به‌ویژه در مراسم زنانه بی‌بی سه‌شنبه، مرثیه‌خوانی برقرار است. یکی از متونی که در این مجالس خوانده می‌شود، مثنوی صیقلی به زبان ازبکی، سروده شاعر سنی‌مذهب، صیقلی حصاری است. مسلمانان اهل تسنن پاکستان، بنگلادش و هند نیز در دهه نخست ماه محرم، برای امام حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند و حتی در هندوستان با اینکه اکثریت هندو هستند، روز عاشورا تعطیل رسمی است. در اندونزی، مالزی و جنوب فیلیپین نیز مسلمانان که غالباً سنی شافعی هستند، در روز عاشورا سوگواری می‌کنند. ترکمن‌های ایران که پیرو مذهب حنفی هستند، در روزهای عاشورا و اربعین سوگواری می‌کنند و حتی دسته‌های عزاداری راه می‌اندازند.

اعتقاد به عزاداری برای امام حسین علیه السلام در میان اهل سنت تا آنجاست که یکی از پیروان اهل سنت شفای خود را به برکت این عزاداری دانسته است. شیخ محمد تقی بهلول رحمته الله علیه این داستان را برای نویسنده نقل نمود:

در زمان حکومت محمد ظاهرشاه در افغانستان، پسر وزیر دربار به مرضی لاعلاج مبتلا شد و تمام تلاش‌ها برای مداوای او حتی در کشورهای اروپایی بی‌نتیجه بود. همسر دوم شیعه مذهب این وزیر، به شوهرش پیشنهاد کرد که اگر نذر روزه امام حسین علیه السلام را به گردن بگیری، پسرت شفا می‌یابد. وزیر پیشنهاد همسرش را پذیرفت و به خواست خداوند، پسرش هم شفای کامل به دست آورد. وزیر برای انجام نذری که به عهده گرفته

بود، به دلیل اینکه سایر علمای شیعه دعوت او را برای روضه‌خوانی نپذیرفته بودند، از من که در زندان دهم‌زنگ کابل زندانی بودم، دعوت کرد و من این دعوت را پذیرفتم و در سالن وزارتخانه که وزرا و صاحب‌منصبان دولتی در آن تجمع کرده بودند، مراسم عزاداری را انجام دادم.

برتری اسلام بر سایر ادیان از دیدگاه آیات و روایات

محدثه سادات میر احمدی*

اشاره

یکی از موضوعات بایسته و اکاوی، تبیین ویژگی‌ها و امتیاز دین اسلام بر ادیان الهی است، زیرا امروزه اسلام از هر زمان دیگر به‌مثابه مرکز ثقل رویارویی گسترده فرهنگی و سیاسی در دنیا مطرح شده و ادیان دیگر را تحت تأثیر قرار داده است؛ از این‌رو، دولت و رسانه‌های غربی در بعد تبلیغاتی و فرهنگی، سیاست اسلام‌ستیزی را به عنوان یکی از راهبردهای خود در قبال گسترش اسلام در پیش گرفته‌اند، زیرا از یک سو اسلام به عنوان مهم‌ترین رقیب ادیان دیگر بویژه مسیحیت به شمار می‌رود و از سوی دیگر گسترش اسلام با منافع غرب در تضاد است.

اسلام دارای ویژگی‌ها و امتیازهایی است که آن را از ادیان دیگر متمایز می‌کند، از این‌رو است که قرآن غیر دین اسلام را نمی‌پذیرد، زیرا اسلام عصاره همه ادیان الهی و کامل‌ترین آنها است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ

* کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن.

يُقْبَلُ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱

ادیان جهان از جنبه‌های گوناگونی تقسیم‌بندی می‌شوند؛ از جمله تقسیم‌بندی به ادیان غیر توحیدی همانند هندوئیسم، بودیسم و شیتو، کنفوسیوس و ادیان توحیدی مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام.^۲

گفتنی است تفاوت ادیان و تکامل دین، به این معناست که علمای دین‌شناسی همواره از ادیان سخن می‌گویند، مانند دین ابراهیم علیه السلام، دین موسی علیه السلام و...؛ در حالی که از منظر قرآن، دین خدا از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله یکی است و همه پیامبران دعوت‌کننده به یک دین بودند، ولی دستورهای جزئی و فروعات هر کدام بر اساس سطح درک و تعلیمات زمان خود متفاوت بوده است. این مسئله تکامل دین است، نه اختلاف ادیان.^۳

البته این بدان معنا نیست که چندین دین بر حق در یک زمان وجود داشته باشد و انسان هر دینی را می‌خواهد، می‌تواند بپذیرد؛ بلکه انسان باید همه انبیا را قبول داشته و بداند که پیامبران پیشین، بشارت‌دهنده پیامبر بعدی و پیامبران بعدی نیز مؤید انبیای پیشین بوده‌اند. بنابراین باید در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری بود که دوره اوست و در دوره خاتمیت باید به آخرین دستورهای خداوند که به وسیله آخرین پیامبر رسیده، عمل کرد و این، لازمه اسلام یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست.^۴

۱. آل عمران: ۸۵

۲. حسین توفیقی؛ آشنایی با ادیان بزرگ؛ ص ۱۶.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۵

برتری دین اسلام

دین اسلام در مقایسه با دیگر ادیان توحیدی، دارای امتیازاتی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. خداشناسی

توحید اسلام، مبتنی بر وحدانیت الوهیت خداوند است؛ یعنی خداوند واحد است و هیچ شریک و نظیری در مرتبه ذات، صفات، افعال و مرتبه عبادت ندارد و از هر گونه عیب و نقص و موصوف به صفت جسمی و مادی، میراست.^۱ چنانچه بخش گسترده‌ای از قرآن کریم، شامل آیات توحیدی است. خداوند در آیه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ»،^۲ علت نفی تعدد الهه را بیان کرده است. در واقع این، یک برهان عقلی و فلسفی است؛ زیرا در صورت تعدد الهه، تعدد اراده و تدبیر در نظام هستی اتفاق می‌افتد و نظام‌مندی و هماهنگی موجود از بین می‌رود که از آن به فساد تعبیر شده است.^۳ در میان آموزه‌های دین مسیح، تثلیث مشتمل بر سه اقنوم: آب، ابن و روح‌القدس وجود دارد که بیانگر یگانگی ذات خداوند است. این سه اقنوم در عین تمایز، دارای یک ذات هستند و از هم جدا نمی‌شوند.^۴ آنها در همه صفات کمال از علم و قدرت و... مساوی هستند و بر یکدیگر برتری ندارند. اقنوم ابن از آب، و روح‌القدس از آب و

۱. ر.ک: محمد صادق فخرالاسلام؛ *افتخار اسلام بر سایر ادیان*؛ ص ۱۵ - ۱۶

۲. انبیا: ۲۲: «اگر در آسمان و زمین معبودانی جز خدا بود، بی‌تردید آن دو تباه می‌شد؛ پس مژّه است خدای صاحب عرش از آنچه [او را به ناحق به آن] وصف می‌کنند».

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ *تفسیر نمونه*؛ ج ۱۳، ص ۳۸۱.

۴. دل آرا نعمتی؛ *مقایسه قرآن و عهدین*؛ ص ۱۸۲.

این، متولد شده و اگر عیسی علیه السلام را خدا و یا پسر خدا بنامیم، تفاوتی ندارد.^۱ چگونگی یکتایی خدا در قالب سه اقنوم را سرّ الهی می‌نامند و راه تعقل و تدبیر را به روی انسان می‌بندند؛ در حالی که قرآن از آفرینش انسان، داستان انبیای گذشته، آمد و شد شب و روز، چگونگی حرکت ستارگان و اجرام آسمانی، تنوع و تصوف درختان و میوه‌ها، تسخیر حیوانات برای انسان‌ها و... سخن می‌گوید تا همه انسان‌ها را به تدبیر و تفکر در چگونگی خلقتشان وا دارد و به خالق هستی و عبث نبودن آن پی ببرند.

خدا در برخی منابع دین یهود نیز گاه دارای جسم و مو^۲ و در مواردی دارنده چشم و گوش است.^۳ گاهی نیز دارای چشم و گوش و پا و بینی و دهان است.^۴ در مواردی نیز صفت‌هایی چون محزون شدن، پشیمانی و تأسف خوردن و... به خدا نسبت داده شده است. در سفر تکوین باب ۶ آمده است که خدا بعد از خلقت عالم، نادم و پشیمان شد. عالم را با طوفان غرق کرد، از آن هم پشیمان شد و یا از اینکه انسان را در زمین آفرید، در دل محزون گشت و حال آنکه در اسلام، خدا نه جسم است و نه روح؛ بلکه خالق ارواح و اجسام است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۵.

بحث اعتقادی ارائه شده از دین، سیری عقلانی و منطقی را به تصویر می‌کشاند که جهان هستی با همه نظم و دقت و نظام حیرت‌آورش، آفریننده‌ای دارد و آن را برای هدف و غایتی آفریده است. جامعه بشری با

۱. رک: محمد صادق فخرالاسلام؛ *افتخار اسلام بر سایر ادیان*؛ ص ۲۶ - ۲۷.

۲. دانیال ۷: ۹.

۳. دانیال ۹: ۱۸؛ زبور ۳۳: ۱۵.

۴. زبور ۱۷: ۶، ۸، ۹.

۵. محمد صادق فخرالاسلام؛ *افتخار اسلام بر سایر ادیان*؛ ص ۴۹.

مقضیات انسانی از نوع هوا و هوس بدون وجود پیامبرانی که از خطا و اشتباه دورند، به بیراهه می‌رود و چون طاعت از فرمان خدا و عدم آن، نیازمند پاداش و مجازاتی است؛ پس ظرفیت آن در این دنیا عملی نیست؛ بلکه نیازمند جهانی دیگر با خصوصیات و ظرفیتی متفاوت از این دنیاست و این امر بیانگر ظرفیت ظهور دینی است که در پاسخگویی در تمامی جزئیات این امور تواناست.^۱

۲. کتاب جاودانه

در میان دیگر ادیان توحیدی، تنها دین اسلام است که کتاب الهی اش معجزه بوده و یکی از مهم ترین راه اثبات نبوت است و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرآن را معجزه خاص خود برشمرد و مخالفان و منکرانش را به مبارزه (تحدی) دعوت کرد. این تحدی، گاهی تحدی به کل قرآن،^۲ گاهی به ده سوره^۳ و گاهی به یک سوره^۴ مطرح شده است.

تحدی به قرآن کریم فقط در باب بلاغت و عظمت اسلوب آن نیست؛ زیرا در این صورت فقط به عرب زبانها اختصاص داشت که اهل زبان قرآن بودند. تحدی به قرآن کریم، بدون هیچ قید و شرط و محدوده زمانی مطرح شده و همه مخالفان و منکران خود تا حال حاضر و آیندگان را به تحدی دعوت کرده است.^۵ نیاوردن حتی یک سوره از قرآن تا به کنون و حتی اقدام

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ آموزش دین؛ ص ۱۱.

۲. اسراء: ۸۸.

۳. هود: ۱۳.

۴. بقره: ۲۳.

۵. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی

همدانی؛ ج ۱، ص ۹۴.

نکردن به این عمل، خود بهترین دلیل بر اعجاز و صحت صدق گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۱ ادیان دیگر از چنین امتیازی بی‌بهره‌اند و کتاب پیامبران پیشین معجزه نبوده و دستخوش تحریفات و تغییرات زیادی شده است. چنین تعبیری از قرآن، در کلام دانشمندان مسیحی نیز دیده می‌شود. فرانسوا ماری ولتر،^۲ می‌گوید:

من یقین دارم اگر قرآن و انجیل را به یک فرد غیرمتدین ارائه دهند، او حتما قرآن را بر خواهد گزید؛ زیرا کتاب محمد صلی الله علیه و آله در ظاهر، افکاری را تعلیم می‌دهد که به اندازه کافی بر مبنای عقلی منطبق است و شاید هرگز قانونی کامل‌تر از قوانین قرآن درباره طلاق وضع نشده باشد.^۳ مستشرق دیگری به نام جیمز.ا. میچز گفته است:

قرآن مانند انجیل نیست؛ بلکه در سبکی قابل ستایش نگارش شده که نه شعر است و نه نثر و هنوز قابلیت آن را دارد که شنوندگان را با شوق و لذتی خاص به خود جذب کند. شارل فرانسویز یکی از اساتید آمریکایی نیز ناشناخته بودن انجیل در میان مسیحیان را یکی از خوش‌شانسی‌های انجیل می‌داند.^۴

اعجاز قرآن، هر گونه تحریف و تغییراتی را از ساحت قرآن به دور دانسته است؛ زیرا دعوت خداوند به تحدی، بیانگر ناتوانی بشر در آوردن مثل و ماندنی برای قرآن یا اضافه و کم کردن مطلبی از قرآن و اخلال در ترکیبات

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. فیلسوف و نویسنده بزرگ فرانسوی.

۳. رئیس اعظم شاهد؛ اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان؛ ص ۱۲۴.

۴. همان، ص ۱۲۷.

آن است. آیه حفظ: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛^۱ به صراحت بر حفظ و حراست از قرآن کریم تأکید کرده است. قرآن به حکم تواتر از نسل‌های پیشین به بعدی انتقال یافته است و ضرورت تواتر در مجموع سوره‌ها، آیات، جملات ترکیبی، کلمات، حروف و حتی تهجی آن می‌باشد. بنابراین اگر قرآنیته هر حرف و کلمه و لفظ قرآن از دوره رسالت در طول قرون و در تمام طبقات به تواتر ثابت رسیده باشد، دیگر جایی برای احتمال تحریف باقی نمی‌ماند.^۲ حساسیت بسیار زیاد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نوشتن آیات در همان لحظه نزول و انتخاب افرادی به عنوان کاتبان وحی، حافظان قرآن، قرائت مداوم و مستمر آیات و نیز معیار بودن قرآن در صدق و کذب اخبار و بسیاری موارد دیگر، همگی دال بر آن است که مصحف کنونی همان مصحف بی‌کم و کاست زمان نزول است.^۳ موارد بسیار زیادی از اعجاز قرآن چون اخبار از غیب، اعجاز بیانی، علمی و عددی، سلامت از تناقض و اختلاف و ... وجود دارد که هر کدام به تنهایی بر معجزه بودن قرآن کفایت می‌کند.

اما صحت و استناد عهدین، به گونه‌ای است که اتصال سند هر یک از کتاب‌های عهدین به مرکز وحی به طریق تواتری که مفید یقین باشد، در طبقات آن ممکن نیست و برخی کتاب‌های عهدین بر تحریف برخی دیگر گواهی دارند. افزون بر آنکه بسیاری از آیات قرآن^۴ - به عنوان تنها سند و کتاب الهی محفوظ مانده و به تواتر رسیده - بر تحریف عهدین دلالت

۱. حجر: ۹ (ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم)

۲. محمد هادی معرفت؛ تحریف‌ناپذیری قرآن؛ ترجمه علی نصیری؛ ص ۴۳.

۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ص ۲۴ - ۲۷.

۴. آل عمران: ۷۸؛ بقره: ۷۴.

دارند. در بسیار از مضامین کتب مقدس نیز سخنانی مبنی بر کفر و شرک و تهمت‌های ناروایی از انبیای گذشته به چشم می‌خورد؛ حال آنکه قرآن به نیکی و با صفات پسندیده‌ای از آنها یاد، و آنها را تأیید کرده است.^۱ بنابراین تکیه‌گاه عمده مسیحیان و یهودیان در مقام مناظره با مسلمانان که مبنی بر مندرجات کتب مقدس است، کاملاً بی‌اساس است؛ زیرا صلاحیت استناد و رجوع ندارد.^۲

۳. خردپذیری و خردپروری

از جمله امتیازات مهم اسلام، عقلانیت آموزه‌های آن است. این مسأله در امور مختلفی نمودار است؛ از جمله: خداشناسی، هستی‌شناسی، انسان و فرجام‌شناسی. دعوت به تحقیق و پرسش. خردپذیری آموزه‌های اسلام، از چنان روشنی برخوردار است که قرآن، آدمیان را به بررسی هوشمندانه و انتخاب خردمندانه دین دعوت کرده و هر گونه تحمیل پذیرش دین نهی می‌کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَ»^۳ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^۴؛ اما مسیحیت کنونی به علت قرار گرفتن در تنگناهای شدید معرفتی و ناتوانی در حل رابطه تثلیث و توحید و تجسد و خدا انگاری مسیح، به جداسازی ایمان از معرفت فتوا داده و دین و ایمان را با عقل و خرد بیگانه ساخته است! پروفیسور لگنهاوزن می‌گوید: «چیزی که در اسلام

۱. مریم: ۴۱؛ انعام: ۸۴ - ۹۰؛ مائده: ۷۵.

۲. ر.ک: محمد جواد بلاغی؛ اسلام آئین برگزیده؛ ص ۱۰۷ - ۱۱۰.

۳. نسا: ۱۴۰.

۴. بقره: ۲۵۶.

بیش از همه، برای من جاذبه داشت، این بود که چقدر این دین از پرسش‌های انسان استقبال می‌کند و همواره دعوت به تحقیقات بیشتر در تعالیم دین می‌کند، همچنین ایشان، می‌گوید: «وقتی از کشیش‌ها می‌پرسیدم که من نمی‌فهمم چه طور خدا یکی است و سه شخص است؟ در اکثر موارد جواب می‌گفتند که ما نمی‌توانیم به درک این آموزه برسیم. تنها خدا می‌داند که حقیقت این امر چیست و عقل در اینجا به‌بن بست می‌رسد!». ^۱

۴. پاسخگویی به نیازهای جامعه

جامعه متمدن همواره نیازمند منبعی غنی برای پاسخگویی به نیازهاست. دین اسلام، تنها دینی است که هیچ یک از شئون و امور انسانی و اجتماعی را مهمل نگذاشته و در جزئی‌ترین مسائل و امور یک جامعه وارد شده است. اموری چون حقوق، مدیریت، اقتصاد، اخلاق، عبادت، علوم روز و حتی روابط زناشویی و ...؛ زیرا همه این مسائل در تقرب به آن کمال مطلق و هدف نهایی تأثیرگذارند و دین، به اندازه تأثیرگذاریشان، با آنها سر و کار دارد. به گفته برنارد شاو، فیلسوف انگلیسی: «اسلام، تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد...». ^۲ او در جایی دیگر درباره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: «... به نظر من اگر مردی چون او صاحب‌اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت مورد آرزوی بشر تأمین خواهد شد». ^۳

۱. محمد لگنهاوزن؛ «با پرسش زنده‌ام»، پرسمان (ماهنامه)، پیش شماره اوله خرداد ۸۰، ص ۵.

۲. مهدی بازرگان؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۶۳ و ۶۴.

۳. همان، ص ۶۴.

جان دیون پورت می‌نویسد:

... قرآن مطابق تحقیقات کومب با انجیل فرق دارد؛ زیرا انجیل دارای مکتب و روش فقهاتی نیست؛ بلکه به طور کلی محتویات آن مرکب است از قصص و روایات و بیانات تحریض و ترغیب بشر در نشر عواطف و احساسات عالی و فداکاری و... ولی هیچ نوع عامل و رابطه منطقی جالب و جذابی که این معانی را با یکدیگر ربط دهد، در انجیل وجود ندارد. از این گذشته قرآن مانند اناجیل نیست که فقط به عنوان میزان و شاخصی درباره عقاید دینی و عبادت و عمل درباره آن شناخته شده است؛ بلکه دارای مکتب و روش سیاسی نیز هست؛ زیرا تخت و تاج یا به تعبیر دیگر اساس دستگاه و سازمان سیاسی، روی این شالوده ریخته شده و هر نوع قانونی برای اداره امور کشور، از این منبع گرفته می‌شود.^۱

دین یهود و مسیح (صرف‌نظر از مسئله تحریف) تنها به هدایت‌ها و کلیاتی محدود و توسعه‌نیافته اقوام مختلف پرداخته و بیشتر تعلیمات آنها درباره زدودن خرافه‌های موجود و شرک و هموار کردن راه خداپرستی و اخلاقیات ساده بوده است.^۲ پرفسور مشهور ایتالیایی، لورا وکسیجا، در این باره گفته است:

انجیلی که امروز به عنوان کتاب مقدس تمام مردم مغرب زمین است، وقتی اوراق آن را باز می‌کنیم، می‌بینیم که غالباً به دستورات اخلاقی و فردی پرداخته است؛ اما قرآن مسلمانان نه تنها در امور اخلاقی و

۱. جان دیون پورت؛ *عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن*؛ ترجمه: غلامرضا سعیدی؛ ص ۹۹.

۲. یحیی نوری؛ *شناخت تحلیلی اسلام و برخی مسلک‌ها و ادیان*؛ ص ۶۳.

معنوی بالاترین دستورات را داده است؛ بلکه بخش عظیمی از آن در امور اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، تشویق به علم، خانواده، بهداشت، حقوق همسایه، تجارت و... است.^۱

بنابراین دین یهود و مسیح در بعد عملی یا همان احکام دینی، همه جانبه نبوده و همانند اسلام پاسخگویی نداشته‌اند؛ زیرا هنگامی که قرآن از قوانین حقوقی و فقهی چون ارث، وصیت و طلاق سخن می‌گوید، از ذکر مباحث اجتماعی چون قرض الحسنه، انفاق، رفع مشکلات مردم و یا مباحث اخلاقی چون امور زناشویی و یا تربیت کودکان غافل نیست. در واقع اسلام افزون بر بحث اعتقادی، در دیگر شاخه‌های دینی چون عملی یا احکام و اخلاق که در ابتدای نوشتار حاضر معرفی شد، غنی است.

پاسخگویی به نیازهای جامعه توسط دین، مسئله شرایط جدید و مقتضیات زمان را پیش می‌آورد که این مسئله در دین مسیحیت و یهودیت بی‌پاسخ رها شده است؛ زیرا در برابر مسائل و مشکلات روز ناتوان است. در حالی که اسلام همواره به رعایت مقتضیات زمان و شرایط جدید توجه داشته و مؤمن راستین را به تفقه در دین و اجتهاد در احکام، برای استخراج قوانین جدید در رخدادها و مسائل روز جامعه سفارش می‌کند؛ چرا که هر عصری اقتضائات و شرایط مخصوص به خود را دارد. خداوند در این زمینه فرموده است: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲؛ زیرا همواره

۱. رئیس اعظم شاهد؛ اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان؛ ص ۱۵۰.

۲. توبه: ۱۲۲: «شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند».

باید افرادی متخصص در دین (مجتهد) وجود داشته باشند که اصول اسلامی را با مسائل متغیری که در زمان پیش می‌آید، تطبیق دهد. به همین دلیل اجتهاد، نیروی محرکه و انعطاف‌پذیری اسلام است.^۱

۵. تساوی در آفرینش و لغو امتیازات قومی

یکی از مباحث اخلاقی در دین اسلام، لغو امتیازات قومی و قبیله‌ای است. از نظر اسلام همه انسان‌ها از جهت آفرینش با هم برابرند و هیچ تفاوت نژادی، قومی، زبانی میان آنها وجود ندارد؛ زیرا هدف اسلام از بین بردن ریشه تفاخرات قومی است و خطابات قرآنی به نوع انسان بر می‌گردد، نه یک ملت و گروه خاص. عبارات «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «یا أَهْلَ الْكِتَابِ» و «یا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، خطاب به عموم مؤمنان و کافران و اهل کتاب است، نه مؤمنان فلان قوم و...؛ زیرا دین اسلام، دینی جهانی است که نگاهی یکسان و مساوی به تمامی ملت‌ها دارد.^۲ این در حالی است که یهودیان، خود را نژاد برتر می‌دانند. انسان‌ها را به بنی‌اسرائیل و غیر بنی‌اسرائیل تقسیم می‌کنند و خود را فرزندان خدا و دوستان خاص خدا بر می‌شمرند و در پی تبلیغ آئین خود در میان دیگر اقوام نیستند.^۳ قرآن تقوا را به عنوان تنها عامل برتری انسان‌ها و دلیل اختلاف قومیت‌ها و نژادها را شناخت یکدیگر معرفی می‌کند تا امر اجتماع و معاملات، بهتر انجام شود:^۴ «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ

۱. ر.ک: مرتضی مطهری؛ اسلام و مقتضیات زمان؛ ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲. سید محمد موسوی‌زاده؛ نگرش انسان به سایر ادیان؛ ص ۱۱۷.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۳۵۵.

۴. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی

همدانی؛ ج ۱۸، ص ۴۸۸.

مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْتَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۱

۶. حمایت از مظلومان

بی تردید اسلام، دین مدارا و زندگی مسالمت آمیز است، اما ظلم پذیری نیست؛ زیرا این امر خلاف عقلانیت و مصالح عمومی است. اسلام حمایت از مظلوم و مبارزه با ظالم را وظیفه همگان می داند و بر آن است تا به ندای هر مظلوم و مستضعفی، پاسخ مثبت داده و به حمایت از آنان بپردازد. از این رو قرآن با حالتی از سرزنش نسبت به مسلمانان می فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۲ و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید، همانان که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردمش ستم پیشه اند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از نزد خویش یآوری برای ما تعیین فرما.

امام علی علیه السلام نیز هنگام شهادت در آخرین وصیت خویش به فرزندانش می فرماید: «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۳ دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید. در این حدیث امام علیه السلام مطلق ظالم و مظلوم بیان شده و به دین،

۱. حجرات: ۱۳: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.»

۲. حج: ۳۹.

۳. محمد بن حسین الشریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۱۲.

مذهب، نژاد و رنگ اشاره‌ای نشده است؛ بر این اساس یکی از اصول اساسی سیاست خارجی نظام ولایی اسلام، مبارزه با ظالمان و مستکبران جهان بی‌توجه به جغرافیا، نژاد، دین، مذهب و جنسیت است. نمونه این رویکرد، حمایت همه‌جانبه ایران از مظلومان، حمایت از مردم فلسطین، یمن و ... است. و حال اینکه در انجیل «متی» سخن از «انظلام» یعنی ظلم‌پذیری است که با شریک مقاومت مکنید و اگر کسی برگونه راست تو سیلی زد گونه چپ خود را نیز به طرف او بگردان.^۱

۷. خاتمیت دین اسلام

با ظهور اسلام، خداوند تمام مراد خویش را از طریق پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به بشر ابلاغ کرد، به گونه‌ای که برخی ناگفته‌ها نیز عنوان شد تا فیض الهی، همه استعدادها را از حیث ظهور نوابغی در آینده در بر گرفته باشد. پس از آن، با به‌کارگیری عقل و تجربه در چارچوب اصول الهی، مراد خداوند محقق می‌گردد.^۲ مستشرق ایتالیایی پرفسور مشهور، لورا وکسیجا در مورد وسعت اندیشه موجود در قرآن، می‌گوید:

ما در این کتاب (قرآن) مخزن‌های عظیم و ذخایری از دانش را می‌بینیم که مافوق استعداد و ظرفیت باهوش‌ترین اشخاص، بزرگ‌ترین دانشمندان و فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست است. به همین دلیل نمی‌توان گفت قرآن از مغز یک یا چند انسان نابغه و تحصیلکرده تراوش کرده باشد؛ چه رسد به کسی که تمام عمرش را به کارهای عادی مشغول بوده است. پس

۱. <https://www.porseman.com/article>.

۲. ر.ک: حسن رحیم‌پور ازغدی؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبری برای همیشه؛ ص ۱۱۳.

منشا قرآن از ساحت خداوند سرچشمه گرفته است که علم او به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، احاطه دارد.^۱

آیات بسیاری بر خاتمیت دین اسلام و قرآن دلالت دارد: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا».^۲ این آیه شریفه بر جهانی شدن و خاتمیت دین اسلام تأکید دارد؛ زیرا دو عالم از نظر مکانی و زمانی، نامحدود است و همه آیندگان را در بردارد و بیم‌دهندگی و هشدار مذکور، همه مردم از روز نزول قرآن تا روز قیامت را شامل می‌شود. در آیه «...لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...»^۳ خداوند بر حجیت قرآن کریم تا روز رستاخیز تأکید دارد؛ زیرا هیچ امر باطلی در آن نفوذ ندارد. واژه «کافه» در آیه «أَوْ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۴ به معنای عامه است؛ یعنی تو (پیامبر ﷺ) برای همه عالمیان مبعوث شده‌ای و رسالت تو عمومی و جهانی است؛ چرا که در غیر این صورت پیامبر همه مردم نخواهی بود.^۵

اهداف آیات قرآن فراگیر و محدود به گروه خاصی نیست «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ

۱. رئیس اعظم شاهد؛ اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان؛ ص ۱۵۱.

۲. فرقان: ۱: «همیشه سودمند و با برکت است آنکه فرقان را به تدریج بر بنده‌اش نازل کرد، تا برای جهانیان بیم دهنده باشد».

۳. فصلت: ۴۱ و ۴۲: «... بی تردید قرآن کتابی شکست‌ناپذیر است که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی‌آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است».

۴. سبأ: ۲۸: «و ما تو را برای همه مردم جز مؤده‌رسان و بیم‌دهنده نفرستادیم، ولی بیشتر مردم آگاهی ندارند».

۵. جعفر سبحانی؛ خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل؛ ترجمه رضا استادی؛ ص ۵۳ - ۶۸.

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...»^۱ هدف این آیه رسیدن به اشتراکی واحد در میان همه پیروان ادیان توحیدی است که غیر از خدا را عبادت نکرده و شریکی قائل نباشند. در حالی که اگر هدف قرآن تنها اختصاص به محیط اطرافش بود فقط بت پرستان محیط عربستان را شامل می شد درحالی که بعد از ۱۴۰۰ سال همچنان نجات بخش و زنده است.^۲

ذکر این نکته ضروری است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و انقطاع وحی آسمانی، مسئله خاتمیت اسلام چگونه خواهد بود؟ آیا تدبیری از سوی خداوند در متن دین صورت گرفته است؟ مسئله امامت که مهمترین اصول اعتقادی شیعه را شکل می دهد، در اینجا مطرح می شود بدان معنی که به دلیل ظرفیت محدود ایام رسالت و شخص پیامبر اکرم در رساندن تمام جزئیات احکام و مسائل مورد ابتلای بشر ضرورت وجود امامان معصومین کاملاً احساس می شود؛ زیرا با توجه به تحولات بی پایان زندگی بشری و موقعیت فرهنگی مردم آن زمان، امکان ابلاغ معارف و احکامی که ظهورش قرن‌ها بعد بود، ناممکن بود؛ بنابراین یکی از مهمترین عوامل و عناصر اكمال دین و خاتمیت دین اسلام، مسئله امامت است که در قرآن کریم به آیه اكمال^۳ معروف است.^۴ در این آیه به صراحت گفته شده که به تکامل رسیدن

۱. آل عمران: ۶۴: «بگو ای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم، آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد».

۲. ر.ک: مرتضی مطهری؛ خاتمیت؛ ص ۷۳ - ۷۷.

۳. مانده: ۳: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا: امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم».

۴. ر.ک: احمد حسین شریفی؛ خاتمیت، امامت و مهدویت؛ ص ۷۰.

دین اسلام و راضی شدن خداوند به آن، بدون تعیین جانشین برای پیامبر یعنی آغاز امامت و روشن شدن وضع آینده مسلمانان امکان پذیر نیست^۱ زیرا بر اساس قرآن، پیامبر، خود تبیین کننده احکام دین - با توجه به برخی اجمال‌گویی قرآن - و مفسر قرآن می‌باشند و پس از ایشان نیز ائمه معصومین علیهم‌السلام با توجه به مقام عصمت، مرجعیت دینی مسلمانان - یکی از شوون امامت - را به عهده دارند و به شرح جزئیات شریعت و رفع شبهات و اختلافات در جامعه اسلامی می‌پردازند. بنابراین در خاتمیت دین اسلام، مسئله امامت که رشته اتصال و تداوم نیاز بشر با آموزه‌های وحیانی است ادامه می‌یابد.

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۴، ص ۲۶۵.

مؤلفه‌های فکری مقام معظم رهبری در هدایت امت اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدکاظم کریمی*

اشاره

دغدغه مبتنی‌بودن احکام و قوانین جامعه بر مبانی و منابع دینی، از ویژگی‌های منحصربه‌فرد نظام اسلامی است که آن را از دیگر نظام‌ها متمایز می‌سازد و به این دلیل، موضوع رهبری در جامعه برای تضمین انطباق قوانین و آموزه‌های آن با مبانی دینی، اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند. رهبری جامعه اسلامی، در طول رسالت پیامبران الهی و امامت اولیایش موضوعیت دارد و به منظور حفظ و مراقبت از موارث و دستاوردهای انبیا و اولیای الهی و پاسداری از دین خدا، وجود رهبری عالم، عادل و زمان‌شناس که از قوه تشخیص احکام الهی برخوردار بوده، بر توصیه و تشویق اعضای جامعه به عمل طبق قوانین و احکام الهی همت گمارد، ضرورت دارد. بدین سبب، رهبری جامعه در نظام اسلامی، مهم‌ترین و

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حساس‌ترین جایگاه به شمار می‌رود و باید شایسته‌ترین و عادل‌ترین فرد در این منصب قرار گیرد.

آنچه در این نوشتار، مورد بررسی قرار گرفته، مهم‌ترین مؤلفه‌های اعتقادی و فکری رهبر معظم انقلاب در هدایت امت اسلامی می‌باشد.

مفهوم‌شناسی «امت»

«امت»، اسم جمع از ماده «أَمَّ» به معنای قصد، بنیان و هدف است^۱ و در اصطلاح، به معنای جماعتی از انسان‌هاست که دارای هدف، مقصد و آرمان‌های مشترک هستند.^۲ کلمه «امت»، واژه‌ای قرآنی و دارای معانی مختلف است و دست‌کم ۶۲ بار در قرآن کریم تکرار شده است. از جمله معانی آن در قرآن کریم می‌توان به سه مورد ذیل اشاره کرد:

- «پیروان انبیا»، مانند آیه «وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ»^۳ برای هر امتی، رسولی است.

- «فرد جان‌نشین جماعت»، مانند آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»؛ به‌درستی که ابراهیم، پیشوای مطیع امر خدا بوده است.

- «گروه انسان‌ها»، مانند آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»؛ شما مسلمانان را [به واسطه اسلام]، گروهی میانه قرار دادیم.

در اسلام، از جامعه به امت یاد شده است و امت، تبلور ذهنیت و نماد حیات جمعی بخشی از انسان‌هاست که در نتیجه زندگی مشترک عینیت

۱. محمد بن مکرّم ابن‌منظور؛ *لسان‌العرب*؛ ج ۱۲، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. یونس: ۴۷.

۴. نحل: ۱۲۰.

۵. بقره: ۱۴۳.

می‌یابد. بین امت و ملت، این تفاوت وجود دارد که «ملت» محدود به جغرافیا و محدوده فیزیکی مشخص است؛ اما «امت» مرز و جغرافیا ندارد و محدوده آن، میزان باورها و عقاید است.

«هدایت»، یکی از عناصر اصلی مدیریت است و مقصود از آن، پیش‌بردن جامعه انسانی به سوی کمال و ارزش‌های والای انسانی است. دیگر عناصر مدیریت، شامل: برنامه‌ریزی، به‌کارگیری منابع انسانی، سازمان‌دهی و نظارت است. هدایت و رهبری جامعه اسلامی برای رسیدن به سعادت و کمال واقعی، از وظایف اصلی رهبر انقلاب، به عنوان مدیر جامعه اسلامی است. از دیدگاه رهبر انقلاب، هدایت، به عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسان، عبارت است از شناخت هدف و دانستن راه سعادت.^۱

امت واحد اسلامی

یکی از تأکیدهای ویژه قرآن کریم برای شناسایی اجتماع‌های انسانی، استفاده از واژه «امت» است. توجه به روحیه جمعی و اجتماع ملت‌ها و تأکید بر باورها و اشتراکات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی، از اطلاعات مهم واژه «امت» در قرآن کریم است که وجه تمایز آنها را از دیگر اقوام و ملل مشخص می‌سازد؛ چنان‌که فرمود: «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ باید از میان شما طایفه‌ای باشند که مردم را به سوی خیر دعوت کرده، امر به معروف و نهی از منکر کنند.»

۱. سید علی خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ ص ۲۵.

۲. آل‌عمران: ۱۰۴.

واژه «امت» در قرآن کریم، برای پیروان همه ادیان به کار رفته است؛ اما به طور خاص، خداوند امت اسلامی را در مقایسه با دیگر اقوام و ملت‌ها، امتیاز و برتری بخشیده است: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»^۱ شما [از ازل] بهترین امتی بودید که برای مردم پدید آمدید؛ چون امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. از این رو، تأکید بر عناصر وحدت بخش امت اسلامی و حفظ مرزبندی‌های شان با ملت‌های غیرمسلمان برای نشان دادن اقتدار اسلامی، از امور مهم به شمار می‌رود: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون»^۲ این است آیین شما؛ آیینی واحد، و من پروردگار شمایم. پس، تنها مرا بپرستید.»

به دلیل اهمیت و ضرورت یکپارچگی و یگانگی امت اسلامی و نقش آن در حفظ اقتدار مسلمانان، تمسک به ریسمان محکم الهی و پرهیز از اختلاف، دودستگی و تفرقه، به عنوان میثاق‌نامه امت اسلامی با خدای یکتا، مورد توجه و تأکید قرآن کریم قرار گرفته است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳ همگان به ریسمان محکم الهی چنگ زنید و از تفرقه پرهیزید.»

مردی یهودی برای اینکه امیر مؤمنان، علی علیه السلام را در خصوص حوادث نامطلوب صدر اسلام درباره خلافت سرزنش کند، گفت: «مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَّكُمْ حَتَّى اِخْتَلَفْتُمْ فِيهِ؛ هُنُوْزِ يَمَامِرْتَانِ رَا دَفِنَ نَكْرَدَه بُوْدِيْدَ كَه دَرِبَارَه‌اَش اِخْتَلَاْفَ كَرْدِيْد.» امام علی علیه السلام در پاسخش به زیبایی فرمود: «إِنَّمَا اِخْتَلَفْنَا عَنْهُ لَا فِيهِ وَ لَكِنَّكُمْ مَا جَعَلْتُمْ مِنْ الْبَيْحِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ

۱. آل عمران: ۱۱۰.

۲. انبیاء: ۹۲.

۳. آل عمران: ۱۰۳.

قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ^۱؛ ما درباره خود پیامبران اختلاف نکردیم؛ [بلکه] اختلاف ما درباره دستوری بود که از پیامبر ما رسیده است؛ اما شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیامبر خود گفتید: برای ما بسان این بت پرستان بتی بساز، و پیامبرتان گفت: همانا شما قوم نادانی هستید.»

با وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام اسلامی به رهبری حضرت امام علیه السلام، ایشان بالاترین دغدغه را برای حفظ وحدت ملی و یکپارچگی امت اسلام داشتند و بر موضوع وحدت کلمه بیشترین تأکید را می‌نمودند؛^۲ چنان‌که رهبر انقلاب نیز به عنوان پرچم‌دار و طلایه‌دار امروز نهضت اسلامی، با «شیعه انگلیسی» و «سنّی آمریکایی» نامیدن صداهایی که با توسل به تفاوت‌های ذاتی مذاهب، در صدد اختلاف‌افکنی میان جامعه اسلامی و برهم‌زدن انسجام امت اسلامی هستند، به این مسئله اهتمام ویژه نشان داده است.^۳

از نظر رهبر انقلاب، دنیای اسلام امروز، دچار رنج‌های فراوانی است که اتحاد، هم‌افزایی، تعاون و عبور از اختلاف‌های مذهبی و فکری در زیر سایه مشترکات فراوان اسلامی، راه حلّ این مشکلات و مصائب است.^۴

مهم‌ترین مؤلفه‌های رهبری امت اسلامی

در ادامه، مهم‌ترین مؤلفه‌های رهبری و مدیریت رهبر معظم انقلاب در

۱. محمد بن حسین الشریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۳۱، حکمت ۳۱۷.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۷، ص ۱۱۶.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۵/۹/۲۷.

۴. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35186>

۴. همان.

هدایت ائمت اسلامی به اختصار اشاره می شود:

۱. اتکا بر اصول و مبانی اسلامی

ایمان به خدا و پایداری در تحقق اهداف و آموزه های دین الهی، پیام اصلی قرآن کریم است؛ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ به راستی آنان که گفتند: پروردگار ما الله است، و در پای این گفته خود، استقامت ورزیدند، نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند.» کلمه «استقامت»، طبق بیان راغب در *مفردات*، در اصل برای طریقی به کار می رفته که به خط مستقیم کشیده شده باشد و در آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، حق را به چنین راهی تشبیه کرده است و استقامت انسان، به این معناست که همواره ملازم طریقه مستقیم باشد.^۲

صاحب تفسیر شریف *المیزان* می فرماید: مراد از «رَبُّنَا اللَّهُ»، اقرار و شهادت به انحصار ربوبیت در خدای سبحان و یگانگی او در آن است. و مراد از استقامت در مقابل شهادت خود، این است که از آنچه شهادت به حقانیتش می دهند، منحرف نمی شوند و رفتاری برخلاف آن و لوازش از خود نشان نمی دهند.^۳

تمسک به اسلام و اصول و ارزش های آن، به عنوان یگانه راه نجات بخش و مسیر حرکت جامعه اسلامی، از ابزارهای تأثیرگذار رهبری نظام جمهوری اسلامی برای هدایت ائمت اسلامی بوده است. امام خمینی علیه السلام تمسک به

۱. احقاف: ۱۳.

۲. راغب اصفهانی؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ ص ۶۹۲.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر *المیزان*؛ ج ۱۸، ص ۲۹۹.

اسلام و توحید ناب را عامل وحدت مسلمانان و زمینه‌ساز غلبه بر مستکبران و دشمنان دین اسلام معرفی کرده است.^۱ رهبر معظم انقلاب نیز با تأکید بر ضرورت معرفی اسلام واقعی برای مقابله با تبلیغات منفی دشمنان، می‌فرماید: «یک وظیفه‌ای که به عهده همه است، [این است] که اسلام وارد در متن زندگی را معرفی کنیم؛ اسلام رحمت به ضعفا، اسلام جهاد و مبارزه با مستکبران».^۲ از این رو، معظم‌له مسلمانان را متوجه عمق آموزه‌های اسلام ساخته، دو عامل «ایمان» و «صبر» را شرط تحقق موفقیت مسلمانان می‌داند.^۳ ایشان استقرار حاکمیت اسلامی را تنها راه نجات امت اسلام دانسته، شرط اصلی آن را پابندی نظری و عملی به احکام و قوانین شریعت اسلام بیان کرده و معتقد است که اسلام به معنای واقعی، موجب تهدید منافع بیگانگان می‌باشد. به همین دلیل، با استناد به گفته برخی از سیاست‌مداران غربی، می‌فرماید: «با یک سیاست‌مدار آمریکایی مصاحبه کردند؛ مصاحبه‌گر از او می‌پرسد که دشمن آمریکا کیست؟ او در جواب می‌گوید: دشمن آمریکا، تروریسم نیست؛ دشمن آمریکا، مسلمان‌ها هم نیستند؛ دشمن آمریکا، اسلام‌گرایی است».^۴ از نگاه ایشان، همه گرفتاری‌های ملت‌های مسلمان، مانند: نداشتن استقلال، نداشتن آزادی، نداشتن حیثیت انسانی، عقب‌ماندگی علمی و عقب‌ماندگی در شئون زندگی، ناشی از فشار قدرت‌های مستکبر

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۲. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۳/۱۲/۲۱.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=29151>

۳. سید علی خامنه‌ای؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ ص ۸۴.

۴. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=31770>

است و معتقدند همه این گرفتاری‌ها، به برکت بازگشت به اسلام، عمل به آن و حاکمیت اسلامی برطرف می‌شود.^۱

۲. دشمن‌شناسی و استکبارستیزی

تقابل حق و باطل، قدمتی به تاریخ حیات بشر در کره زمین دارد و به دلیل ویژگی‌های ذاتی و وجودی انسان‌ها، مبارزه میان این دو، پایان‌ناپذیر است. تکرار ۱۰۶ بار واژه «عدو» و مشتقات آن در قرآن کریم و هشدار به مؤمنان در شناخت دشمن و دوستی نکردن با دشمنان خدا و غفلت‌نمودن از توطئه‌های آنان، نشان از اهمیت موضوع دشمن‌شناسی و توجه به رعایت مرزها با آنهاست؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْمِزُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ؛^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن مرا و دشمن خودتان را دوستان خود مگیرید. آیا مراتب دوستی خویش را به ایشان تقدیم می‌کنید؛ با اینکه به شریعتی که برای شما آمده و حق است، کفر می‌ورزند؟»

از آیات استفاده می‌شود که بعضی از مؤمنان مهاجر در خفا با مشرکان مکه رابطه دوستی داشته‌اند و انگیزه‌شان در این دوستی، جلب حمایت آنان از ارحام و فرزندان خود بوده که هنوز در مکه مانده بودند. این آیات، نازل شد و ایشان را از این عمل نهی کرد. در برخی روایات آمده که حاطب بن ابی بلتعہ نامه‌ای سزی به مشرکان مکه فرستاد و در آن از اینکه رسول خدا ﷺ تصمیم دارد مکه را فتح کند، به ایشان گزارش داد و

۱. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته.

منظورش این بود که متنی بر آنان گذاشته و بدین وسیله، ارحام و اولادی را که در مکه داشت، از خطر مشرکان حفظ کرده باشد. خدای تعالی این جریان را به پیامبر گرامی‌اش خبر داد و آیات مذکور را فرستاد.^۱ در آیه بعد نیز به نقشه دشمن در فریب مسلمانان و خطر دین‌زدایی از آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اگر کفار به شما دست پیدا کنند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به آزار شما دراز خواهند کرد و آرزومندند که شما هم کافر شوید.»^۲

شناخت دشمن و مراقبت از رفتار و حرکات آنان، از توصیه‌های اصلی امام خمینی علیه السلام به ملت‌های مسلمان است و با معرفی ماهیت دشمنان ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان، معتقد است آنان دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند؛ درندگانی هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود، تفاوتی میان دوست و دشمن نمی‌گذارند.^۳

یکی از ویژگی‌های رهبر معظم انقلاب برای هدایت امت اسلامی، یادآوری عداوت دشمنان اسلام و رصد شگردهای تبلیغی و نفوذ آنان در جامعه اسلامی است؛ چنان‌که در معرفی ماهیت این دشمن می‌فرماید: «...دشمن کیست؟ استکبار؛ البته مظهر استکبار، امروز، آمریکاست؛ یک روزی انگلیس بود. این دشمن، بیکار نیست، مشغول است؛ دائم مشغول است.»^۴

از جمله ترفندهای دشمنان از نظر رهبر انقلاب که در راستای اهداف

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۱۹، ص ۳۸۸.

۲. ممتحنه: ۲.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۴. بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج، ۱۳۹۴/۹/۴.

استعماری آنان اعمال می‌گردد، ایجاد اختلاف میان امت اسلامی است؛ تا بدین طریق، سلطه خود بر کشورهای مسلمان را دوام بخشند: «امروز، هم در بین اهل سنت، هم در بین شیعه، دست‌هایی در کار است برای اینکه اینها را از هم جدا کند؛ همه این دست‌ها [را] هم اگر جست‌وجو کردید، می‌رسد به مراکز جاسوسی و اطلاعاتی دشمنان اسلام»^۱

به همین سبب، ایشان تکلیف عالمان و نخبگان امت اسلامی را سنگین توصیف می‌کند و معتقد است که آنان باید بر محور تعالیم اسلام، در خصوص شناخت دشمن و آگاهی‌بخشی توده‌ها، به وظیفه خود به‌خوبی عمل کنند. شاعر عرب در این زمینه گفته است:

الدَّهْرُ يَقْظَانُ وَ الْأَحْدَاثُ لَمْ يَتَمَّ
فَمَا رُقَادُكُمْ يَا أَفْضَلَ الْأُمَمِ^۲

«وقتی که دنیای قدرت، دنیای زر و زور، با همه امکانات خود متوجه شماست، شما حق ندارید چُرت بزیند، حق ندارید خواب بروید»^۳

حسن بن علی خِزَّاز می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: بعضی از کسانی که ادعای محبت و دوستی ما را دارند، ضررشان برای شیعیان ما از دَجَال بیشتر است. عرض کردم: به چه علت ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: به جهت دوستی‌شان با دشمنان ما، و دشمنی‌شان با دوستان ما. هرگاه چنین شود، حَقّ و باطل به هم درآمیزد و امر مشتبه گردد و مؤمن از منافق

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت

اسلامی، ۱۳۹۳/۱۰/۱۹. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28622>

۲. شعر از: احمد شوقی.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۱۷۷۰>

بازشناخته نشود.»^۱

از نگاه رهبر فرزانه انقلاب، معادلات قدرت در جهان امروز تغییر یافته و همه توجه و برنامه‌های دشمنان، متوجه اسلام و آرمان‌های آن شده است: «دو قطبی سرمایه‌داری و کمونیسم که [در بین آنها] جنگ بر سر قدرت و ثروت بود، پایان یافت و امروز دو قطبی، میان مستضعفین جهان به رهبری جنبش مسلمین، با مستکبران به رهبری آمریکا و ناتو و صهیونیسم است.»^۲

معظم‌له در تعریف و بیان مقصود از استکبارستیزی می‌گوید: «استکبارستیزی، یعنی یک ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود.»^۳ ایشان مبارزه با استکبار را دستور قرآن کریم و مصداق اصلی آن را آمریکا می‌داند و می‌فرماید: «مبارزه با استکبار و نظام سلطه، تعطیل‌پذیر نیست. اگر مبارزه با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم. مبارزه با استکبار که تمام نمی‌شود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکا اتمّ مصادیق استکبار است... استکبار، یک واژه قرآنی است که در قرآن درباره امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارضی حقّ و حقیقت به کار رفته است.»^۴

بنابراین، هدایت جهان اسلام از طریق آگاهی‌بخشی به گروه‌های مختلف کشورهای اسلامی به منظور مقابله با سیاست‌های دولت آمریکا، از رئوس

۱. محمد بن علی بن بابویه؛ صفات الشیعة؛ ص ۸.

۲. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ترجمه خطبه عربی، ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۸۹۲۳>

۳. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۳۹۲/۸/۱۲.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۳۷۸>

۴. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۳۰۲۵۵>

تلاش‌های رهبر معظم انقلاب برای ناکام‌گذاشتن عملیات استعماری این دولت و معرفی طرح‌ها و فعالیت‌های او برای به زیر سلطه کشیدن ملل مظلوم، به‌ویژه کشورهای اسلامی است.

نشانه‌گرفتن اهداف و توطئه‌های شوم استکباری برای به ستم کشیدن ملل مسلمان و غارت ثروت و دارایی‌های‌شان و آگاهی‌بخشیدن به جوامع اسلامی، به‌خصوص جوانان آنها، از مهم‌ترین تلاش‌های رهبر انقلاب به شمار می‌رود که موجب کینه‌توزی و مقابله دول استعماری با آرمان‌های انقلاب اسلامی گردیده است. قراردادن نظام اسلامی در تنگناهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فناوری، هسته‌ای و ممانعت از تعامل آسان کشورها با او را باید از پیامدهای این دشمنی‌ها به شمار آورد. معظم‌له در این باره می‌فرماید: «برای دشمنان ملت ایران اینکه یک ملتی صریحاً بایستد و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای، نظرات قاطع خود را علیه استکبار بیان بکند و به دیگر ملت‌ها جرئت بدهد، قابل تحمل نیست؛ لذا هر چه می‌توانند، تلاش می‌کنند.»^۱

ایشان بی‌ارزش بودن جان انسان‌ها را از جمله شاخص‌های فکری استکبار برمی‌شمارد و ضمن اشاره به نمونه‌های مختلف جنایت‌های دستگاه‌های استکباری در کشورها طی سالیان گذشته، مانند: برخورد با بومیان آمریکا، آدم‌کشی در ویتنام، بمباران اتمی دو شهر ژاپن، جنایت هواپیماهای بدون سرنشین در پاکستان، بمباران مردم بی‌دفاع در افغانستان، شکنجه‌های وحشتناک زندان ابو‌غریب در عراق و نظیر آن، معتقد است: «یکی از

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۸.

شاخص‌های استعمار و استکبار، این است که جنایت را نسبت به ملت‌ها و نسبت به آحاد بشر مجاز می‌شمردند... و هر جایی که دستشان برسد و منافعشان اقتضا کند، از جنایت اِبا ندارند»^۱

۳. دفاع از حقوق مسلمانان و مظلومان عالم

انقلاب اسلامی در مسیر تحقق آموزه‌ها و معارف ناب اسلامی و ابلاغ ارزش‌های اسلامی و انسانی آن به جهانیان، تاکنون هزینه‌های بسیاری را متحمل شده است. رعایت عدالت و احسان به خلق به عنوان یک آموزه دینی، سفارش خاص قرآن کریم است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲ به راستی که خداوند به عدالت و نیکی به مردم امر کرده است. «امیر مؤمنان، علی علیه السلام در آخرین وصیت‌ها به امام حسن و امام حسین علیهما السلام بعد از ضربت ابن ملجم می‌فرماید: «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۳ دشمن ستمکار، و یاور ستم‌دیده باشید.» سرور و سالار شهیدان نیز در تبیین هدف قیام الهی خویش فرموده: «کسی که فرمانروای ستمکاری را ببیند که حلال خدا را حرام، عهد الهی را شکسته، مخالف سنت رسول خدا عمل کرده و میان بندگان به ستم رفتار نموده، ولی در عمل و گفتار با او مخالفت نکند، بر خداوند است که او را در جایش قرار دهد»^۴

حمایت از ستم‌دیدگان عالم، به‌ویژه ملت‌های مسلمان، از آرمان‌های بزرگ

۱. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۵۵۲>

۲. نحل: ۹۰.

۳. محمد بن حسین الشریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۴۷.

۴. قاضی نورالله شوشتری؛ احتقاق الحق و ازهاق الباطل؛ ج ۱۱، ص ۶۱۰.

انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و با وجود مشکلاتی که از ناحیه استکبار جهانی متوجه نظام اسلامی گردیده، در تمام دوره‌های گذشته از این آرمان خود کوتاه نیامده است. به همین جهت، امام خمینی علیه السلام با اشاره به تکلیف شرعی برای دفاع و حمایت از همه ملت‌های مظلوم می‌فرماید: «ما مسلمانیم و شرق و غرب برایمان مطرح نیست. ما از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالم می‌تازیم. این، یک وظیفه اسلامی است.»^۱

رهبر انقلاب، هدف حمایت از ملت‌های مظلوم و مسلمان را جامه عمل پوشاندن به آرمان‌های بزرگ انبیا و اولیای الهی می‌داند تا از این طریق، زمینه برای تحقق امت واحد اسلامی فراهم گردد: «ما دنبال آرمان‌های بلند هستیم، دنبال تشکیل جامعه اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم]؛ و دستگاه‌های شیطان‌ی زمان، یک جبهه‌اند و طبعاً با یک‌چنین حرکتی، مخالفند.»^۲

ایشان رسالت نظام اسلامی را همسویی و همگامی با ملت‌های مسلمان و شریک بودن در مصائب و مشکلات آنان بیان می‌کند و با تمسک به متن قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی، خدمت به انسان‌ها را محصول درسی می‌داند که نظام اسلامی از اولیای دین گرفته است.^۳

۴. حمایت از فلسطین و مقاومت اسلامی

یکی از پیامدهای شکل‌گیری نظام اسلامی در ایران، رشد آگاهی ملت‌های

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۱۳۶.

۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۶/۴/۱۳۹۳، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۶۹۰۸.۱۳۹۳/۴/۱۶>

۳. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۲۹/۸/۱۳۹۲.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۵۵۲>

مسلمان و تلاش برای عینیت‌بخشیدن به خواسته‌ها و مطالبات واقعی‌شان بوده است. کشور فلسطین در میان امت اسلامی، همواره دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای بوده و به همین سبب، تلاش‌های گروه‌های مختلف اسلامی برای رهایی مردم مظلوم این کشور از ستم رژیم غاصب صهیونیستی و حامیان آن با عنوان «مقاومت اسلامی»، برگ زرینی از تبلور اراده و اتحاد ملت‌های مسلمان برای نمایش قدرت و مبارزه با دشمنان اسلام به شمار می‌رود. با وجود شیعه‌بودن نظام جمهوری اسلامی و رهبری معظم آن، و سنی‌بودن مسلمانان فلسطین، امروزه حامی حقیقی مردم مظلوم فلسطین، نظام جمهوری اسلامی و رهبری آن است. این، در حالی است که حاکمان کشورهای عربی به اسرائیل دست دوستی داده و در کنار این کشور، علیه نظام اسلامی و اهداف بلند آن توطئه‌چینی می‌کنند. بدیهی است که حمایت از مسلمانان، برگرفته از آموزه‌های اسلامی و شعار محوری انقلاب اسلامی است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرموده است: «مَنْ أَصْبَحَ وَلَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ»^۱ کسی که صبح کند و به مسائل مسلمانان اهتمام نداشته باشد، از آنان به شمار نمی‌آید.

دفاع قاطع حضرت امام علیه السلام از آرمان‌های ملت فلسطین از ابتدای شروع نهضت اسلامی،^۲ و حمایت رهبر انقلاب از این آرمان، نشان از اهمیت این مسئله برای نظام جمهوری اسلامی دارد؛ آنجا که فرموده است: «امت اسلامی، یک جراحت بزرگی را در وجود خود دارد و آن، مسئله ملت و سرزمین تاریخی و مقدس فلسطین است.»^۳

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ *الکافی*؛ ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ *صحیفه امام*؛ ج ۱۲، ص ۲۰۳.

۳. بیانات در دیدار جمعی از مردم و مسئولان نظام، ۱۳/۱۲/۱۳۸۸.

ایشان دولت اسرائیل را دشمن شماره یک امت اسلامی دانسته و در دفاع از ملت‌های فلسطین، لبنان و سوریه که در خط مبارزه با این دولت هستند، سعی وافری داشته و به دلیل تهدیدآمیز بودن آن برای منطقه و جهان، به معرفی چهره واقعی و خطرات آن همت گمارده و تأکید می‌کند: «تهدید همه جهان، آن نیروهای شر و شرآفرینی هستند که جز شرارت از خودشان نشان نداده‌اند؛ از جمله، همین رژیم جعلی اسرائیل و بعضی از پشتیبانان او.»^۱

معظم^۲ آگاهی و بیداری مسلمانان را در برابر مسائل فلسطین و ستمی که بر آنها وارد می‌شود، یک ضرورت برای امت اسلام می‌داند که باید در مسائل حج بدان توجه نشان داد: «الآن بیش از شصت سال است که دنیای اسلام با این بلیه (مسئله فلسطین) مبتلاست... امروز که دنیای اسلام را به کمک می‌طلبند، چرا دنیای اسلام در مقابل اینها ساکت است؟ مگر پیغمبر نفرمود: کسی که صبح کند و اهمیتی به کارهای مسلمانان ندهد، از آنان نیست.»^۲

ایشان با اهتمام به مسئله فلسطین، معتقد است که دنیای اسلام باید از انگیزه خود در این موضوع لحظه‌ای کوتاه نیاید و عمل غاصبانه گرگ‌های درنده صهیونیست و حامیان بین‌المللی آنها را محکوم کند: «همه سعی دشمن بر آن بود که با وعده‌های پوچ و فریب‌آمیز، ملت و گروه‌های فلسطینی را از گزینه «مقاومت» منصرف کند و به بازی ناشیانه در میدان سیاست سرگرم سازد... پادزهر همه این بازی‌های خیانت‌آمیز تاکنون، روحیه مقاومت در گروه‌های

۱. بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲/۸/۲۹.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۴۵۵۲>

۲. بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۸۹/۷/۱۷.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۰۲۴۱>

اسلامی و ملت فلسطین بوده است.»^۱

۵. به چالش کشاندن فرهنگ غرب

یکی از راهبردهای تبلیغی رهبر انقلاب برای هویت‌بخشیدن به امت اسلامی، نشان‌دادن قوت‌های درونی فرهنگ اسلامی از طریق به چالش کشیدن ضعف‌های درونی فرهنگ غربی است؛ چراکه فرهنگ اسلامی به دلیل قوت‌های ذاتی‌اش که منبعث از تعالیم الهی است، دارای چنان ظرفیتی است که می‌تواند فرهنگ‌های غیراسلامی را به زانو درآورد و رهبر انقلاب به دلیل اشراف و آگاهی به درون‌مایه‌های این فرهنگ از یک سو، و نیز وقوف کامل به عمق ضعف‌های فرهنگ غربی و آسیب‌های واقعی آن از سوی دیگر، در برشمردن توانایی‌ها و استعداد‌های فرهنگ خودی و نشان‌دادن ضعف‌های فرهنگ بیگانه، سعی وافری داشته است؛ چنان‌که می‌فرماید: «امروز، جهان غرب است که باید به لحاظ نظری و عملی در خصوص حقوق بشر، آزادی، حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، حق ملت‌ها در بهره‌گیری از ثروت‌های خود و حقوق زن و حفظ کرامت او، به چالش کشیده شود و پاسخگو باشد.»^۲ به طور خاص، ایشان درباره نوع نگاه به حجاب در کشورهای غربی می‌فرماید: «آیا ممنوعیت حجاب در برخی کشورهای اروپایی، نشانه دروغ‌بودن اعتقاد به آزادی نیست؟»^۳

۱. بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۹۰/۷/۹.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۷۴۰۱>

۲. پیام به کنگره‌ی عظیم حج، ۱۳۸۲/۱۱/۸.

<http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=۱۲۲>

۳. همان.

در نهایت، واقعیت فرهنگ فاسد غرب که به عنوان تمدن غربی به کشورهای دیگر، به خصوص کشورهای اسلامی عرضه گردیده، از زیان معظم^۱له این چنین توصیف شده است:

این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت؛ اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد. به عکس، بر فرق عدالت کوید، ملت‌هایی را اسیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز، خود غربی‌ها به این معنا گواهی می‌دهند. یک سیاست‌مدار برجسته غربی به من گفت: دنیای ما، دنیای پوچ و پوکی است و این را حس می‌کنیم.^۱

سخن پایانی

در پایان، باید یادآور شد رهبر انقلاب، داعیه اقتدار کشورهای اسلامی و تحقق بخشیدن به جامعه تراز اسلامی را در اندیشه دارد و به عنوان یک آرمان به آن می‌نگرد؛ اما قطعاً شرط تحقق چنین آرمانی، همراهی و همگامی امت اسلامی با ایشان است و چنان‌که این هدف تأمین نشود، چشم‌انداز شکوه و عظمت اسلامی دور از دسترس خواهد بود؛ چنان‌که امام علی علیه السلام به ضرورت رعایت حقوق متقابل رهبری و مردم اشاره نموده و مخاطره‌های بی‌توجهی جامعه به حق رهبری یا فاصله میان جامعه اسلامی و رهبری را

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۸.

به‌زیبایی یادآور شده است:

و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار نیز حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار گردد. پس، روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد؛ اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر صلی الله علیه و آله متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان می‌شود.^۱

۱. محمد بن حسین الشریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۳۳۳، خطبه ۲۱۶.

سلفی‌گری و وهابیت؛ چیستی، باورها و گونه‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی علیزاده موسوی*

اشاره

آشنایی مردم دنیا با فرقه‌ها و مذاهب مختلف، به‌ویژه مسلمانان با آیین و اعتقادات درست و صحیح دینی که از متن قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله از سوی علمای پرهیزکار تبیین و تشریح می‌شود، از واجبات اولیه می‌باشد. در این بین، فرقه‌های ضاله برای مقابله با مسلمانان و مکتب اسلام به وجود آمده‌اند؛ یکی از آنها، فرقه ضاله و گمراه وهابیت می‌باشد که به دروغ، مدعی بازگشت به سیره و سلف صالح می‌باشند. بنابراین، لازم است مسلمانان جهان آنها را خوب بشناسند تا دچار انحراف نشوند. سال‌هاست که مسلمانان مظلوم در حجاز، پاکستان، کشمیر، افغانستان، عراق، لبنان و یا سوریه به این بلا گرفتارند و طرف‌داران گروه‌های سلفی و تکفیری، جنایت‌هایی را مرتکب شده‌اند که زبان قلم یارای نوشتن ندارد. اکنون نیز دنیا شاهد ریخته شدن خون مردم سوریه و عراق به دست عوامل گروه‌های سلفی و وهابیان تکفیری می‌باشند. جنایات گروه‌های تکفیری با حمایت

* رئیس میز تخصصی وهابیت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

آشکار مالی، سیاسی و نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی و حکام فاسد کشورهای به‌ظاهر اسلامی، به‌ویژه عربستان سعودی، صورت می‌گیرد. در این نوشتار، به بررسی عقاید سلفی‌گری و وهابیت و بیان عقاید، ویژگی‌ها و انواع آن می‌پردازیم.

سلفی‌گری و وهابیت

سلفی‌گری و وهابیت، مفاهیمی هستند که نسبت میان آنها، عام و خاص مطلق است؛ به این معنا که سلفی‌گری، مفهومی کلان است و شامل طیف‌ها و جریان‌های مختلف اعتقادی و سیاسی می‌شود که مکتب وهابیت، مصداقی از آن است. سلفی‌گری اصول و مبانی عامی دارد؛ اما چه از نظر اعتقادی و چه از نظر سیاسی، تفاوت‌های بنیادینی میان مصداق‌های آن وجود دارد. همان‌طور که به گروه‌های تکفیری که خون و مال مسلمانان را به علت اختلاف مذهبی مباح می‌دانند، عنوان سلفی داده می‌شود، به جریان‌های معتدل‌تر و غیر تکفیری نیز سلفی می‌گویند.

چیستی سلف

«سلف»، در لغت به معنای «پیشین» است و «سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلَفًا و سلوفاً»، صیغه‌های صرفی آن می‌باشد و مصدرش به معنای «پیشی گرفتن» است.^۱ به گفته «ابن فارس»، سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد. پس، سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند.^۲ با توجه به این تعریف، سلف، معنایی نسبی دارد؛ به این صورت که هر زمانی، سلفِ زمان آینده خود است

۱. محمد بن مكرم ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، ص ۲۰۶۸.

۲. احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ ج ۳، ص ۹۵.

و در مقابل آن، «خَلْف» قرار دارد؛ به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان، «سلف» هستیم و نسبت به گذشتگان «خلف» شمرده می‌شویم.^۱ معنای متداول سلف نزد عامه مسلمانان، همان معنایی است که از ظاهر این لفظ استفاده می‌شود و هنگامی که «صالح» به آن اضافه شود، به معنای گذشتگانی است که برای آیندگان مایه افتخار و سربلندی بوده‌اند. از این منظر، پیشینیان به سبب انتقال معارف اسلامی به نسل‌های بعدی (خلف) و مجاهدت‌هایی که برای حفظ کیان دین متحمل شده‌اند، دارای ارزش و احترامند. بی‌شک، نزدیکی به عصر بعثت به سبب قداست پیامبر ﷺ، عاملی برای احترام و عظمت گذشتگان شده است.

از نظر اصطلاحی، سلف، در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. وی بر خلاف گذشتگان (سلف)، به مفهوم‌پردازی واژه «سلف» پرداخت و آن را در معنایی به کار برد که تا آن زمان، اندیشمندان اسلامی چنین معنایی را درباره سلف اراده نکرده بودند. مهم‌ترین بدعتی که ابن تیمیه و سپس سلفیان پس از او بنیان نهادند، گسترش منابع تشریح به صحابه، تابعین و تابعین تابعین بود.^۲

پیشینه سلفی‌گری

دیدگاه سلفیان درباره سلف، سبب شده است که مذهب جدیدی با نام «سلفی‌گری» در قرون اخیر شکل گیرد. از نظر تاریخی، برخی از رگه‌های

۱. محمدسعید رمضان البوطی؛ السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب إسلامي؛ ص ۹.

۲. رک: احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ مجموعة الفتاوى؛ ج ۴، ص ۹۶؛ همو؛ اقتضاء الصراط

المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم؛ ج ۲، ص ۶۹۳ و ۶۹۴.

اندیشه سلفی‌گری در قرن چهارم شکل گرفت؛ اما به دلیل تعارض با اندیشه مسلمانان، در مدتی کوتاه خاموش شد.^۱ در قرن هفتم، ابن تیمیه، مذهب سلفی‌گری را احیا کرد و آتش اختلاف را میان جهان اسلام شعله‌ور نمود.^۲ پس از وی، شاگردش، ابن‌قیم، برای زنده نگاه داشتن این اندیشه بسیار کوشید؛ اما کاری از پیش نبرد. در قرن دوازدهم، جریان‌های سلفی‌گری در نجد و حجاز و شبه‌قاره، با تفاوت‌هایی آغاز شد که به دلیل حمایت‌های انگلستان، به‌ویژه در نجد و حجاز، توانست رشد کند. در دوران کنونی نیز جریان سلفی‌گری به اهرمی در دست آمریکا برای پیشبرد هدف‌های خود در کشورهای اسلامی تبدیل شده است. امروزه، سلفی‌گری شاخه‌ها و جریان‌های مختلفی دارد که طیفی از دیدگاه‌ها و باورهای مختلف را تشکیل می‌دهد.

عقاید بنیان‌گذاران

مهم‌ترین ویژگی این مذهب، نفی مذاهب اسلامی و دعوت مسلمانان به پیروی محض و بدون اندیشه و تفکر از گذشتگان است. وهابیان و سلفی‌گران، مسلمانان را به «اسلام بلا‌مذهب» دعوت می‌کنند. در این مذهب جدید، هیچ‌یک از مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود و صرفاً

۱. ر.ک: احمد بن محمد ابن خلکان؛ *وفیات الاعیان و ابناء ابناء الزمان*؛ ج ۳، ص ۲۸۵؛ جعفر

سبحانی؛ *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*؛ ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. ر.ک: عباس زریاب؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ ج ۳، مدخل «ابن تیمیه»، مقاله ۱۰۰۸؛

احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ *الفتاوی الحمویة الکبری*؛ ص ۱۹۷.

تقلید از سلف (قرون مفضله)^۱ محتوای اصلی آن را شکل می‌دهد. سلفیان در حالی مسلمانان را به کنار گذاشتن مذاهب خود دعوت می‌کنند که خود مذهب جدیدی به نام «سلفی‌گری» ایجاد کرده‌اند؛ بدعتی که هیچ پیشینه‌ای در میان مذاهب اسلامی ندارد.

مذهب سلفی‌گری با نادیده گرفتن عقل، نگاهی افراطی به نقل دارد. برای نگاه سلفیان، کشف مسائل و معارف دینی، تنها روش نقلی مشروعیت دارد. تفاوتی که این گروه با دیگر مسلمانان دارند، در نگاه عام و استفاده مطلق و بدون قید و شرط از این روش است؛ به این معنا که شرط‌های لازم روش نقلی، مانند بررسی وضعیت ناقل و شرایط نقل، سند روایت و درایة‌الحديث، برای ایشان اهمیت ندارد.

در نگاه سلفیان، احادیث بر قرآن تقدم دارند؛ به این معنا که اگر تعارضی میان قرآن و روایات باشد، سنت بر قرآن مقدم می‌شود. به گفته اشعری، برخی قائل‌اند: «قرآن نمی‌تواند سنت را نسخ کند؛ ولی سنت توان نسخ قرآن را دارد»^۲ در این میان، روایت‌هایی وجود دارد که بر مقدم بودن قرآن بر روایات و عرضه روایات بر آیات دلالت دارند؛ اما سلفیان ناچار شده‌اند با وجود اهتمام به حدیث، این روایت‌ها را جعلی تلقی نمایند یا اعلام کنند که نیاز قرآن به سنت، بیش از احتیاج سنت به قرآن است^۳ و تا آنجا پیش رفته‌اند که گفته‌اند: «عرضه داشتن احادیث بر قرآن، خطایی است که زنداقه

۱. سلفیان، به سه قرن نخست اسلام که شامل سه گروه: صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌شود، قرون مفضله می‌گویند.

۲. علی بن اسماعیل الأشعری؛ مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین؛ ص ۶۰۸.

۳. یوسف بن عبدالبر؛ جامع بیان العلم وفضله؛ ج ۲، ص ۳۳۶ - ۳۳۸.

آن را ساخته‌اند.^۱ در زمینه اعتبار خبر واحد، حتی در فروع، قیده‌ها و شرایطی ذکر شده که باید به آنها توجه کرد؛ درحالی‌که تأکید بر حدیث، حتی نوع ضعیف آن، آسان‌گیری در شرایط پذیرش حدیث، و مقدم داشتن آن بر رأی و نظر، از جمله مبانی سلفیان است.^۲ این گروه، چنان به احادیث به صورت مطلق بها می‌دهند که نه‌تنها در فروع فقهی، بلکه در مسائل اعتقادی نیز که جولانگاه عقل است، نقل را معتبر می‌شمارند.

از دیگر منابع شناخت در نگاه سلفیان، عملکرد صحابه و تابعین است. در نگاه این گروه، عمل صحابه و تابعین، تشریح‌کننده احکام است؛ اما عملی که در سنت و عمل صحابه سابقه‌ای نداشته باشد، از نگاه این گروه، «بدعت» است.^۳ سلف‌گرایی افراطی آنان، موجب می‌شود که هرگونه اندیشه‌ورزی در حوزه دین ممنوع گردد و حد و مرز دین و معارف صرفاً در عملکرد سلف خلاصه شود. چنین نگرشی، نوعی مرجعیت سیاسی و علمی به سلف داده است. تفاوتی که میان سلفیان در این بخش و دیگر اهل سنت وجود دارد، در آن است که اهل سنت کلیات و اصول را هنگام نبود نص، از صحابه می‌گیرند؛ اما هرگز به مواضع و عملکردهای موردی آنان در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به دیده تشریحی نمی‌نگرند و آن را منبع تشریح نمی‌دانند؛ درحالی‌که نگاه سلفی‌گری، نگاهی تشریح‌آمیز است؛ یعنی کارکرد صحابه را به عنوان تشریح می‌نگرد؛ حتی عملکردهای موردی و انفرادی را منبع تشریح می‌داند.

۱. ابو‌عبدالرحمن عظیم‌آبادی؛ *عون‌المعبود فی شرح سنن ابی‌داود*؛ ج ۲، ص ۲۱۳۴.

۲. احمد الامین؛ *فجر الاسلام*؛ ص ۲۳۴.

۳. ر.ک: حافظ وهبة؛ *جزيرة العرب فی قرن العشرين*؛ ج ۸، ص ۲۹۱.

ظاهرگرایی سلفی‌گری

در حوزه معناشناسی، سلفیان قائل به ظاهرگرایی هستند؛ درحالی‌که معناشناسی، از رابطه میان لفظ و معنا بحث می‌کند. ظاهرگرایی، در دو بُعد مطرح می‌شود: نخست «معنای ظاهری» در برابر «معنای مؤول» (معنای تأویل‌شده)؛ دوم «معنای حقیقی»، در برابر «معنای مجازی». سلفیان در بخش اول معتقد به معنای ظاهری هستند و تأویل آیات را درست نمی‌دانند؛ به همین دلیل، با هرگونه تفسیر قرآن مخالف‌اند؛ مگر آنکه با حدیث، قابل تخصیص یا تفسیر باشد. در نگاه آنان، «برای هیچ‌کس تفسیر قرآن، مطلقاً جایز نیست؛ هرچند وی دانشمندی ادیب و دارای اطلاعاتی گسترده در ادله، فقه، نحو، اخبار و آثار باشد و فقط می‌تواند به روایات پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین استناد جوید.»^۱ ظاهرگرایی در آیات و روایات، موجب شده است که سلفیان، بسیاری از باورهای سخیف و بی‌پایه را که با توحید و عظمت خداوند متعال سنخیت و همگونی ندارد، بپذیرند. حمل صفات خبری بر معانی ظاهری، از نمونه‌هایی است که به محذورات فراوانی برای سلفیان دامن زده و آنان را در دامن «تشبیه و تجسیم» انداخته است. حمل آیاتی از قبیل «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۲ خدای رحمان، بر عرش استیلا یافته است» که معنای ظاهری آن، نشستن خدا بر عرش است و یا حمل معنای «يَدُ اللَّهِ» بر معنای ظاهری که «دست» باشد، مشکلات بسیاری را برای آنها به وجود آورده است.^۳

۱. محمدحسین ذهبی؛ التفسیر والمفسرون؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. طه: ۵.

۳. ر.ک: احمد بن عبدالرزاق دویش؛ فتاوی للجنة الدائمة للبحوث والإفتاء؛ ج ۳، ص ۱۲۴؛

عبدالله بن محمد بن هبالوهاب؛ جواب أهل السنة؛ ص ۱۸۵.

سلفیه، به نبود مجاز در قرآن باور دارند و بر این عقیده‌اند هر کلمه‌ای که در قرآن آمده، از آن اراده معنای حقیقی شده است. علت مخالفت آنان با مجاز، این‌گونه بیان شده است که مسلمانان، بسیاری از صفات الهی را که در قرآن آمده و در ظاهر نشانگر تشبیه خداوند به موجودات - از جمله انسان - بود، تأویل می‌کردند و آنان چون با تأویل آیات مخالف بودند، می‌کوشیدند تا از رهگذر انکار مجاز، با تأویل آیات صفات مقابله کنند.^۱ این، در حالی است که اندیشمندان مسلمان بر این باورند که مجاز در قرآن وجود دارد؛ چنان‌که جلال‌الدین سیوطی، قرآن‌پژوه معروف، در این باره می‌نویسد:

«اختلافی در [ورود] حقیقت، یعنی لفظی که در موضوع له خود استعمال شده است، در قرآن نیست؛ بلکه اکثر [بیانات و الفاظ] قرآن به نحو حقیقی استعمال شده‌اند؛ اما درباره مجاز، جمهور علما قائل به وقوع مجاز در قرآن اند و عده‌ای هم مثل «ظاهریه»، برخی از شافعیه و مالکیه، منکر وقوع مجاز در قرآن هستند.»^۲

از سوی دیگر، آیاتی که نشانگر وجود مجاز در قرآن می‌باشند نیز بسیارند؛ مثلاً در آیاتی مانند «وَإِسْرَائِيلَ الْقُرْيَةَ» (یوسف، آیه ۸۲) و یا «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّبِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء، آیه ۲۴)، مراد، گشودن آغوش مهر و عطوفت است؛ نه باز کردن بال؛ زیرا انسان مانند پرندگان، بال ندارد.

حس‌گرایی سلفی‌گری

سلفی‌گری در حوزه هستی‌شناسی، حس‌گراست؛ یعنی ملاک آن در وجود،

۱. محمدعلی راغبی؛ نقد دیدگاه سلفیه درباره مجاز در قرآن؛ ص ۸۱ - ۸۶.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ ص ۱۵۰۷.

چیزی است که با حواس ظاهری قابل درک و لمس باشد؛ برای نمونه، ابن تیمیه در «نقض المنطق» بر حس مشهود تأکید می‌کند. وی معتقد است که تنها از راه حس می‌توان به یک امر واقعی خارجی شناخت پیدا کرد. او با بی‌اعتبار کردن قیاس برهانی، برای عقل در گسترش علوم، مجال باقی نمی‌گذارد و حس و استقرا را «فَعَال ما یشاء» می‌داند. وی تعمیم‌یافته‌های جزئی حسی را نیز کار قیاس تمثیل دانسته است که آن نیز در حس ریشه دارد.^۱

نخستین پیامد حس‌گرایی سلفی، نزدیک شدن این مکتب به مکتب پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی است. اثبات‌گرایان معمولاً در ردیف ملحدان قرار دارند و از این نظر، با توجه به مبانی‌شان، به اثبات وجود خدا و ویژگی‌های آن نیازی ندارند؛ زیرا اساساً چون بسیاری از مباحث دینی با حواس ظاهری اثبات‌پذیر نیستند، آنان این موارد را قبول ندارند. پیامد دیگر حس‌گرایی سلفی، انکار وجود مجردات است. از دیدگاه آنان، انسان‌ها پس از مرگ، هیچ ارتباطی با دنیا ندارند و به‌همین دلیل، ارواح، حتی روح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نمی‌توانند صدای ما را بشنوند.^۲ حس‌گرایی افراطی، موجب شده که خدای سلفیان، شبیه انسان باشد؛ دارای دست، چشم، گوش و انجام‌دهنده کارهای بشری، مانند نشستن، نگاه کردن و راه رفتن؛ چراکه خدای غیر محسوس با حواس ظاهری، برای آنان تصورنشدنی است.

۱. ر.ک: احمد بن عبدالحلیم؛ ابن تیمیه، *نقض المنطق*؛ ص ۲۰۰ - ۲۰۵.

۲. ر.ک: نعمان بن محمد الأوسی؛ *الآیات البینات فی عدم سماع الاموات عند اخفیة السادات*؛

ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر

ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر، در واکنش به شرایط زمان و مکان شکل گرفته است؛ به عبارت دیگر، بحران‌های موجود در مسیر سلفی‌گری در ابعاد مختلف، موجب تحول سلفی‌گری امروز در محتوا، نگرش سیاسی و نیز در روش و هدف شده است. ویژگی دیگر سلفی‌گری معاصر، اختلاف‌های درونی آن است. افزون بر اختلاف‌گرایی‌های کلان سلفی‌گری، امروز شاهد اختلاف‌های درونی مکتب‌های سلفی‌گری در نتیجه رویارویی با شرایط پیش روی آنها هستیم. سلفی‌گری معاصر، همانند گونه سنتی آن، صرفاً مکتبی اعتقادی نیست؛ بلکه دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سلفی‌گری اعتقادی صرف جدا می‌کند.

سلفی‌گری امروز، مفهومی بسیط و منسجم نیست و دارای گرایش‌های گوناگونی است که هریک، گرایش‌های دیگر را گاه تا سرحد کفر نفی می‌کند؛ به بیان دیگر، مفهوم سلفی‌گری امروز، به تسامح بر طیف گسترده‌ای از جریان‌های تندرو گفته می‌شود که لزوماً همه آنها از نظر مبانی کلامی، اعتقادی و سیاسی و نیز خاستگاه اجتماعی، یکسان نیستند.

تنوع در سلفی‌گری معاصر چنان است که حتی در یک جریان سلفی‌گری خاص، ریزجریان‌هایی دیده می‌شود که اختلاف‌هایی بنیادین با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که سلفی‌گری دوره کنونی به لحاظ عقیدتی از دوره‌های گذشته متنوع‌تر شده است؛ برای نمونه، شاخه اهل حدیث، از مکتب سلفی‌گری «شاه ولی‌الله دهلوی» منشعب شد و سپس، خود نیز پس از فعالیت‌های برخی شخصیت‌های وابسته به آن، موجب انشعاب داخلی گردید. همچنین،

سلفی‌گری وهابی در دوره کنونی به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده است که هر یک ویژگی‌های خود را دارد و نمی‌توان آنها را در یک مفهوم دسته‌بندی کرد؛ به‌گونه‌ای که از گروه‌های بسیار تندرو و سنتی مانند اخوانی‌ها^۱ که صرفاً به باورهای «محمدبن‌عبدالوهاب» اعتقاد دارند، تا طیف تندرو، روشن فکر و جریان سکولار و لائیک را دربرمی‌گیرد.^۲

یکی از ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر، نبود تعریف دقیق و مشخص نبودن حد و مرز آن است. تعریف سنتی سلفی‌گری، عبارت است از پیروی کامل از مسلمانان سه قرن نخستین اسلام و نیز پیروی از دیدگاه‌های «ابن تیمیه» در مبنای. حال آیا سلفی‌گری، پیروی از سه نسل اولیه اسلام طبق روایت پیامبر ﷺ (خیریه) است؟ یا پیروی از کتاب و سنت پیامبر و روح حاکم بر آن؟ چنین ابهامی در مفهوم، سلفی‌گری معاصر را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است؛ تا آنجا که خود سلفیان نیز در تبیین مفهوم سلفی‌گری به عنوان یک مکتب، در مانده‌اند و پس از سال‌ها که از ظهور این گرایش می‌گذرد، جلسه‌ها و همایش‌های فراوانی برای بازتعریف و تعیین حد و مرز آن برگزار می‌کنند؛ برای نمونه، همایشی با عنوان «السلفية: المفهوم، المراحل، التحولات» در ریاض عربستان با حضور اندیشمندان مختلف برگزار شد که بسیاری از آنها درباره ازهم‌پاشیدگی مفهوم سنتی سلفی‌گری و مبهم بودن آن

۱. اخوانی‌های عربستان، غیر از «اخوان المسلمین» مصر است. برای آشنایی با اخوان عربستان، ر.ک: هرایر دکمچیان؛ اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)؛ ترجمه: حمید احمدی؛ ص ۲۳۴ - ۲۵۵.

۲. برای آشنایی با جریان‌های داخلی وهابیت، ر.ک: سید مهدی علی‌زاده موسوی؛ «جریان

شناسی وهابیت» (مصاحبه)؛ نشریه سراج منیر، ش ۳.

در عصر حاضر سخن گفتند.^۱

اختلاف در مبانی سلفی‌گری

جدا از مفهوم سلفی‌گری که ابهام‌های بسیاری دارد، چالش‌های موجود در مبانی سلفی‌گری نیز آنان را با انشقاق و انشعاب روبه‌رو کرده است؛ برای نمونه، نگاه و رویکرد آنان به عقل و نقل، در چند دهه گذشته متحول شده است. نقل‌گرایی که میراث «احمدبن حنبل» است و زمانی ویژگی اصلی سلفی‌گری شناخته می‌شد، امروزه با پرسش‌های جدی روبه‌رو شده است. «عوسی»، چالش‌های فراروی سلفی‌گری را در دو حوزه بررسی می‌کند: نخست، عقل‌گرایی اسلامی، و دیگری عقل‌گرایی غربی. به باور او، دو گروه از مسلمانان عقل‌گرایی اسلامی در جهان معاصر را نمایندگی می‌کنند: مسلمانانی که در عقل‌گرایی خود بر میراث فرقه‌های اسلامی تکیه کرده و با استناد به آنها به عقل بها می‌دهند، و گروه دیگری که به علت شرایط موجود و ضرورت نگاهی عقلانی به شریعت در دوره کنونی، از عقل سخن می‌گویند. این گروه، مبارزه با عقل را تحجر و ارتجاع می‌دانند؛^۲ برای نمونه، در حوزه سلفی‌گری وهابی، درحالی‌که دولت برای عقلانی کردن مذهب می‌کوشد و بر این اساس، همایش‌هایی را برگزار می‌کند، طیف‌های رادیکال هنوز به شدت با عقل مبارزه می‌کنند و یا درحالی‌که حدیث‌گرایان افراطی پاکستان برای عقل هیچ‌گونه جایگاهی قائل نیستند، «احسان الهی ظهیر»،

۱. جریده‌الریاض؛ ش ۱۵۲۴۶.

۲. وی در خاتمه این کتاب، چالش‌های پیش‌روی سلفی‌گری در عصر حاضر را فهرست‌وار بیان می‌کند. (مفرح بن سلیمان القوسی؛ الموقف المعاصر من المنهج السلفی فی بلاد العربیة (دراسة التقدیة)؛ ص ۱۰۳ - ۳۳۰)

انشعابی را در جریان اهل حدیث که بر عقل‌گرایی استوار است، ایجاد کرد. در حوزه‌های معرفت‌شناسی سلفی‌گری نیز چنین مباحثی وجود دارد؛ برای مثال اگر «نقل» یگانه راه رسیدن به واقع نیست، جایگاه حدیث به عنوان منبع معرفت، چگونه تعریف می‌شود؟ شرایط اعتبار آن چیست؟ اگر عقل به منزله روش پذیرفته شود، در هستی‌شناسی، عقل‌گرایی حاکم خواهد شد و یا در معناشناسی، مباحث تأویل و مجاز در قرآن و حمل نکردن صفات خبری بر معنای ظاهری آنها، اهمیت خواهد یافت؟

در حوزه مبانی کلامی نیز اگر در گذشته مباحثی همچون توحید و شرک، ایمان و کفر، و سنت و بدعت، به سلفی‌گری انسجام می‌بخشید، امروز این مباحث‌ها با چالش‌های جدی روبه‌رو شده‌اند؛ برای نمونه، دولت عربستان برای پرهیز از انزوا و ایجاد ارتباط با دیگر مسلمانان، چندان به دیدگاه‌های سنتی وهابیت پایبند نیست. این، در حالی است که شاخه افراطی وهابیت، همچنان بر عقاید سنتی خود اصرار می‌ورزد و با گروه‌های داخلی دیگر مخالفت می‌کند. گروه اخوان به رهبری «جهیمان العتیبی»، با شعار انحراف دولت از عقاید و دیدگاه‌های راستین وهابیت، بر ضد دولت شورید و در سال ۱۹۷۹ مسجدالحرام را به مدت دو هفته اشغال کرد.^۱

از سوی دیگر، سلفی‌گری، مکتبی است که دل در گرو گذشته دارد و می‌کوشد جامعه را به هزار و اندی سال پیش بازگرداند. شعار اصلی آن، مرجعیت سلف در همه امور اجتماعی، دینی و سیاسی جامعه است. در مقابل، جهان امروز، عصر فناوری و رشد علمی است. مظاهر تمدن و

۱. صالح بن حمید، ما هی السلفیة وتاریخها؛ ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

نوآوری در همه جنبه‌های زندگی بشر به چشم می‌خورد. وضع کنونی، تأثیری دوسویه بر جریان سلفی‌گری معاصر داشته است. طیف‌هایی از سلفی‌گری با تأثیرپذیری از فضای مدرنیسم و فناوری روز، کاملاً شرایط جدید را پذیرفته و از مواضع اعتقادی - سنتی خود، عقب‌نشینی کرده‌اند. این گروه، با الگوبرداری از نظریه‌های توسعه و نوسازی، پای در مسیر غرب گذاشته‌اند؛ درحالی که گروه‌های افراطی در واکنش به شرایط امروز، همچنان دیدگاه‌های سنتی خود را حفظ کرده، به رویارویی مستقیم و غیرمستقیم با وضع عصر کنونی پرداخته‌اند؛ برای مثال جایگاه زن و حد و مرز حضور او در جامعه، از جمله مسائلی است که سلفی‌گری باید به آن پاسخ دهد. در این زمینه، کاملاً افراط و تفریط دیده می‌شود. دولت عربستان که مهم‌ترین مصداق سلفی‌گری (سلفی‌گری وهابی) را نمایندگی می‌کند، نگرشی غربی به زن را پذیرفته است؛ به این معنا که فقط در حرمین شریفین حجاب وجود دارد، اما در شهر جده در نزدیکی شهر مکه، از حجاب هیچ خبری نیست و یا در برنامه‌های صدا و سیمای تولیدی دولت عربستان، بی‌حجابی بسیار فراوان است، اما در مقابل، نگاهی کاملاً افراطی به زن وجود دارد که متعلق به جریان افراطی سلفی است. این جریان، هیچ‌گونه حضور اجتماعی را برای زن نمی‌پذیرد و فعالیت او را صرفاً در خانه و آن هم به مثابه کنیزی برای مرد فرض می‌کند.^۱

دسته‌ای دیگر از چالش‌های فراروی سلفی‌گری، یافته‌های علمی و

۱. ر.ک: هرابر دکمجان؛ اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی

بهره‌برداری از فناوری است. مرجعیت سلف در همه زمینه‌ها، موجب شده است کیفیت استفاده از دستاوردهای علمی بشر و واکنش به نظریه‌های علمی، گاه بسیار سخیف و مضحک شود. در میان فتواهای عالمان سلفی، گاهی مواردی دیده می‌شود که هر انسانی را بهت‌زده می‌کند؛ فتوایی درباره حرمت استفاده از ثمرات علم و فناوری، مبارزه با نتایج علمی قطعی مانند کروی بودن زمین یا گردش آن به دور خورشید که بسیاری از عالمان سلفی، حاضر به پذیرش آن نیستند.

یکی دیگر از ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر، سیاسی بودن آن است. در گذشته، سلفی‌گری صرفاً در حوزه عقاید مطرح بود؛ اما امروزه در قلمرو سیاست نیز به همان اندازه حضور دارد. اگرچه در اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم، اندیشه‌های سیاسی وجود دارد، معمولاً آغاز حضور سیاست عملی در حوزه سلفی‌گری، به آغاز همکاری میان محمدبن عبدالوهاب و آل سعود نسبت داده می‌شود؛ اما نوع سیاست و سمت و سوی آن در دوران معاصر، با سیاستی که در دوره محمدبن عبدالوهاب مطرح بود، متفاوت است. سیاست در دوران محمدبن عبدالوهاب، تقسیم ساده قدرت سیاسی و قدرت دینی بود که میان خاندان آل سعود و آل شیخ (فرزندان محمدبن عبدالوهاب) تقسیم شد؛ اما در این دوره، رابطه سیاست و سلفی‌گری پیچیده شده است. تحول‌ها و نظریه‌های جدید و بنیادگرا، سلفی‌گری را در حوزه سیاست در شرایط جدیدی قرار داده است. وضعیت سیاسی سلفی‌گری در عصر حاضر، معلول چند علت است:

۱. **بیداری اسلامی:** گاه از آن به شمشیر دو لبه تعبیر می‌شود؛ زیرا اگر

هدایت بیداری اسلامی در دست جهان اسلام قرار گیرد، موجب عزت و اقتدار اسلامی خواهد شد؛ اما اگر در دست سلفیان افتد، به بنیادگرایی و فرقه‌گرایی افراطی خواهد انجامید.

۲. **انقلاب اسلامی ایران:** جریان سلفی‌گری به‌شدت از تأثیر و نفوذ آن در کشورهای اسلامی می‌هراسد، تلاش بسیاری برای محدود کردن دامنه تأثیرات آن بر کشورهای اسلامی نموده و همه‌همت خود را مبارزه با گسترش و نفوذ آن به کشورهای دیگر و مبارزه مستقیم با شیعیان سایر کشورهای اسلامی قرار داده است.

۳. **استفاده ابزاری آمریکا از سلفی‌گری:** آمریکا که به‌شدت نگران فعالیت‌های شوروی و زیاده‌خواهی‌های کمونیست در منطقه بود. از این نیروها بیشترین بهره را برد و با کمک سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)، تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته در اختیار آنان قرار داد تا به جای آمریکا، با کمونیست‌ها بجنگند^۱ و به همین دلیل، این گروه‌ها از نظر مالی و تسلیحاتی بسیار توانمند شدند. پس از شکست شوروی، مسئله مبارزه با کفار در افغانستان از میان رفت؛ اما مشکل دیگری به وجود آمد؛ به عبارت دیگر، جریان سلفی ضد کفار، منحرف‌گشت و موجب تشکیل بسیاری از گروه‌های افراطی در سراسر جهان اسلام شد که به جای مبارزه با دشمن، در گرداب فرقه‌گرایی و مسلمان‌کشی فرو رفتند.

۴. **اندیشه‌های سیاسی سلفی:** سلفی‌ها از نظر مدل حکومت، قائل به نهاد

۱. برای آشنایی با کیفیت حضور عرب افغان‌ها در جنگ مقدس (افغانستان) و بهره‌برداری‌های آمریکا، رک: سیدمهدی علی‌زاده موسوی؛ *افغانستان، ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر*.

خلافت هستند و در دوره کنونی، از اندیشه برخی چهره‌ها همانند رشید رضا تأثیر پذیرفته‌اند.^۱ پس از رشید رضا، اندیشمندان متأخر نیز در هویت سلفی‌گری مؤثر بوده‌اند. سلفی‌گری، نه تنها بدعت‌هایی در مبانی اعتقادی اسلامی به وجود آورده، بلکه با تحریف دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان اسلامی، به آنان نیز جفا کرده است؛ مانند: سید ابوالاعلی مودودی، سید قطب، عبدالسلام فرج و گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین و جماعت جهاد مصر.

گونه‌شناسی سلفی‌گری

شکی نیست که عقاید سلفی‌گری با وجود مبانی مشترک، دارای تنوع و گوناگونی است؛ اختلاف‌هایی که در برخی حد و مرز حضور در سیاست، چگونگی تعامل با دولت و موضع‌گیری در برابر مخالفان، و نیز روش رسیدن به هدف‌ها سبب اختلافات درونی سلفی‌ها شده است.

۱. سلفی‌گری تکفیری

به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. بر اساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل، تلازم وجود دارد؛ به این معنا که اگر کسی دارای ایمان به خدا باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می‌شود. چنین دیدگاهی، سبب شده که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی خود، در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه،

۱. رشید رضا (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵م)، از کسانی است که سال‌های بحران خلافت عثمانی را تجربه کرد و همچنان، قائل به بازگشت به مدل خلافت بود. وی دیدگاه‌های خود را افزون بر نشریه المنار، در کتاب الخلافة أو السیاسیة العظمی عرضه کرد.

آنان را «مهدورالدم» شمارند.^۱

۲. سلفی‌گری جهادی

نظریه‌پردازی درباره سلفی‌گری جهادی، ریشه در اندیشه دانشمندان مصری دارد. سرچشمه این نوع از سلفی‌گری را نخست باید در اندیشه‌های «سید قطب»، رهبر شاخه انقلابی «اخوان المسلمین» مصر جست‌وجو کرد. سید قطب، با برشمردن مفاسد عصر حاضر، جهان امروز را جامعه جاهلی معرفی کرد؛ اما در دیدگاه‌های سید قطب، جنگ‌ها و اختلاف‌های فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما به علت اختلاف عقاید، مورد حمله و کشتار قرار نمی‌گرفتند. انحراف در اندیشه سلفی‌گری جهادی، هنگامی آغاز شد که سلفیان تکفیری کوشیدند این جریان را به نفع خود مصادره کنند. سازمان‌هایی مانند «القاعده» و «حرب‌التحریر»، به جای مبارزه با کافران، وارد مبارزه‌های عقیدتی درون‌دینی شدند. این انحراف که تقریباً پس از جنگ افغانستان با شوروی سابق آغاز شد، رفته‌رفته بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به حربه‌ای در دست متعصبان و گروه‌های تکفیری سلفی تبدیل شد.^۲

۳. سلفی‌گری تبلیغی

این نوع سلفی‌گری، بیشتر در برابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی، نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. در ماهیت این نوع از سلفی‌گری

۱. ر.ک: حافظ وهبة؛ جزيرة العرب في قرن العشرين؛ ص ۳۴۱؛ صلاح‌الدین مختار؛ التاريخ

المملكة العربية السعودية في ماضيها وحاضرها؛ ج ۳، ص ۷۳.

۲. ر.ک: Wright, Lawrence, The Looming Tower: Al-Qaeda and the Road to ۱۱/۹. P. ۳۳۲.

نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود؛ اما در ظاهر نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. سلفی‌گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی شدن، با بهره‌برداری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی سازد. چندین هزار سایت اینترنتی و چند شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی‌گری را به عهده دارند که معمولاً در باب تبلیغ نیز این جریان‌ها در دو محور ترویج مبانی سلفی‌گری و شبهه‌افکنی فعالیت می‌کنند.^۱

۴. سلفی‌گری سیاسی

تعریف سلفی‌گری سیاسی نسبت به انواع دیگر سلفی‌گری، با دشواری‌های بیشتری همراه است؛ زیرا از یک سو بسیاری از جریان‌های سلفی، هدف‌های سیاسی را در کنار هدف‌های اعتقادی دنبال می‌کنند و از سوی دیگر، غربی‌ها به هر حرکت اسلامی که قائل به ارتباط دین با سیاست باشد، عنوان سلفی می‌دهند. در این نگاه، تعبیرهایی مانند «بنیادگرایی» و «اسلام سیاسی» نیز مترادف این مفهوم شمرده می‌شود. در تعریف سلفی‌گری سیاسی می‌توان گفت: نوعی از سلفی‌گری است که با وجود داشتن هدف‌های اعتقادی، بیشتر در پی هدف‌های سیاسی و به دست آوردن قدرت سیاسی است. برخی گروه‌های سلفی می‌کوشند از راه روش‌های دیپلماتیک به هدف‌های اعتقادی خود دست یابند؛ مانند «حزب جمعیت العلمای اسلام» در پاکستان که می‌کوشد از راه حضور در مراکز تصمیم‌گیری پاکستان و شرکت در انتخابات مجلس برای به دست آوردن کرسی‌های بیشتر، نفوذ خود را در

پاکستان افزایش دهد.

۵. سلفی‌گری اصلاحی

سلفی‌گری اصلاحی، از نظر مفهومی و روشی، با گونه‌های دیگر سلفی‌گری متفاوت است. این نوع سلفی‌گری، در واکنش به وضعیت اسفناک جهان اسلام و مسلمانان شکل گرفت. سلفی‌گری اصلاحی، در پاسخ به این پرسش شکل گرفت که چرا جهان اسلام در قرن‌های گذشته و حال به کشورهای عقب‌مانده و ضعیف تبدیل شده است؛ درحالی‌که گذشته بسیار درخشانی داشته‌اند؟ پیروان سلفی‌گری اصلاحی، در پاسخ به این پرسش، علت‌های عقب‌ماندگی جهان اسلام را فراموشی میراث اسلامی و عمل نکردن به تعالیم دینی بیان کرده‌اند. هدف این گروه، نه ایجاد اختلاف و دامن زدن به فرقه‌گرایی، بلکه تقریب و همگرایی جهان اسلام بود. از این رو، به این گروه، «مصلحین» نیز گفته می‌شود؛ مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی. بی‌تردید، معنا و مفهوم واقعی سلف‌گرایی که به غلط به جریان‌های تکفیری و فرقه‌گرا گفته می‌شود، همین نوع است.

قلمرو فعالیت سلفی‌گری

دهه دوم قرن بیستم، نقطه عطفی در اندیشه سیاسی جهان سنی بود. در این دهه، طومار آخرین خلیفه عثمانی در هم پیچید و نظام خلافت کاملاً برچیده شد. مسامی خلافت در دوره امپراتوری عثمانی وجود داشت و این خود، از یک سو حلقه پیوند کشورهای سنی با یکدیگر و از سویی، تجسم هرچند ظاهری نظام سیاسی خلافت در میان اهل سنت بود؛ اما در اواخر قرن نوزدهم و دو دهه آغازین قرن بیستم، امپراتوری پیر عثمانی، رفته‌رفته رو به

ضعف نهاد و در سال ۱۹۲۴ با تبعید خلیفه عثمانی، از بین رفت. از میان رفتن خلافت عثمانی، شاید از نظر ظاهری، پیامد جدی برای جهان اسلام دربرنداشت؛ اما جهان سنی را در امر حکومت و نظام سیاسی، با چالشی اساسی روبه‌رو کرد؛ زیرا در نظریه‌های سیاسی اندیشمندان سنی، همواره خلافت، مهم‌ترین نهاد جامعه اسلامی و مهم‌ترین رکن نظام سیاسی در اسلام (اهل سنت) شمرده شده است. از این‌رو، پس از فروپاشی نهاد خلافت، این پرسش در برابر جهان سنی طرح شد که کدام مدل و نظام سیاسی می‌تواند جایگزین آن شود؟ مشکلی که در برابر اندیشمندان اهل سنت رخ نمود، خلأ نظام سیاسی بود. آیا نهاد خلافت باید احیا می‌شد و یا نظام جدیدی جای آن را می‌گرفت؟ در واکنش به این پرسش‌ها، نظریه‌های مختلف برای جایگزینی نهاد خلافت شکل گرفت؛ از نظریه‌های مارکسیستی گرفته تا دیدگاه‌های لیبرالیستی و نظریه‌های اسلام‌گرای.

سلفی‌گری وهابی، همپای انگلستان، تلاش بسیاری را برای فروپاشی امپراتوری عثمانی به کار گرفت و در این زمینه، به اهرمی در دست استعمار انگلستان و دیگر کشورهای غربی تبدیل شد. اکنون، سلفی‌گری در مناطق مختلفی فعال است و می‌کوشد با روش‌های مختلف، در عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی بر این منطقه‌ها تأثیر بگذارد.

شبه قاره هند

شبه قاره هند، یکی از قطب‌های جمعیتی و اندیشه‌ای جهان اسلام است. دیرزمانی است که شبه قاره هند مرکز تحولات و خاستگاه اندیشه‌های اصلاحی یا افراطی است. فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی شبه قاره،

عموماً، و به‌ویژه پاکستان، پس از تقسیم شبه‌قاره، به خاستگاه ستیز میان مذاهب اسلامی تبدیل شده است؛ تا آنجا که سلفی‌های افراطی، این منطقه را بهشت خود می‌دانند. تکفیر در این منطقه، امری طبیعی است و مذاهب مختلف به‌سادگی یکدیگر را تکفیر می‌کنند. از چنین فضایی، بیش از همه، سلفی‌گری افراطی عربستان بهره‌برداری کرده و با تلاش برای همگرایی جریان‌های سلفی موجود در این منطقه، به‌خوبی از این جریان‌ها استفاده ابزاری می‌کند.^۱

مصر

سلفی‌گری مصر، در برابر دو چالش اساسی در جهان اسلام شکل گرفت: نخست، زوال تدریجی نهاد خلافت و فروپاشی آن در دهه دوم قرن بیستم. این وضعیت، موجب شد که اندیشمندان مصری در خلاً نظریه سیاسی، برای ارائه مدل حکومت جایگزین، به نظریه‌پردازی بپردازند. دوم، عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع اسلامی و چیرگی تمدن غرب بر آن. اندیشمندان مصر در واکنش به بحران‌ها، بازگشت به ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی را پیشنهاد کردند؛ به این معنا که علت عقب‌افتادگی و انحطاط مسلمانان، روی‌گردانی ایشان از آموزه‌های دینی است. به همین علت، ضروری است که مسلمانان نیم‌نگاهی به گذشته افکنده، بار دیگر ارزش‌های دینی خود را زنده کنند.

سلفی‌گری به این معنا، ریشه در سلفی‌گری تنویری داشت. ماهیت و اساس این نوع سلفی‌گری، با سلفی‌گری وهابی و حتی سلفی‌گری شبه‌قاره متفاوت

۱. ر.ک: شاه ولی‌الله دهلوی؛ حجة الله البالغة؛ ج ۱، ص ۵۷؛ مشیر الحسن؛ جنبش اسلامی و

گرایش‌های قومی در هند؛ ترجمه: حسن لاهوتی؛ ص ۳۳۹.

بود؛ زیرا در این گونه، هرگز به مواضع و رفتار موردی صحابه، تابعین و تابعین تابعین، استناد نمی‌شد؛ بلکه مراد، روح دین و مبانی اسلامی بود که در کتاب و سنت ذکر شده بود و اینک با عنصر عقل و شرایط روز عرضه می‌شد؛ به عبارت دیگر، سلفی‌گری مصر، به معنای ارتجاع و گذشته‌گرایی نبود؛ بلکه بازگشت به هویت اصلی مسلمانان و بهره‌برداری از اوضاع روز بود. از این رو، حتی اگر روش اسلام‌گرایی مصر را سلفی‌گری بنامیم، مسلماً با سلفی‌گری اعتقادی که مهم‌ترین مصداق آن، سلفی‌گری تکفیری وهابی است، متفاوت اساسی دارد؛ به زبان دیگر، دغدغه اصلی سلفی‌گری مصر، تشکیل حکومت اسلامی و تبیین راهی برای توسعه و رشد جهان اسلام است؛ در حالی که دغدغه سلفی‌گری تکفیری، ترویج قرائتی است بدعت‌گونه از محتوای دین، و استفاده از هر ابزاری برای ترویج این اندیشه؛ هر چند به دنبال تکفیر مسلمانان باشد.^۱

سوریه

سوریه، سرزمینی است که از دیرباز خاستگاه اندیشه‌های گوناگون اسلامی بوده است. پیدایش سلفی‌گری در این منطقه، به قرن هفتم بازمی‌گردد. سلفی‌گری کنونی در سوریه، ادامه و دنباله‌روی سلفی‌گری وهابی است و به همین دلیل، ناصرالدین البانی، به عنوان یکی از چهره‌های بزرگ وهابی در جهان اسلام شناخته شده است و وهابی‌ها اندیشه‌های او را در سراسر جهان اسلام ترویج می‌دهند. البته امروزه دیگر نمی‌توان سوریه را یکی از خاستگاه‌های سلفی‌گری معرفی کرد؛ هر چند در گذشته چنین بوده است.

۱. ر.ک: حسن الحنفی؛ *الاصولیه الاسلامیه*؛ ص ۲۰؛ حمید عنایت؛ *اندیشه سیاسی در اسلام*

نگاهی به مواضع شیعه درباره توسل و زیارت

حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد اکبریان*

اشاره

بسیاری از پرسش‌ها و شبهاتی که امروزه میان مسلمانان وجود دارد، در زمان صدر اسلام وجود نداشت. در زمان حضور پیامبر ﷺ و سلف صالح آن حضرت، هیچ‌گاه تکفیر و نسبت دادن مسلمانان به کفر نبود و هر فرد با بیان شهادتین و جاری کردن کلمه مقدس لا اله الا الله مسلمان دانسته شده و با او همانند دیگر مسلمانان رفتار می‌شد. پس از رحلت پیامبر ﷺ «خوارج» به عنوان اولین گروه سلفی‌گری و تکفیری، عقاید و رویکرد متفاوتی با دیگر مسلمانان داشت. با ظهور ابن تیمیه در قرن هفتم، بدعت غلط و خطرناک تکفیر در میان مسلمانان ادامه یافت. این تفکر خطرناک و نابودکننده وحدت مسلمانان که از طرف بزرگان اهل سنت نیز باطل اعلام شد، پیروان چندانی نیافت تا اینکه پس از چندین قرن توسط محمد بن عبدالوهاب در عربستان و با حمایت‌های مالی و سیاسی این کشور و برخی کشورهای دیگر، در میان مسلمانان رسوخ یافت و جان بسیاری از مسلمانان را مورد تهدید و

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خطر قتل و غارت قرار داد.

در نوشتار حاضر برخی شبهات وهابیت متناسب با ایام محرم، انتخاب شده و پاسخ آن از منابع معتبر و به‌ویژه از منابع اهل سنت ارائه شده است؛ زیرا تفکر وهابیت و سلفی‌گری، مدعی تابعیت از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلف صالح است. از این رو در پاسخ به آنان بیشتر از منابع اولیه اهل سنت و از نمونه‌ها و موارد صدر اسلام و از عقیده بزرگان فقه چهارگانه اهل سنت بهره گرفته‌ایم.

نذر و قربانی و مسئله شرک

یکی از ادعاهای بسیار رایج در میان داعش و اندیشه سلفی‌گری افراطی، نسبت دادن تکفیر و ادعای شرک در بسیاری از رفتارها و عقاید مسلمانان، از جمله نذر و قربانی برای اموات یا یکی از بزرگان دینی مانند امام حسین علیه السلام با این ادعاست که این رفتار شبیه کار مشرکان در انجام نذر و قرانی برای بت‌هاست.

این ادعای باطل برخاسته از سطحی‌نگری و ظاهرینی آنهاست که روش و منش اساسی در تمام افکارشان است. این نگاه سطحی سبب شده در تمام چیزهای دیگر نیز مسلمانان را به تکفیر و شرک متهم کنند. اگر عمل مسلمانان در ظاهر و حتی به صورت جزئی شباهتی به رفتار مشرکان داشته باشد، بی‌آنکه به نیت و باطن عمل آن مسلمان نظر کنند، او را به شرک و کفر متهم، و از تفاوت‌های درونی و عمیق رفتار و عقاید مشرکان با مسلمانان به عمد یا سهواً غفلت می‌کنند.

مشرکان نذر و قربانی را با نیت شریک خدا بودن بت‌ها انجام می‌دانند، اما

یک مسلمان نذر و قربانی را تنها برای رضای خدا انجام می‌دهد، اما نیت می‌کند که خیر و پاداش این عمل نیک برای آن میت یا آن امام باشد. از همین رو در کتاب‌های فقهی علمای شیعه، نذر شرعی صحیح دارای صیغه‌ای با این عبارت است: «لِلَّهِ عَلَيَّ هَكَذَا: ۱ برای خدا بر من است که فلان کار را انجام دهم»؛ در غیر این صورت نذر صحیح منعقد نمی‌شود. نذر برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ یا روضه حضرت، عبارتی مجازی است که معنای حقیقی آن با توجه به صیغه شرعی مذکور این است که اگر کار و مشکل من برآورده شود، برای خدا عملی را انجام می‌دهم تا ثوابش برای فلان شخص باشد؛ خواه این عمل قربانی کردن باشد، یا هر عمل دیگر.

همانند این عمل در میان اهل سنت و به فتوای بزرگان آنان نیز وجود دارد. داود افندی نقشبندی می‌گوید: «مسئله نذر، دائر مدار نیت و انگیزه نذرکنندگان است. چنانچه قصد نذرکننده، خود میت و تقرب به او باشد، قطعاً چنین نذری جایز نیست؛ اما اگر قصد او خداوند متعال باشد، ولی نفع آن به انسان‌ها برسد و ثوابش به میت مورد نظر هدیه شود، نه تنها جایز بلکه وفا به این نذر واجب است».^۲ عزامی شافعی نیز معتقد است: «اجماع اهل سنت بر این مطلب است که صدقه زندگان بر مردگان سود داشته و به ایشان می‌رسد و روایات در این زمینه بسیار مشهور هستند».^۳

از جمله روایات، این روایت در سنن ابی داود است:

شخصی نزد رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و درباره قربانی‌ای که می‌خواست در بوانه (روستایی بعد از ینیع نزدیک ساحل دریا) انجام

۱. محمد بن حسن طوسی؛ *المبسوط من فقه الامامیه*؛ ج ۶، ص ۲۴۶.

۲. داود بن سلیمان افندی نقشبندی؛ *صلح الأخوان*؛ ص ۱۰۲.

۳. سلامه قضاعی عزامی شافعی؛ *فرقان القرآن*؛ ص ۱۳۳.

دهد، سؤال کرد. حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید: «آیا در آنجا بتی از بت‌های جاهلیت وجود دارد؟». گفت: «خیر». حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوباره پرسید: «آنجا محل مراسم خاصی از رسوم جاهلیت بوده است؟». گفت: «نه». حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به نذرت وفا نما؛ پس به درستی که در راه سرپیچی خدا نباید نذر کرد و نه در چیزی که انسان نمی‌تواند آن را انجام دهد».^۱

نذر برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به شیعیان اختصاص ندارد؛ بلکه در برخی مناطق اهل سنت نیز انجام می‌شود. مولوی عبدالرحیم رئیسی، از روحانیون اهل سنت سیستان و بلوچستان، اهل سنت پاکستان را مثال می‌زند که در ایام عاشورا، گوسفند یا غذا و چیزهای دیگر نذر می‌کنند و به همسایگان و دیگران می‌دهند.^۲

از نظر شرعی، نذر صحیح برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام یا هر امام دیگری، این است که انسان نذر خود را برای خدا به‌جا می‌آورد تا ثواب و هدیه‌ای برای امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام باشد و گوشت قربانی را میان عزاداران و گرسنگان تقسیم می‌کند یا با آن به دیگران اطعام می‌دهد. بنابراین نذر و قربانی برای ثواب مردگان، صحیح و شرعی است و باید به قصد تقرب به خدا انجام گیرد و نذر کردن برای فردی که از دنیا رفته است، به معنای تقرب به آن میت نیست و اگر به این معنا یا با این قصد انجام شود، باطل است.

توسل به امام و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و «یا حسین مدد» و «لیبک یا حسین»

«لیبک» در لغت، به معنای پاسخ مثبت دادن، موافقت و پذیرش دعوت یا

۱. ابی‌داود سلیمان بن اشعث سجستانی؛ سنن ابی‌داود؛ ج ۳، ص ۱۴۳۸.

۲. پایگاه اطلاع رسانی عقیق؛ «آداب و سنن محرم نزد اهل سنت»؛ ۱/۰۴/۱۳۹۴.

قبول آن است.^۱ لیبیک گفتن در ایام حج نیز به معنای اجابت دعوت الهی است. لیبیک گفتن به کسی که انسان را به کاری دعوت می‌کند، به معنای این نیست که او را شریک خدا قرار داده است؛ چنانکه انسان در زندگی روزمره دعوت‌های زیادی را اجابت می‌کند. اگر دعوت به خیر باشد، در صورت اجابت، انسانی نیکوکار است و اگر دعوت به شر و بدی را اجابت کند، انسان بدکار خواهد بود. هیچ‌کدام از این اجابت‌ها به معنای شرک نیست؛ زیرا به هنگام اجابت و لیبیک گفتن، دعوت‌کننده را در مقام خدایی قرار نداده است؛ چنانکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره پیمان حلف‌الفضول می‌فرماید: «در جوانی در پیمانی شرکت کردم که اگر اکنون نیز به آن پیمان خوانده شوم، اجابت خواهم کرد».^۲ خداوند نیز فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگی‌تان می‌بخشد، دعوت‌شان را اجابت کنید». همچنین فرموده است: «يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ...»^۴ ای قوم ما! دعوت‌کننده [به سوی، یا از طرف] خدا را پاسخ دهید و به او ایمان آورید...».

لیبیک به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز پاسخ دادن به ندای امام برای یاری دین خدا، مبارزه با ظلم، احیای دین خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، نه به معنای اینکه او را در کنار خدا یا شریک خدا قرار دهیم. مدد خواستن و توسل به امام

۱. فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ /بجادی؛ ذیل کلمه «لیبیک».

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۸۳، ص ۲۵۶.

۳. انفال: ۲۴.

۴. احقاف: ۳۱.

حسین علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان دیگر نیز به معنای واسطه قرار دادن آنها برای دریافت فیض و رحمت الهی است و شرک نیست.

اگر کسی معتقد باشد که تنها پول و ثروت، توانایی حل مشکل او را دارد یا اگر بر این اعتقاد باشد که شفای بیماری او تنها به دست فلان پزشک یا فلان داروست و معتقد به شفا دهندگی خداوند نباشد، دچار شرک شده است. همچنین درباره اولیای الهی اگر کسی قدرت آنان را مستقل از قدرت خداوند یا آنها را کمک‌رسان و یاری‌دهنده به خدا بداند، دچار شرک شده است. شیعیان چنین اعتقادی نسبت به امامان خود ندارند؛ بلکه قدرت و یاری آنان را در سایه مشیت الهی و به اذن می‌دانند و معتقدند که خداوند به آنان عطا فرموده است؛ همان‌گونه که به پیامبران الهی مانند حضرت موسی و عیسی علیه السلام عنایت نموده است. حضرت عیسی علیه السلام به اذن الهی، بیماران را شفا و مرده را زنده می‌کرد.^۱ مردم نیز پیش او آمده و این کارها را از او طلب می‌کردند. آن حضرت هرگز مردم را به اتهام اینکه عقیده آنان شرک‌آلود است، از خود دور نمی‌کرد؛ بلکه خواسته آنان را اجابت می‌کرد. این‌گونه حاجت خواستن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز صورت می‌گرفت؛ مانند طلب استغفار به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله که در آیات قرآن نیز بیان شده است.^۲

از نظر وهابیان درخواست و توسل به حضرت عیسی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات‌شان اشکال نداشته است، اما اکنون که در قید حیات نیستند و

۱. مائده: ۱۱۰: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي».

۲. نساء: ۶۴: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا».

صدای ما را نمی‌شنوند، پس درخواست از آنان شرک است؛ همان‌گونه که خداوند درخواست از بت‌ها و آنهایی که صدای ما را نمی‌شنوند و پاسخی نمی‌دهند، شرک دانسته است.^۱ در پاسخ باید گفت:

۱. جدا کردن مردگان و زندگان و تجویز توسل در یکی و جایز نداستن در دیگری، عقیده‌ای شرک‌آلود است؛ زیرا در این حالت زندگان را شریک خدا قرار می‌دهد و مردگان را دارای این قابلیت نمی‌داند. در واقع وهابیت با جدا کردن زندگان و مردگان، اعتقاد شرک‌آلود را در مورد زندگان تجویز کرده و در مورد مردگان جایز ندانسته است و در حالی دیگران را به شرک متهم می‌کند که خود گرفتار عقیده شرک‌آلود است.

۲. اعتقاد به توسل و درخواست کمک از آنان، زمانی شرک‌آلود می‌شود که شریک خدا قرار داده شوند؛ همان‌گونه که بت‌پرستان با این اعتقاد از بت‌های خود درخواست می‌کردند. اعتقاد به یاری‌رسانی آنان به اذن خدا، شرک نیست. اعتقاد به اینکه آنها مرده‌اند و صداها را نمی‌شنوند و نمی‌توانند ما را یاری دهند، تنها نتیجه‌اش لغو و بیهوده بودن کار است، نه اینکه شرک باشد؛ زیرا با عقیده مشرکانه (شریک خدا بودن آنان) همراه نیست.

۳. بر اساس آیات و روایات، پیامبران و اولیای الهی و شهیدان زنده‌اند و از حیات حقیقی برخوردارند. آنچه که مرده و در قرآن بیان شده است،^۲ تنها جسم آنان است. همه انسان‌ها پس از مرگ، از زندگی و حیات برخوردارند و صدای ما را به اذن الهی می‌شنوند؛ همان‌گونه که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ بدر، مردگان مشرک را خطاب قرار داده و با آنان سخن گفت و در پاسخ اصحاب

۱. یونس: ۱۸: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هُوَ اللَّهُ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ».

۲. زمر: ۳۰: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ: قطعاً تو خواهی مرد و آنان [نیز] خواهند مرد».

خود که گفتند: مگر آنها صدای تو را می شنوند، فرمود: «آنان امروز از شما شنواتر هستند»^۱.

بنابراین مردگان و از جمله پیامبر ﷺ و اولیای الهی از جهان و حیات مادی جدا شده‌اند، اما از حیات و زندگی جاودان و حقیقی برخوردارند. توسل به پیامبر ﷺ و مدد خواستن از امام حسین علیهما السلام با این اعتقاد است که آنان زنده حقیقی‌اند و به اذن و قدرت که خداوند به آنها داده، واسطه فیض و رحمت الهی هستند. آنان بنده خدا هستند و هیچ قدرتی بدون قدرت خدا ندارند. توسل به آنان به فرمان الهی که می‌فرماید: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲ به سوی او وسیله بجوید» و آنان وسیله‌ای برای دست‌یابی به فیض و واسطه‌ای برای دریافت رحمت الهی هستند.

توسل به امام علیهما السلام یا پیامبر ﷺ تنها در میان شیعیان نیست؛ بلکه در میان اهل سنت نیز وجود دارد و اغلب عالمان اهل سنت آن را جایز می‌دانند؛ زیرا هم روایاتی در منابع اهل سنت برای جواز توسل و هم در سیره سلف صالح وجود دارد. سمهودی از عالمان اهل سنت قرن نهم هجری با نقل توسل صحابه به پیامبر ﷺ، حتی بعد از وفات آن حضرت و نیز با نقل داستان توبه آدم علیهما السلام و توسل او به پیامبر ﷺ قبل از خلقت آن حضرت می‌گوید:

توسل و استغاثه و تشفع به پیامبر ﷺ در بارگاه خداوند حکیم جایز، بلکه نیکوست. هر دینداری جواز آن را مسلم می‌داند و سیره انبیای سلف، بندگان صالح و علمای اسلام آشکارا بر آن دلالت دارد. تا قرن

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۴، ص ۲۲۰۳؛ احمد بن محمد حنبل؛ مسند

الامام احمد بن حنبل؛ ج ۱۹، ص ۷۷.

۲. مائده: ۳۵.

هفتم هیچ دینداری جواز توسل را منکر نشده است، حداقل ما به آن بر نخورده‌ایم.^۱

ابن کثیر نیز گفته است: ابن تیمیه در مجلس مناظره‌ای که در مصر تشکیل شد، وقتی در جواب دادن به اشکالات بر عقیده خود در مانده شد، گفت: «استغاثه و فریادخواهی فقط به خداوند جایز است و استغاثه به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صحیح نیست، ولی می‌شود به پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوسل شد و از حضرت طلب شفاعت نمود».^۲

زیارت قبور

وهابیت و پیروان ابن تیمیه، زیارت قبور را جایز ندانسته و آن را شرک دانسته‌اند. ابن تیمیه می‌گوید: «هر کس قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غیر ایشان (از اولیا و صالحان) را زیارت کند، به خداوند شرک ورزیده و به غیر خدا روی آورده است؛ پس این عمل حرام و شرک به خداوند است».^۳ دلیل او برای این عقیده، برخی از روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در آنها از زیارت قبور منع کرده است؛ در حالی که این روایات با روایات دیگری از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که تعداد بسیاری از آنها در منابع اهل سنت آمده، نسخ شده است. در کتب اصول فقه اهل سنت، یکی از مثال‌های رایج برای نسخ روایت توسط روایت دیگر، همین احادیث زیارت قبور است. از جمله ابی‌ملیکه می‌گوید: «روزی عایشه از قبرستان می‌آمد. به او گفتم: ای ام‌المؤمنین از کجا می‌آیی؟ گفت: از کنار قبر برادرم، عبدالرحمن. به او گفتم: آیا رسول‌خدا از زیارت قبور، نهی

۱. علی بن احمد سمهودی؛ وفاء الوفاء؛ ج ۳-۴، ص ۱۳۷۱.

۲. ابن کثیر؛ البدایه و النهایه؛ ج ۱۴، ص ۴۵.

۳. ابن تیمه حرانی؛ الرد علی الأحنایی؛ ص ۶۰.

نفرموده است؟ گفت: آری، پیامبر از زیارت قبور نهی نموده، ولی سپس به آن امر فرمود.^۱ در روایتی مشهور از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است که فرمود: «إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُزُّوْهَا فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ الْآخِرَةَ.»^۲ در گذشته شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم، ولی اکنون آن را زیارت کنید؛ زیرا آخرت را به یاد شما می‌آورد.^۳ ترمذی بعد از نقل این حدیث از بریده، می‌گوید: «حدیث بریده، صحیح است و اهل علم به آن عمل می‌کنند و برای زیارت قبور مانعی نمی‌بینند. این است نظر گروهی، مانند ابن‌المبارک و شافعی و احمد و اسحاق».^۴

بر اساس همین روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیارت قبور نزد تمام مذاهب اسلامی (شافعی، حنبلی، حنفی، مالکی، جعفری) نه تنها شرک نیست؛ بلکه مستحب و حتی در مواردی آن را واجب دانسته‌اند. صالحی شامی از علمای شافعی و متوفای ۹۴۲ ق می‌گوید:

سفر برای زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشروع و جایز است. به خاطر جواز این موضوع، علمای بزرگی مانند شیخ تقی‌الدین سبکی، شیخ جمال‌الدین زملکانی، شیخ داوود ابوسلیمان مالکی و دیگران از علما، در مورد آن کتاب نوشته و در آن کتب، نظریات ابن تیمیه که معاصر آنها بوده را رد کرده‌اند؛ زیرا او در این مورد نظری زشتی داده است که آب دریاها آن را پاک نمی‌کند.^۴

۱. ابو عبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۱، ص ۵۳۲.

۲. همان، ص ۵۳۱؛ احمد بن محمد حنبلی؛ مسند الامام احمد بن حنبلی؛ ج ۲، ص ۳۹۸؛ ابن‌ماجه؛ سنن ابن‌ماجه؛ ج ۳، ص ۹۵.

۳. ابو عیسی ترمذی؛ سنن ترمذی؛ ج ۳، ص ۳۶۱ ح ۱۰۵۴.

۴. محمد بن یوسف صالحی شامی؛ سبل الیهادی و الرشاد؛ ج ۱۲، ص ۳۸۴.

شربلانی که نظرات امام ابوحنیفه را جمع‌آوری کرده، می‌گوید:

زیارت قبور هم برای مردان و هم برای زنان جایز است. بعضی گفته‌اند زیارت برای زنان حرام است، ولی اصح این است که رخصت زیارت قبور هم برای مردان و هم برای زنان جایز است؛ پس برای زنان هم مستحب است.^۱

زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز بسیار تأکید شده است. در کتاب *الفقه علی المذاهب الأربعة* که مورد تأیید فقهای چهارگانه اهل سنت است، آمده است: «زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بزرگ‌ترین قربات و دارای شأن بسیار بزرگ است».^۲ شیخ علاء‌الدین حصکفی، مفتی حنفی دمشق می‌گوید: «بعد از اتمام اعمال حج، زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مستحب است و بعضی از علما گفته‌اند برای کسی که استطاعت دارد، واجب است».^۳ قاضی ابوالفضل عیاض نیز در کتاب *شفاء گفته* است: «زیارت قبر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سنت مسلمانان است که بر آن اجماع شده است».^۴ همچنین از امام غزالی نقل است که می‌گوید: «در فضیلت داشتن زیارت قبور، تفاوتی میان انبیا و اولیا و علما وجود ندارد؛ اگر چه به جهت تفاوت درجات آنان، درجات زیارت آنها نیز تفاوت خواهد داشت».^۵

افزون بر روایات بسیار که بر جواز و استحباب زیارت قبور تأکید دارند، برخی آیات قرآن نیز بر مشروعیت زیارت قبور دلالت دارند:

۱. حسن بن عمار شربلانی حنفی؛ *مراقی الفلاح بامداد الفتح*؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

۲. عبدالرحمن بن محمد جزیری؛ *الفقه علی المذاهب الأربعة*؛ ج ۲، ص ۶۳۸.

۳. محمد بن علی حصکفی حنفی؛ *الدر المختار شرح تنویر الأبصار*؛ ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶.

۴. ابو عبدالله محمد بن محمد مالکی؛ *المدخل*؛ ج ۱، ص ۲۶۰.

۵. همان، ص ۲۵۶.

«لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ

لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»^۱ اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش

تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب

آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.»

در تأیید این آیه که زمان حیات و ممات پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفاوتی در دیدار با آن

حضرت نمی کند، روایتی از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرموده است: «هر کس حج

گزارد و قبر مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است که در حیاتم مرا

زیارت نموده است.»^۲ همچنین حضرت فرموده است: «هر کس قبر مرا

زیارت کند، شفاعتش بر من لازم می گردد.»^۳

نماز و دعا در کنار قبر

از بهانه های دیگر برای تکفیر مسلمانان، مسئله نماز و دعا در کنار قبور

مردگان و اولیای الهی است؛ در حالی که نماز و دعا در هر مکانی جایز

است، مگر اینکه از طرف شرع مقدس اسلام نهی شده باشد. درباره نماز و

دعا در کنار قبور نه تنها نهی شرعی نرسیده است؛ بلکه این عمل مطابق

کتاب و سنت است. خداوند به حاجیان فرمان داده است: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ

إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّيًّا»^۴ مقام ابراهیم را محل نماز خود برگزینید». بنا بر این آیه

شریفة، جایگاهی که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در آنجا به عبادت خدا پرداخته و

۱. نساء: ۶۴.

۲. سلیمان بن احمد طبرانی؛ المعجم الکبیر؛ ج ۱۲، ص ۴۰۶؛ ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی؛

سنن دارقطنی؛ ج ۳، ص ۳۳۳.

۳. ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی؛ سنن دارقطنی؛ ج ۳، ص ۳۳۴.

۴. بقره: ۱۲۵.

بدن او آنجا را لمس کرده است، جایگاه مقدسی است که می‌توان برای عبادت خدا انتخاب کرد. در منابع اهل سنت نیز خواندن نماز حجر اسماعیل مورد تأکید است،^۱ در حالی که در حجر اسماعیل، قبور انبیای الهی و قبر مادر حضرت اسماعیل علیه السلام نیز در آنجا واقع شده است.

قرآن درباره اصحاب کهف فرموده است:

﴿فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ

لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا﴾^۲ پس گروهی گفتند برایشان بنایی را بر پا کنید.

پروردگارشان بر آنان داناتر است، اما گروهی که بر کار ایشان غالب

شدند، گفتند که ما بر ایشان، مسجدی می‌سازیم».

قرآن کریم پیشنهاد اول را درست ندانست و به همین دلیل فرمود:

«پروردگارشان بر آنها آگاه‌تر است»، اما چون پیشنهاد ساختن مسجد بر قبور

اصحاب کهف از سوی مؤمنان بوده است، خداوند پیشنهاد دوم را بدون رد

کردن بیان کرده است.

در منابع روایی اهل سنت نیز جواز نماز در کنار قبور وارد شده است. در

روایتی از کتاب *المستدرک علی الصحیحین* آمده که فاطمه علیها السلام دختر پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله در هر جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه سیدالشهدا می‌رفت و

بر آن مزار پاک نماز می‌خواند و می‌گریست.^۳ در سنن *ابن ماجه* نیز روایات

متعددی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آن که از مرگ برخی از مسلمین آگاه

۱. احمد بن شعیب نسایی؛ سنن الکبری؛ ج ۳، ص ۲۱۹.

۲. کهف: ۲۱.

۳. ابو عبدالله حاکم نیشابوری؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ ج ۳، ص ۳۰.

می‌شد، بر سر قبر آنها حاضر می‌شد و نماز می‌خواند.^۱ روشن است که نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار قبر آنان، نماز میت نبود؛ زیرا نماز میت قبل از دفن میت خوانده می‌شود و این کار توسط مسلمانان انجام شده و سپس میت دفن می‌شود. همچنین بر اساس نظر برخی از فقهای اهل سنت نیز تکرار نماز بر میت، مکروه است.

دعا در کنار قبور نیز امر مشروع و مطلوب است. سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که به مقابر می‌رفت، این گونه بر اهل قبور سلام می‌داد: «سلام بر شما اهل این دیار از مؤمنان و مسلمانان، و ما ان شاء الله به شما ملحق می‌شویم. شما پیشروان ما بودید و ما به دنبال شما ایم. از خدا برای ما و شما درخواست عافیت می‌کنیم».^۲ در روایت دیگری آمده است که حضرت به اصحاب خود آموخت که وقتی به قبرستان می‌روند، این گونه بگویند: «تَسْأَلُ اللّٰهَ لَنَا وَ لَكُمْ الْعَافِيَةَ»^۳ از خدا برای خودمان و شما عافیت را طلب می‌کنیم». از عایشه همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز نقل شده است که هر شبی که آن حضرت نزد او بود، در آخر شب به قبرستان بقیع می‌رفت و برای اهل قبور دعا می‌کرد.^۴ این کار مستمر و همیشگی آن حضرت بود. بنابراین دعا در کنار قبور دیگران و به طور خاص در کنار قبور اولیای خدا، خواه انسان برای خود دعا کند یا برای اهل قبور، در سنت

۱. ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۳، ص ۶۶ - ۶۹.

۲. احمد بن شعیب نسائی؛ سنن الکبری؛ ج ۲، ص ۴۶۸.

۳. ابن ماجه؛ سنن ابن ماجه؛ ج ۳، ص ۷۹.

۴. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۲، ص ۶۶۹؛ احمد بن محمد حنبل؛ مسند

الامام احمد بن حنبل؛ ج ۴۲، ص ۲۹۸.

مستمر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده و آنچه در سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد، مشروع و جایز است.

دعا کنار قبور از جهت یادآوری مرگ و آخرت، ایجاد حالت حزن و انابه در انسان و نیز تأثیر بیشتر دعاها، خاشع‌تر شدن قلب و تقرب انسان به خدا، مطلوب و پسندیده است.

کتابنامه

قرآن کریم

الف) کتب

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعة الى تصانیف الشیعه؛ چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۲ق.
۲. آلوسی بغدادی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی؛ چاپ چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۳. آلوسی، نعمان بن محمد؛ الآیات البینات فی عدم سماع الاموات عند اخنفتیة السادات؛ ریاض: مکتبة المعارف، الطبعة الأولى، ۱۴۲۵ق.
۴. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم مسنداً عن الرسول؛ تحقیق اسعد محمد الطیب؛ صیدا: المکتبة العصرية، [بیتا].
۵. ابن العربی، ابوبکر؛ العواصم من القواصم؛ تحقیق محب الدین الخطیب؛ قاهره: المکتبة السلفية، [بیتا].
۶. ابن بابویه، محمد بن علی؛ صفات الشیعة؛ تهران: اعلمی، چاپ اول، ۱۳۶۲ش.
۷. ابن تغری بردی، یوسف؛ مورد اللطافة فی من ولی السلطنة و الخلافه؛ تحقیق نبیل محمد و عبدالعزیز احمد؛ قاهره: دارالکتب المصریه، ۱۹۹۷م.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ نقض المنطق؛ تحقیق: محمد عبدالرزاق حمزه و سلیمان بن عبدالرحمن؛ قاهره: مکتبة السنة المحمدية، بی تا.

۹. _____؛ اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم؛ تحقیق: ناصر بن عبدالکریم العقل، ریاض: مكتبة الرشد، بی تا.
۱۰. _____؛ الفتاوی الحمویة الكبرى؛ تحقیق: حمد بن عبدالمحسن التویجری؛ ریاض: دار الصمیعی، دوم، ۱۴۲۵ق.
۱۱. _____؛ مجموعة الفتاوی؛ تحقیق: عامر الجزار و انوار الباز، دار الوفاء، ۱۴۰۶ق.
۱۲. _____؛ منهاج السنة النبویة؛ تحقیق محمد رشاد سالم، چاپ اول [بیجا]: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۱۳. _____؛ الرد علی الأحنائی؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۴۲۳ق.
۱۴. ابن جوزی، یوسف بن قزا؛ تذکرة الخواص فی ذکر خصائص الأئمة عليهم السلام؛ ترجمه محمد رضا عطائی؛ مشهد: شرکت به نشر، ۱۳۷۹ش.
۱۵. ابن حجر الهیثمی، أحمد بن محمد بن علی؛ المنح المکیة فی شرح الهمزیه؛ تحقیق احمد جاسم المحمد؛ بیروت: دارالمنهاج، ۴۲۶ق.
۱۶. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و البربر (تاریخ ابن خلدون)؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۷. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ وفيات الاعیان و ابناء ابناء الزمان؛ تحقیق: دکتر احسان عباس؛ بیروت: دار الصار، بی تا.
۱۸. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۴۰۴ق.
۱۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب عليهم السلام؛ نجف اشرف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ق.
۲۰. _____؛ مناقب آل ابی طالب عليهم السلام؛ قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۲۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری زنجانی؛ تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.

۲۲. ابن عبدالبر، یوسف؛ جامع بیان العلم وفضلہ؛ تحقیق: ابی الاشبال الزھیری؛ قاهرہ: اول ۱۴۲۱ق.
۲۳. ابن عبدالرزاق دویش، احمد؛ فتاوی للجنة الدائمة للبحوث والإفتاء؛ ریاض: دار المؤید، بی تا.
۲۴. ابن عماد حنبلی، ابی فلاح؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقانیس اللغة؛ المحقق: عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م.
۲۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر؛ البدایة و النہایة؛ بیروت: مکتبة المعارف، [بی تا].
۲۷. _____؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ ق.
۲۸. ابن منجویہ الأصبهانی، أبوبکر؛ رجال صحیح مسلم؛ تحقیق عبدالله اللیث؛ بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار الصادر ۸.
۳۰. ابن نما حلّی، جعفر بن محمد؛ مثیر الاحزان؛ تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. ابن عبدالوهاب، عبدالله بن محمد؛ جواب أهل السنة؛ دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية ریاض: دار العاصمة، الطبعة الأولى، ۱۳۴۹ق.
۳۲. احمد بن حنبل؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۳۳. _____؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
۳۴. اربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمّة؛ تبریز: بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
۳۵. ازدی غامدی، ابو مخنف لوط بن یحیی؛ مقتل ابو مخنف؛ ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری؛ چاپ اول قم: بنی الزهراء، ۱۳۷۸ش.
۳۶. اسماعیل زاده، محمد؛ امام حسین علیه السلام در منظر اهل سنت و تشیع، مجموعه

مقالات همایش امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌ها، ۱۱ جلد، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با مشارکت نشر شاهد، ۱۳۸۱ ش.

۳۷. اشعری، علی بن اسماعیل؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ تصحیح هلموت ریتز؛ چاپ سوم، [بیجا]: دارالنشر، ۱۴۰۰ ق.

۳۸. _____؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین؛ تصحیح:

هلموت ریتز؛ بی جا: فرانز شتایز، سوم، ۱۴۰۰ ق.

۳۹. افندی نقشبندی، داود بن سلیمان؛ صلح الأخوان؛ بمبئی: مطبعة نخبة الأخیار، ۳۰۶ ق.

۴۰. الامین، احمد؛ فجر الاسلام؛ بیروت: دار الكتاب العربی، دهم، ۱۹۶۹ م.

۴۱. اندلسی، عبدالحق بن غالب؛ المحرز الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز؛ تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشامی؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ ق.

۴۲. بازرگان، مهدی؛ مجموعه آثار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۸۸ ش.

۴۳. بستانی، فؤاد افرا؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

۴۴. بستی، محمد بن حبان؛ صحیح بن حبان بترتیب بن بلبان؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.

۴۵. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل؛ تحقیق خالد عبدالرحمن العک؛ بیروت: دار المعرفة، [بیتا].

۴۶. بلاذری، احمد بن یحیی؛ أنساب الأشراف؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۳۹۷ ق.

۴۷. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ اسلام آئین برگزیده؛ ترجمه سید احمد صفائی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات آفاق، [بیتا].

۴۸. ترمذی، أبو عیسی؛ سنن الترمذی؛ چاپ دوم، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ ق.

۴۹. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر؛ شرح العقائد النسفیة؛ تحقیق دکتر حجازی سقا؛ چاپ اول، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، ۱۴۰۷ ق.

۵۰. _____؛ شرح المقاصد فی علم الکلام؛ چاپ اول
پاکستان: دار النعمانیه، ۱۴۰۱ ق.
۵۱. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ؛ چاپ اول تهران: انتشارات سمت،
۱۳۷۹ ش.
۵۲. جان دیون پورت؛ عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه و آله و قرآن؛ ترجمه: غلامرضا
سعیدی؛ قم: دار التبلیغ اسلامی، بی تا.
۵۳. جزیری، عبدالرحمن بن محمد؛ الفقه علی المذاهب الأربعة؛ چاپ دوم،
بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
۵۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون؛
بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
۵۵. حافظ وهبه؛ جزیره العرب فی قرن العشرين؛ بی جا: الآفاق العربیه، بی تا.
۵۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین؛ چاپ اول
بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۵۷. حسن الحنفی؛ الاصولیه الاسلامیه؛ قاهره: مکتبه مدبولی، بی تا.
۵۸. حسین، طه؛ علی و فرزندان؛ ترجمه محمد علی شیرازی؛ تهران: گنجینه،
۱۳۷۶ ش.
۵۹. حسینی شیرازی، سید محمد؛ دنیا بازیچه یهود؛ ترجمه سید هادی مدرسی؛
چاپ اول قم: بینش آزادگان، ۱۳۸۱ ش.
۶۰. حصکفی حنفی، علاءالدین محمد بن علی؛ الدر المختار شرح تنویر الأبصار و
جامع البحار؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
۶۱. حکیم سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق بن محمد؛ الصواعق المحرقة؛ تحقیق
عبدالرحمان ترکی؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.
۶۲. _____؛ السواد الاعظم؛ تهران: بنیاد
فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ق.
۶۳. خامنه‌ای، سید علی؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ تهران: دفتر نشر

فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.

۶۴. دارقطنی، أبو الحسن علی بن عمر؛ سنن الدارقطنی؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۴ ق.

۶۵. دکمجیان، هرایر؛ اسلام در انقلاب؛ جنبشهای اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)؛ ترجمه: حمید احمدی؛ ترجمه: حمید احمدی؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ ش.

۶۶. دهلوی، شاه ولیالله؛ حجة الله البالغه؛ تحقیق: سید سابق، دار الجیل، اول، ۱۴۲۶ ق.

۶۷. ذهبی، محمد حسین؛ التفسیر والمفسرون؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۶۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.

۶۹. راغبی، محمد علی؛ نقد دیدگاه سلفیه درباره مجاز در قرآن؛ قم: مجله حوزة، ۱۳۷۹ ش.

۷۰. رحیم پور ازغدی، حسن؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبری برای همیشه؛ تهران: نشر طرح فردا، ۱۳۸۸ ش.

۷۱. رضا، محمد رشید؛ تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار؛ چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ ق.

۷۲. رمضان البوطی، محمد سعید؛ السلفية مرحلة زمينة مباركة لا مذهب اسلامي؛ دمشق: دار الفكر، بی تا.

۷۳. زریاب، عباس؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ج ۳، مدخل «ابن تیمیة».

۷۴. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ ق.

۷۵. _____؛ أساس البلاغة؛ بیروت: دار صار، ۱۹۷۹ م.

۷۶. سبحانی، جعفر؛ خاتمیت از نظر قرآن و حدیث و عقل؛ ترجمه رضا استادی؛ چاپ دوم، [بیجا]: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.

۷۷. _____؛ فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
۷۸. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث؛ سنن أبی داود؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۲۰ق.
۷۹. سلطانی، مجتبی؛ بر شطی از حماسه و حضور: مجموعه مقالات؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۸۰. سماوی، محمد؛ ابصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام؛ قم: دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۱۹ق.
۸۱. سمهودی، علی بن احمد؛ وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی؛ چاپ چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۸۲. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ الدر المثور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۳م.
۸۳. _____؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق: مرکز الدراسات القرآنیه، وزارة الشؤون الاسلامیة و الاوقاف و الدعوة و الارشاد مجمع ملک فهد، بی تا.
۸۴. _____؛ الشمائل الشریفه؛ تحقیق حسن بن عبید باحیشی؛ [بیجا]: دار طائر العلم للنشر و التوزیع، [بیتا].
۸۵. شاهد، رئیس اعظم؛ اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان؛ چاپ اول، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۸۶. شرنبلالی حنفی، حسن بن عمار؛ مراقی الفلاح بإمداد الفتاح؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بیتا].
۸۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۸۸. شریفی، احمد حسین؛ خاتمیت، امامت و مهدویت؛ چاپ اول، قم: نشر صهبای یقین، ۱۳۸۴ش.

۸۹. شوشتري، قاضی نورالله؛ *احتقاق الحق و ازهقاق الباطل*؛ قم: مكتبة آيت الله مرعشى، أول ۱۴۰۹ق.
۹۰. صالحی شامی، محمد بن يوسف؛ *سبل الهدى و الرشاد*؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
۹۱. صدر حاج سيد جوادى، احمد و (ديگران)؛ *دايرة المعارف تشيع*؛ تهران: نشر شهيد سعيد محبى، ۱۳۸۴ش.
۹۲. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ *الميزان فى تفسير القرآن*؛ ترجمه سيد محمد باقر موسوى همدانى؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۳۷۴ش.
۹۳. _____؛ *آموزش دين*؛ قم: انتشارات جهان آرا، [بيتا].
۹۴. طبرانى، سليمان بن احمد؛ *المعجم الكبير*؛ چاپ دوم، قاهره: مكتبة ابن تيمية، ۱۴۱۵ق.
۹۵. طبرى، فضل بن حسن؛ *مجمع البيان فى تفسير القرآن*؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۹۶. طبرى، محمد بن جرير؛ *تاريخ الطبرى*؛ بيروت: دار الكتب العلمية، [بيتا].
۹۷. _____؛ *تاريخ الطبرى*؛ بيروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۹۸. _____؛ *جامع البيان عن تأويل آى القرآن*؛ بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۵ق.
۹۹. طوسى، محمد بن حسن؛ *المبسوط فى فقه الإمامى*؛ چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ق.
۱۰۰. عاصمى مكى، عبدالملك بن حسين؛ *سمط النجوم العوالى فى أنباء الأوائل و التوالى*؛ تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۱۰۱. عطار نيشابورى، ابو حامد محمد؛ *مصيبت نامه*؛ تصحيح نوران وصال؛ تهران: زوار، ۱۳۶۴ش.
۱۰۲. عظيم آبادى، ابو عبد الرحمن؛ *عون المعبود فى شرح سنن ابى داود*؛ بيروت: دار

- ابن حزم، أول ۴۲۶ق.
۱۰۳. علائلی، عبدالله؛ تاریخ الحسین نقد و تحلیل؛ بیروت: دارالجدید، ۱۹۹۴ م.
۱۰۴. عزیززاده موسوی، سیدمهدی؛ افغانستان؛ ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر؛ قم: کیش مهر، ۱۳۸۰ش.
۱۰۵. عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر؛ ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: انتشارات خوارزمی، سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۰۶. فخرالاسلام، محمد صادق؛ افتخار اسلام بر سایر ادیان؛ چاپ سوم، تهران: نشر حاج غفور آقازاده سلطانی، ۱۳۶۱ش.
۱۰۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۰۸. _____؛ الجامع لاحکام القرآن؛ قاهره: دار الشعب، [بی‌تا].
۱۰۹. قزوینی، ابن ماجه محمد بن یزید؛ سنن ابن ماجه؛ بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۸ق.
۱۱۰. قضاعی عزامی شافعی، سلامه؛ فرقان القرآن بین صفات الخالق و صفات الأکوان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۱۱. قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ ترجمه مصطفی خرم‌دل؛ تهران: نشر احسان، ۱۳۸۳ش.
۱۱۲. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابیع المودة لدوی القربی؛ تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی؛ چاپ اول تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۶ق.
۱۱۳. القوسی، مفرح بن سلیمان؛ الموقف المعاصر من المنهج السلفی فی بلاد العربیة (دراسة التقدیة)؛ ریاض: دار الفضیلة، أول ۱۴۲۳ق.
۱۱۴. کریمه، احمد محمود؛ اهل البيت حقایق و اعلام؛ چاپ اول قاهره: مکتبه جریره الورد، ۱۴۲۷ق.
۱۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۹ق.
۱۱۶. مالکی، ابن الحاج أبو عبدالله محمد بن محمد؛ المدخل؛ [بیجا]: دار التراث، [بی‌تا].
۱۱۷. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۱۸. _____؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۴۰۳ق.
۱۱۹. مختار، صلاح‌الدین؛ *التاریخ المملکة العربیة السعودیة فی ماضیها وحاضرها*؛ بیروت: دار المکتبة الحیة، بی تا.
۱۲۰. مشیر الحسن؛ جنبش اسلامی و گرایشهای قومی در هند؛ ترجمه: حسن لاهوتی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷ش.
۱۲۱. مطهری، مرتضی؛ *اسلام و مقتضیات زمان*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ش.
۱۲۲. _____؛ *خاتمیت*؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۶ش.
۱۲۳. _____؛ *مجموعه آثار*؛ چاپ ششم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.
۱۲۴. معرفت، محمد هادی؛ *تحریر ناپذیری قرآن*؛ ترجمه علی نصیری؛ چاپ اول [بیجا]: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۷۹ش.
۱۲۵. مفید، محمد بن محمد؛ *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*؛ قم: مؤسسه آل‌البتین علیهم‌السلام، ۱۴۱۳ق.
۱۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۲۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ *صحیفه امام*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۸ش.
۱۲۸. موسوی‌زاده، سید محمد؛ *نگرش اسلام به سایر ادیان*؛ چاپ اول تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۴ش.
۱۲۹. مؤسسه فرهنگی شیعه‌شناسی؛ *سنت عزاداری و منقبت‌خوانی در تاریخ شیعه امامیه*؛ چاپ اول تهران: شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴ش.
۱۳۰. ناصری داوودی، عبدالحمید؛ *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت*؛ قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۶ش.

۱۳۱. نسائی، احمد بن شعیب؛ السنن الکبری؛ بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۱۳۲. نصر بن مزاحم؛ وقعه صغین؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۳۳. نعمتی پیرعلی، دل آرا و لیلا هوشنگی؛ مقایسه قرآن و عهدین؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۱ش.
۱۳۴. نوری، یحیی؛ شناخت تحلیلی اسلام و برخی مسلک‌ها و ادیان؛ چاپ اول؛ تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مطالعات اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۱۳۵. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ الصحیح مسلم؛ قاهره: دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
۱۳۶. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲ش.

۱۳۷. _____؛ درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت؛ چاپ دوازدهم، تهران: فراهانی، ۱۳۱۴ق.
۱۳۸. هیشمی، علی بن ابوبکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب؛ تاریخ الیعقوبی؛ بیروت: دار صادر، [بیتا].

ب) نشریات

۱. احسانی، محمد؛ پژوهشی در زمینه پیدایش شیعه و سنی؛ معرفت؛ شماره ۴۰، بهار ۱۳۸۰، ص ۷۵ - ۸۱.
۲. ذاکری، علی اکبر؛ «امام حسین علیه السلام و چرایی انتخاب کوفه»؛ نگاه حوزه، شماره ۲۹۶، بهمن ۱۳۸۹.
۳. طنطاوی، محمد، فی التاریخ و الأدب، مجله رساله الاسلام، قاهره، سال یازدهم، شماره اول ۱۳۷۸ق.
۴. عزیزاده موسوی، سید مهدی؛ «جریان‌شناسی وهابیت» (مصاحبه)؛ نشریه سراج منیر، ش ۳.

ج) پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه اطلاع رسانی عقیق؛ «آداب و سنن محرم نزد اهل سنت»؛ ۱۳۹۴/۰۴/۰۱، کد مطلب: ۶۴۳۷۸.
۲. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
۳. خبرگزاری فارس؛ «جایگاه امام حسین علیه السلام نزد عمای اهل سنت»؛ ۱۳۹۷/۰۷/۲۳، کد مطلب: ۱۳۹۷۰۷۲۳۰۰۰۷۶۶.
۴. طاووسی مسرور، سعید؛ «عزاداری اهل تسنن برای امام حسین علیه السلام»؛ کربوبلا: پایگاه تخصصی امام حسین علیه السلام، کد مطلب: ۱۸۶۰.